

سخن ناشر

«مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» با هدف تهیه، تکمیل و نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجت‌الاسلام والمسلمین محسن‌قرائتی، در سال ۱۳۷۵ تأسیس گردید. این مؤسسه، در طی چند سال فعالیت خود علاوه بر چاپ کتب جدید مؤلف، خصوصاً «تفسیر نور» کتبی را هم که توسط ناشرین دیگر منتشر شده بود، با تجدید نظر و اصلاحات، عرضه کرده است. از جمله آثار مؤلف که با موضوع نماز می‌باشد، کتاب «تفسیر نماز» است که از ابتدا توسط ستاد اقامه نماز چاپ گردید، لکن پیرو نظر مسئولان محترم ستاد، مقرر شد از این پس کتاب فوق توسط انتشارات «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» منتشر گردد. لازم به ذکر است که این کتاب مورد تجدید نظر و اصلاحات قرار گرفته و در حد امکان اشکالات چاپی مرتفع شده است. با این حال در انتظار نظرات و پیشنهادات خوانندگان گرامی هستیم تا به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ با ما مکاتبه نمایند. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَي
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

خوشحالم که آغاز سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار را در کنار مرقد مطهر امام رضا علیه السلام بوده و نوشتن این جزوه که یادداشت‌هایش را از قبل تهیه کرده بودم، پس از تحویل سال نو شروع کردم.

بدنبال تلاش‌هایی که پس از انقلاب اسلامی در جهت اقامه نماز در سطح مدارس، دانشگاه‌ها، پادگان‌ها و دیگر مکان‌های عمومی صورت گرفت، اینجانب نیز پس از تألیف کتاب‌های پرتوی از اسرار نماز، همراه با نماز و یکصد و چهارده نکته درباره نماز، تصمیم گرفتم جزوه‌ای در مورد تفسیر اذکار نماز از تکبیر و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام بنویسم تا آنچه را که در این ارتباط با خدا می‌گوییم، بهتر بفهمیم و عبادتی آگاهانه و از روی معرفت داشته باشیم. قبل از ورود در بحث، نگاهی گذرا به «عبادت و عبودیت» که روح نماز و همه تکالیف عبادی است داریم تا جایگاه رفیع آن را در زندگی خود بهتر دریابیم.

عبادت و عبودیت

عبادت چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

عبادت، هدف آفرینش ماست. قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه ۵۶)

کارهایی را که انجام می‌دهیم، اگر برای رضای خدا باشد، عبادت است؛ گرچه مانند کسب و کار، تحصیل علم، ازدواج و یا خدمت به مردم، برای رفع نیازهای خود یا جامعه باشد. آنچه يك امر را عبادت می‌کند، آنست که به انگیزه‌ای مقدس انجام شود و به تعبیر قرآن رنگ خدایی «صِبْغَةَ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۲۸) داشته باشد.

فطرت و عبادت

بعضی کارهای ما بر اساس عادت است و برخی بر پایه فطرت؛ آنچه عادت است هم می‌تواند با ارزش باشد، مثل عادت به ورزش و هم می‌تواند بی‌ارزش باشد، مانند عادت به سیگار. اما اگر امری فطری شد، یعنی بر اساس فطرت و سرشت پاک‌ی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده انجام شد، همواره با ارزش است.

امتیاز فطرت بر عادت آنست که زمان و مکان، جنس و نژاد، سن و سال در آن تأثیری ندارد و هر انسانی از آن جهت که انسان است آن را دارا می‌باشد؛ مانند علاقه به فرزند که اختصاص به نسل و عصر خاصی ندارد و هر انسانی فرزندش را دوست می‌دارد. (سؤال: اگر علاقه به فرزند فطری است، پس چرا در بعضی از زمان‌ها مثل دوران جاهلیت دختر را زنده به گور می‌کردند؟ پاسخ: مسائل فطری متعدد است، همانطور که علاقه به فرزند فطری است علاقه به آبرو نیز فطری است. عرب جاهلی، دختر را مایه ننگ خود می‌دانست چون در جنگ‌ها اسیر می‌شد و قدرت تولید و درآمد اقتصادی نداشت، لذا بخاطر حفظ آبروی خود دست از دخترش بر می‌داشت. راه دور نرویم علاقه به مال و جان هر دو فطری است، اما بعضی جان را فدای مال و بعضی مال را فدای جان می‌کنند. بنابراین فداکردن دختر بخاطر حفظ آبرو با فطری بودنش منافاتی ندارد) اما مسائلی مانند شکل و فرم لباس یا غذا، از باب عادت است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است. در بعضی مناطق، چیزی مرسوم است که در جاهای دیگر رسم نیست. عبادت و پرستش نیز یکی از امور فطری است و لذا قدیمی‌ترین، زیباترین و محکم‌ترین آثار ساختمانی بشر، مربوط به معبدها، مسجدها، بتکده‌ها و آتشکده‌هاست.

البته در شکل و نوع پرستش‌ها تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود. یکی تفاوت در معبودها که از پرستش سنگ و چوب و بت‌ها گرفته تا خدای عزیز، و یکی در شکل و شیوه عبادت که از رقص و پایکوبی گرفته تا عمیق‌ترین و لطیف‌ترین مناجات‌های اولیای خدا تغییر می‌کند. هدف انبیا نیز ایجاد روح پرستش در انسان نبوده، بلکه اصلاح پرستش در مورد شخص معبود و شکل عبادت بوده است.

هزینه‌های سنگینی که در ساختمان کلیساها، کنیسه‌ها، معابد هندوها و مساجد صرف می‌شود، مقدس شمردن پرچم، وطن و قهرمانان ملی، ستایش کمالات و ارزشهای افراد و حتی اشیاء، همه و همه جلوه‌هایی از روح پرستش در وجود آدمی است.

آنها هم که خدا را پرستش نمی‌کنند، یا مال و مقام یا همسر و فرزند، یا مدرک و مکتب و راه و روش خود را می‌پرستند و در راه آن تا مرز جانفشانی و دلباختگی پیش می‌روند و هستی خود را فدای معبودشان می‌سازند. پرستش در انسان يك ریشه عمیق فطری دارد گرچه انسان خود از آن غافل باشد، به قول مولوی:

همچو میل کودکان با مادران

سیر میل خود نداند در لبان

خداوند حکیم هر میل و غریزه‌ای را در انسان قرار داده، وسیله ارضاء و تأمین آن را نیز در خارج ایجاد کرده است. اگر تشنگی در انسان پیدا می‌شود، آب آفریده و اگر گرسنگی هست، غذا نیز هست. اگر غریزه جنسی در انسان قرار داده، برای او همسر خلق کرده و اگر قوه شامه آفرید، بوئیدنی‌ها را نیز آفرید.

یکی از احساسات عمیق انسان میل به بی‌نهایت، عشق به کمال و علاقه به بقاست و رابطه با خداوند و پرستش او، تأمین کننده این تمایلات فطری است. نماز و عبادت، رابطه انسان با سرچشمه کمالات، انس با محبوب واقعی و پناهندگی به قدرت بی‌نهایت است.

ریشه پرستش

کیست که خداوند را با اوصاف و کمالات بی‌پایانش بشناسد، اما سر تسلیم و خضوع فرو نیاورد؟ قرآن از طریق داستان‌ها و تاریخها، نشانه‌هایی از قدرت و عظمت او را برای ما بیان می‌دارد. می‌فرماید: خداوند به مریم بی‌همسر فرزند داد. رود نیل را برای موسی شکافت و فرعون را در آن غرق کرد. انبیا را با دست خالی بر ابرقدرت‌های زمان خود پیروز کرد و بینی طاغوت‌ها را به خاک مالید.

اوست که شما را از خاک بی جان آفرید و مرگ و حیات و عزت و ذلت شما بدست اوست.

کیست که ضعف و ناتوانی و جهل و محدودیت خود و خطرات و حوادث پیش‌بینی شده و نشده را درک کند، ولی احساس نیاز به قدرت نجات دهنده‌ای نکند و سر تسلیم خم نکند؟ قرآن در لابلای آیات، ضعف انسان را به او گوشزد می‌کند و می‌گوید: تو هنگام تولد هیچ نمی‌دانستی و هیچ آگاهی نداشتی، یکپارچه ضعف بودی، چنانکه پس از قدرت هم باز رو به ضعف می‌روی.

تو هر لحظه مورد تهدید انواع خطرات هستی.

اگر حرکت زمین کند شود و شب یا روز ثابت بمانند، کیست که حرکت آن را تند کند و تغییر دهد؟ اگر آبها به عمق زمین فرو رود، کیست که برای شما آب گوارا بیاورد؟ (سوره ملك، آیه ۳۰) اگر بخواهیم آب آشامیدنی شما را تلخ و شور قرار می‌دهیم. (سوره واقعه، آیه ۷۰) اگر بخواهیم درختان را برای همیشه خشک می‌گردانیم. (سوره واقعه، آیه ۶۵) اگر بخواهیم دائماً زمین را لرزان و متزلزل قرار می‌دهیم. (سوره سبأ، آیه ۹) اینها و دهها نمونه دیگر را قرآن ذکر می‌کند تا انسان را از غفلت به در آورد و غرورش را بشکند و به عبادت و تذلل در برابر آفریدگار وادارد.

عمق پرستش

پرستش، عملی است که ما ظاهراً آن را يك نوع خضوع می‌بینیم، اما عمق زیادی دارد. پرستش برخاسته از جان است، برخاسته از معرفت است، برخاسته از توجه است، برخاسته از تقدس است، برخاسته از ستایش است، برخاسته از نیایش است، برخاسته از التجا و استعانت است، برخاسته از عشق به کمالات معبود است. آری، پرستش عملی است در ظاهر ساده، ولی تا مسائل فوق نباشد، آن پرستش از انسان سر نمی‌زند. پرستش یعنی دل کردن از مادیات و پرواز دادن روح، پا را فراتر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها نهادن. پرستش تأمین کننده عشق انسان‌هاست که گاهی با ثنا و ستایش و زمانی با تسبیح و تقدیس و پاره‌ای اوقات با شکر و اظهار تسلیم، ادب خود را نسبت به پروردگارش اظهار می‌دارد.

بی‌تفاوتی نسبت به عبادت

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: ای انسان! چشمت روشن، اگر با گذشت این همه سال از عمرت (وبا داشتن این همه استعداد، قابلیت، امکانات، عقل، علم و وحی)، باز هم مثل حیوانی در چراگاهی گامی نهی و خوابی کنی. (قَرَّتْ اِذَا عَيْنُهُ اِذَا اِقْتَدَى بَعْدَ السَّنِينِ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ وَ السَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ).
نهیج البلاغه، نامه ۴۵)

آری، تمدن و تکنولوژی و پیدایش و پیشرفت ابزار جدید، زندگی را راحت‌تر کرده و رفاه و آسایش را به ارمغان آورده است، ولی مگر کمال انسان در کسب همین رفاه مادی است؟ اگر چنین باشد، حیوانات که در خوراک و پوشاک و مسکن و ارضای شهوت از انسان جلوترند! در خوراک بهتر و بیشتر و راحت‌تر می‌خورند و نیازی به پختن و آماده کردن ندارند! در پوشاک، دوختن و شستن و اطو کردن ندارند! در شهوت، بدون گرفتاری و مشکلی، خود را ارضاء می‌کنند. در تأمین مسکن، چه بسا پرندگان و حشراتی که تکنیک آنها در ساخت لانه و آشیانه، انسان را به تعجب وامی‌دارد.

اصولاً آیا این پیشرفت تکنولوژی، موجب رشد انسانیت هم شده است؟ آیا فسادهای فردی و اجتماعی کم شده است؟ آیا این آسایش، آرامش هم آورده است؟ به هر حال همانگونه که اگر دست انسان را در دست رهبران معصوم و عادل نگذاریم، به انسانیت ظلم شده است، اگر دل انسان هم با خدا گره نخورد به مقام انسانیت توهین شده است.

مدار عبادت، رضای خدا

همانگونه که کرات آسمانی و زمین در عین حرکت‌های مختلف وضعی و انتقالی، همواره مدار ثابتی دارند، عبادات نیز با همه شکلها و صورت‌های مختلفشان بر مدار ثابتی قرار دارند که آن رضای خداوند است، گرچه شرائط زمانی و مکانی، فردی و اجتماعی نوع حرکت در این مدار را تعیین می‌کنند. مثلاً مسافرت، نماز را دو رکعتی می‌کند و بیماری، شکل نماز را تغییر می‌دهد، اما نماز دو رکعتی و یا شکسته نیز نماز است و بر مدار یاد خدا و رضای او و انجام فرمان او قرار دارد. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (سوره طه، آیه ۱۴)

روحیه عبادت

عبادت، غذای روح است و بهترین غذا آنست که جذب بدن شود، بهترین عبادت نیز آنست که جذب روح شود، یعنی با نشاط و حضور قلب انجام گیرد. غذای زیاد خوردن کارساز نیست، غذای مفید خوردن مهم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به جابرین عبدالله انصاری فرمود: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَمَتِينٌ فَأَوْعِلْ فِيهِ يَرْفُقْ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ» (بحار، ج ۷۱، ص ۲۱۲) همانا دین خدا استوار است، پس

نسبت به آن مدارا کن (و زمانی که آمادگی روحی نداری عبادت را بر خود تحمیل نکن) که عبادت در نزد تو مبعوض شود.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌خوانیم: «طُوبَى لِمَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَ عَاتَقَهَا» (بخاری، ج ۷۱، ص ۲۱۲) خوشا به حال کسی که به عبادت عشق ورزد و آن را همچون محبوبی در بر گیرد.

میان‌روی در عبادت

هنگامی روحیه عبادت و پرستش زنده می‌ماند که انسان در انجام آن میان‌رو باشد، لذا در کتب حدیث، روایاتی با عنوان: «باب الاقتصاد فی العبادة»، نقل شده است. (کافی، ج ۲، ص ۸۶) انسان وقتی سالم است که میان اندامش تناسب باشد و اگر عضوی بزرگتر یا کوچکتر از حد معمول باشد، ناقص‌الخلقه به حساب می‌آید. در امور معنوی نیز انسان باید ارزشها را بطور هماهنگ در خود پرورش دهد. به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر دادند که گروهی از امت تو بخاطر عبادت، همسر و فرزند را رها کرده و به مسجد آمده‌اند. پیامبر فریاد برآورد که این راه و روش من نیست، من خودم با همسرم زندگی می‌کنم و در منزل ساکنم، هر کس غیر از این عمل کند از من نیست. (کافی، ج ۵، ص ۴۹۶)

امام صادق علیه السلام داستان مسلمانانی را نقل می‌کند که همسایه مسیحی داشت و مسلمان شد. این مسلمان هنگام سحر او را بیدار کرد و به مسجد آورد و به او گفت: نماز شب بخوان تا صبح شود. هنگام صبح گفت: نماز صبح بجای آور و پس از آن تا طلوع آفتاب دعا بخوان. سپس تا وقت نماز ظهر قرآن بخوان و بدینگونه يك شبانه روز او را با نماز و قرآن و دعا پر کرد. مسیحی که به خانه بازگشت، دست از اسلام برداشت و دیگر پای به مسجد نگذاشت. (سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۳) آری اینگونه افراط و زیاده‌روی در عبادت، مردم را فراری می‌دهد. استاد شهید مرتضی مطهری نقل می‌کند که عمروعاص دو پسر داشت؛ یکی طرفدار حضرت علی علیه السلام شد و دیگری طرفدار معاویه. روزی پیامبر به فرزند خوب عمروعاص (عبدالله) فرمود: شنیده‌ام که تو شبها را به عبادت و روزها را به روزه می‌گذرانی، گفت بله یا رسول الله، پیامبر فرمود: من این راه را قبول ندارم. (طهارت روح، ص ۱۲۲)

در روایات می‌خوانیم: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِبْطَالَ وَادْبَارًا» (بخاری، ج ۷۸، ص ۳۵۷) روح انسان، گرایش و فرار دارد. هرگاه رو می‌کند و گرایش دارد بهره‌گیری کنید و هرگاه آمادگی ندارد به او فشار نیاورید که ناخودآگاه عکس العمل منفی نشان می‌دهد.

در سفارشات اسلامی آمده که اوقات خود را چهار قسمت کنید و سهمی را برای تفریح و لذت بگذارید که اگر اینگونه عمل کردید برای کارهای دیگر نشاط خواهید داشت. (بخاری، ج ۱۴، ص ۴۱)

قرآن کریم به یهودیانی که در روز استراحت و تعطیل، به سراغ ماهیگیری و کار می‌رفتند عنوان متجاوز می‌دهد: «وَلَقَدْ عَلِمْنَا الَّذِينَ اَعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» (سوره بقره، آیه ۶۵) ما از متجاوزین روز شنبه (که حریصانه به سراغ کار می‌رفتند) آگاهیم. به هر حال حفظ نشاط و روحیه در عبادت، يك اصل است که با میانه‌روی حاصل می‌شود.

مدیریت در عبادت

مدیریت تنها در مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه امور عبادی نیز نیاز به مدیریت دارد. در مدیریت اصولی مطرح است: برنامه‌ریزی و طرح کار، گزینش نیروی کارآمد، انضباط و نظارت، تشویق و کنترل و امثال اینها. در عبادت نیز باید این اصول رعایت شود تا موجب رشد و کمال شود. نماز يك طرح معین دارد، با تکبیر آغاز می‌شود و با سلام تمام. تعداد رکعات و رکوع و سجودش مشخص است. اوقات انجام آن مخصوص، و جهت آن رو به قبله است. اما طرح تنها کافی نیست، اقامه و اجرای آن نیز نیاز به گزینش امام جماعتی جامع و جامعه‌نگر دارد. باید مردم را از طریق آداب و اخلاق و نظافت و نشاط به نماز و مسجد ترغیب و تشویق کرد. باید نظم و هماهنگی در صفوف جماعت و تبعیت از امام جماعت مراعات شود و به هر حال مدیریتی کامل را می‌طلبد تا به بهترین نحو پیاده شود.

عبادت، داروخانه شبانه‌روزی

هر کس در هر لحظه و در هر شرایطی بدون هیچ وقت قبلی و واسطه‌ای می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند. هر چند اوقاتی مخصوص از قبیل هنگام سحر، غروب جمعه، پس از خطبه‌های نماز جمعه، هنگام نزول باران و یا شب قدر، دعا و عبادت حال دیگری دارد، اما دعا و نیایش اختصاصی به این اوقات ندارد.

عبادت در هر حال داروی غفلت و نسیان و عصیان است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيَذْكُرُوا» (سوره طه، آیه ۱۴) (مایه آرامش و اطمینان خاطر و زدودن اضطراب‌ها و دل‌نگرانی‌هاست. «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه ۲۸))

عبادت، مایه آرامش

شما طاغوت‌های قُلدر و سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان علم و صنعت و تکنولوژی را می‌شناسید، ولی آیا از آنها آرامش هم سراغ دارید؟
آیا جوامع غربی امروز در آرامش روحی و روانی بسر می‌برند؟

آیا قدرت و صنعت و ثروت برای بشر امروز، صلح و دوستی و اطمینان خاطر و آرامش به ارمغان آورده است؟

اما عبادت و اطاعت خدا، برای اولیای خدا چنان حالتی بوجود می‌آورد که در هیچ شرایطی دچار اضطراب نمی‌گردند. در اینجا مناسب است دو خاطره از رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی قدس سره نقل کنم:

بدنبال فرار شاه از ایران، با آنکه هنوز نوکر بی‌اختیارش شاپور بختیار حکومت می‌کرد، امام خمینی تصمیم گرفت بعد از پانزده سال تبعید به کشورش باز گردد. خبرنگار در هواپیما از ایشان سؤال می‌کند: اکنون چه احساسی دارید؟ می‌فرماید: هیچ!

در حالی که در آن زمان میلیون‌ها ایرانی عاشق، نگرانِ جان امام بودند، امام با آرامش خاطر در هواپیما مشغول نماز شب و ذکر خدا بودند. این آرامش تنها بخاطر یاد اوست. خاطره دیگر که از فرزند امام مرحوم حاج سید احمد آقا شنیدم آنست که روز فرار شاه از ایران، دهها خبرنگار و عکاس از سراسر دنیا در منزل امام در پاریس اجتماع کرده بودند تا سخنان امام را به دنیا مخابره کنند. امام روی صندلی ایستاد، چند کلمه‌ای سخن گفت، سپس رو به من کرد و پرسید: احمد، آیا ظهر شده است؟ گفتم بله، امام بدون معطلی سخن خود را قطع کرد و برای نماز اول وقت از صندلی پایین آمد. همه گیج شدند که چه خبر شده است، گفتم: امام نمازش را اول وقت می‌خواند.

آنچه امام در پاریس انجام داد درسی بود که از پیشوایش امام رضاعلیه السلام آموخته بود. در تاریخ آمده، رهبر گروه صابئین که نامشان در قرآن آمده است، دانشمندی مغرور و متعصب بود. هر بار که با امام رضاعلیه السلام به گفتگو می‌نشست زیر بار نمی‌رفت، تا آنکه در جلسه‌ای چنان تار و پود افکارش در هم ریخت که گفت: اکنون قلبم نرم شد و منطق شما را پذیرفتم. در این هنگام صدای اذان بلند شد، امام رضاعلیه السلام به قصد نماز جلسه را ترک کردند، دوستان امام هر چه اصرار کردند که اگر لحظاتی جلسه را ادامه دهید او و تمام پیروانش مسلمان می‌شوند، فرمودند: نماز اول وقت مهم‌تر از بحث است، او اگر لایق باشد بعد از نماز هم می‌تواند حق را بپذیرد. دانشمند صابئی که این صلابت و قاطعیت و تعبد و عشق به حق را در امام دید بیشتر علاقمند شد. (بحار، ج ۴۹، ص ۱۷۵)

عبادت و دریافت‌ها

عبادت، وسیله دریافت امدادها و الطاف الهی است.
«وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره حجر، آیه ۹۹)
آن قدر عبادت کن تا به درجه یقین برسی.

حضرت موسی برای دریافت کتاب آسمانی تورات، چهل شبانه روز در کوه طور به عبادت و مناجات پرداخت و پیامبر گرامی اسلام برای دریافت وحی مدّت‌های طولانی در غار حرا به عبادت مشغول بود. در روایات آمده است: «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (بخار، ج ۵۳، ص ۲۲۶) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش رنگ عبادت و خلوص داشته باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد. آری عبادتِ خالصانه، دانشکده‌ای است که چهل روزه فارغ التحصیلانی حکیم پرورش می‌دهد که حکمت را از سرچشمه الهی دریافت و به دیگران تحویل می‌دهند.

تأثیر متقابل ایمان و عبادت

چنانکه ایمان، انسان را به عبادت می‌کشاند، عبادت نیز در عمق بخشیدن به ایمان مؤثر است. همانند ریشه‌ای که آب و غذا را به برگ‌های درخت می‌رساند و متقابلاً برگ‌ها حرارت و نور را به ریشه منتقل می‌کنند. آری هر چه عبادت بهتر و بیشتر شود، انس انسان به معبود بیشتر می‌شود.

فلسفه عبادت در قرآن

قرآن فلسفه نماز را یاد خدا می‌داند؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيذُكَّرَ» (سوره طه، آیه ۱۴) و ذکر خدا را مایه آرامش دلها؛ «أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه ۲۸) و نتیجه آرامش دل را پرواز به ملکوت. «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ» (سوره فجر، آیه ۲۸)

قرآن در مواردی دیگر، دلیل عبادت را تشکر از خداوند می‌داند:

«أُعْبِدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (سوره نساء، آیه ۱)

پرستش کنید پروردگارتان را که شما را آفرید.

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (سوره قریش، آیه ۲)

پس پروردگار این خانه (کعبه) را پرستش کنند که آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.

در بعضی آیات به نقش تربیتی نماز اشاره شده است:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

همانا نماز انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

نمازگزار ناچار است که بخاطر صحت نماز و یا قبول شدن آن، یکسری دستورات دینی را مراعات کند که رعایت آنها خود زمینه‌ای قوی برای دوری از گناه و زشتی است. آری کسی که لباس سفید بپوشد، طبیعی است که روی زمین آلوده و کثیف نمی‌نشیند.

قرآن بدنبال سفارش به نماز می‌فرماید:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (سوره هود، آیه ۱۱۴)

همانا کارهای شایسته، گناهان را از بین می‌برند.

پس نماز يك توبه عملی از گناهان گذشته است و خداوند با این آیه به گنهکار امید می‌دهد که اگر به کارهای شایسته همچون نماز و عبادت روی بیاورد بدیهایش محو می‌شود.

نماز در کلام علی‌علیه السلام

حضرت علی‌علیه السلام بارها در نهج‌البلاغه از نماز و یاد خدا سخن به میان آورده که در کتابی به نام «نماز در نهج‌البلاغه» گردآوری شده است. ما در اینجا جملاتی را در مورد فلسفه ذکر و یاد خدا که مهمترین مصداقش نماز است از آن حضرت نقل می‌کنیم:

می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِقُلُوبٍ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ»

نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲) خداوند ذکر و یادش را صیقل روحها قرار داد تا گوشهای سنگین با یاد خدا شنوا و چشمهای بسته با یاد او بینا شوند.

آنگاه حضرت در مورد برکات نماز می‌فرماید:

«قَدْ حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ نُزِّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدَ

الکرامات» فرشتگان آنان را در بر می‌گیرند و آرامش بر آنان نازل می‌شود، درهای آسمان بر آنان گشوده و جایگاه خوبی برایشان آماده می‌شود.

در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِيقِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۹) نماز گناهان را

مثل برگ درختان می‌ریزد و گردن انسان را از ریسمان گناه آزاد می‌کند.

آنگاه در ادامه، تشبیهی جالب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که: نماز همچون

جوی آبی است که انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو دهد، آیا دیگر آلودگی باقی

می‌ماند؟

در خطبه ۱۹۶ گوشه‌هایی از مفاسد اخلاقی همچون کبر و سرکشی و ظلم را برمی‌شمرد و

سپس می‌فرماید: درماین این مفاسد نماز و روزه و زکات است. آنگاه در مورد آثار نماز می‌فرماید:

«تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ، تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ، تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ، تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ، إِزَالَةً لِلْخَيْلَاءِ عَنْهُمْ إِنْ أَوْ

حَسَتْهُمْ الْوَحْشَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ» نماز به همه وجود انسان آرامش می‌بخشد، چشمها را خاشع و

خاضع می‌گرداند، نفس سرکش را رام، دلها را نرم و تکبر و بزرگ‌منشی را محو می‌کند. به هنگام

وحشت و اضطراب و تنهایی، یاد تو موجب انس و الفت آنها می‌شود.

البته روشن است که همه مردم چنین بهره‌هایی را از نماز ندارند، بلکه تنها گروهی هستند که

شیفته نماز و یاد خدا هستند و آن را با تمام دنیا عوض نمی‌کنند.

آثار و برکات عبودیت و بندگی

۱- احساس غرور و افتخار

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا» (بحار، ج ۷۷، ص ۴۰۲) همین افتخار مرا بس که بنده تو باشم. چه افتخاری از این بالاتر که انسان با خالق خود سخن بگوید و او کلام انسان را بشنود و بپذیرد! در این دنیای ناچیز، اگر مخاطب انسان شخصی بزرگ و دانشمند باشد، انسان به وجود او افتخار و از مصاحبت با او احساس غرور می‌کند و از اینکه زمانی شاگرد فلان استاد بوده است بر خود می‌بالد.

۲- احساس قدرت

کودک مادامی که دستش در دست پدری قوی و مهربان است احساس قدرت می‌کند، اما اگر تنها شود هر لحظه ترس و دلهره دارد که دیگران او را آزار دهند. انسانی که متصل به خدا شد، در برابر ابرقدرت‌ها و طاغوت‌ها و مستکبرین احساس قدرت می‌کند.

۳- احساس عزت

عزت به معنی نفوذناپذیری است. در مکتب انبیا تمام عزت‌ها از آن خداست، چنانکه همه قدرت‌ها از اوست. لذا قرآن از کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند انتقاد می‌کند که آیا از غیر خدا عزت می‌خواهید؟ (سوره نساء، آیه ۱۳۹)

طبیعی است که اتصال به عزیز مطلق و قدرت بی‌نهایت، به انسان عزت می‌دهد. چنانکه کلماتی همچون «اللّه اکبر» طاغوت‌ها را در نزد انسان حقیر و او را در برابر آنها عزیز می‌کند. لذا قرآن به ما دستور می‌دهد که در سختی‌ها و مشکلات از نماز و عبادت کسب قدرت و قوت کنیم:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (سوره بقره، آیه ۴۵)

اولیای خدا نیز در مقاطع حسّاس، خود را با نماز تقویت می‌کردند. عصر روز نهم محرّم در کربلا، لشکر یزید به خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام حمله کرد. امام فرمودند: يك شب جنگ را به تأخیر بیندازید که من نماز را دوست دارم و می‌خواهم امشب را تا صبح به عبادت بپردازم.

بندگان صالح خدا، نه فقط نمازهای واجب که نمازهای مستحب را دوست می‌دارند. نماز نافله، نشانه عشق به نماز است. نماز واجب را چه بسا انسان از ترس قهر خدا بخواند، ولی در نماز مستحب ترس مطرح نیست، عشق مطرح است.

آری، هر کس که کسی را دوست دارد، میل دارد بیشتر با او حرف بزند و دل از او نمی‌کند. چگونه ممکن است انسان ادعا کند خدا را دوست دارد ولی حال حرف زدن با او را ندارد!

البته این بی‌رغبتی به نماز و نافله بی‌دلیل نیست، بلکه طبق روایات گناه روز توفیق نماز شب و نافله سحر را می‌گیرد.

به هر حال آنکه نافله نمی‌خواند، فضلی ندارد که انتظار تفضل از خداوند را داشته باشد. چنانکه کسی انتظار ظهور مصلح است که خود صالح باشد.

نمازهای نافله، نقص نمازهای واجب را نیز جبران می‌کند. شخصی از امام پرسید: من در نماز حضور قلب ندارم و از برکات نماز بی‌بهره‌ام، چه کنم؟ حضرت فرمودند: بدنال نمازهای واجب، نماز نافله بخوان که کاستی‌های آن را جبران می‌کند و سبب قبولی نماز واجب می‌گردد. بخاطر همین آثار و برکات است که اولیای خدا نه تنها به نمازهای واجب، بلکه به نمازهای مستحب توجه زیادی داشتند و از آنچه مانع و مزاحم این سیر معنوی و پرواز روحی می‌گشت، مانند پرخوری، پرحرفی، پر خوابی، لقمه حرام، لهو و لعب و سرگرم شدن به دنیا، که انسان را از حال عبادت می‌اندازد و نماز را بر او سنگین می‌کند، دوری می‌کردند. چنانکه قرآن می‌فرماید:

«وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ» (سوره بقره، آیه ۴۵)

همانا نماز سنگین است مگر برای خاشعان.

۴- عامل تربیت

گرچه نماز يك ارتباط روحی و معنوی است و هدف از آن یاد خداست، اما اسلام خواسته این روح را در قالب يك سلسله برنامه‌های تربیتی پیاده کند و لذا شرائط زیادی را برای آن قرار داده است، شرائط صحیح بودن نماز، شرائط قبولی و شرائط کمال. پاک بودن بدن و لباس، رو به قبله بودن، درست خواندن کلمات، مباح بودن مکان و لباس نمازگزار از شرائط صحت نماز است که مربوط به جسم نمازگزار است نه روح او. اما اسلام عبادت را در این لباس قرار داده تا به مسلمین درس نظافت و پاکیزگی، استقلال، و مراعات حقوق دیگران بدهد.

چنانکه توجه و حضور قلب، پذیرفتن رهبری امامان معصوم و ادای واجبات مالی چون خمس و زکوة، شرط قبولی نماز است و انجام آن در اول وقت، در مسجد، به جماعت، با لباس تمیز و عطر زده، مسواک زده و رعایت نظم صفوف و امثال آن از شرائط کمال نماز است.

دقت در این شرائط بخوبی می‌رساند که هر يك از آنها نقش مؤثری در تربیت انسان‌ها دارد. در نماز به هر سو بایستیم رو به خداست، زیرا قرآن می‌فرماید: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۱۵) اما بخاطر آنکه بفهماند جامعه اسلامی باید يك جهت داشته باشد و درس وحدت و هبستگی بدهد، دستور می‌دهد همه به يك جهت بایستند. اما چرا آن جهت، کعبه باشد؟ زیرا کعبه اولین نقطه‌ای است که برای عبادت مردم وضع شده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (سوره آل عمران، آیه ۹۶)

و از طرفی بنیانگذار و تعمیرکنندگان آن در طول تاریخ، انبیا بوده‌اند. پس رو به کعبه ایستادن يك نوع همبستگی مکتبی در طول زمان است.

از سوی دیگر کعبه رمز استقلال است، زیرا تا وقتی مسلمین رو به بیت‌المقدس، قبله یهود و نصاری نماز می‌خواندند، آنها منت می‌نهادند و می‌گفتند: رو به قبله ما ایستاده‌اید پس از خود استقلالی ندارید.

قرآن با صراحت کامل می‌فرماید:

«لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» (سوره بقره، آیه ۱۵۰)

ما قبله شما را کعبه قرار دادیم تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند.

خلاصه آنکه قبله رمز استقلال، وحدت و همبستگی است و اینها درسهای تربیتی نماز است.
۵ - احضار ارواح!

امروزه بازار هیپنوتیزم و احضار ارواح در دنیا رونق پیدا کرده است، ولی هدف ما آن بحث‌ها نیست. هدف ما این است که روح فراری خود را از طریق نماز نزد خالق احضار و این شاگرد فراری را سر کلاس حاضر کنیم. یکی از برکات نماز احضار نفس سرکش و فراری در محضر خداست. امام زین العابدین علیه السلام در مناجات الشاکین، از نفس خود به درگاه خداوند ناله می‌کند و می‌گوید: خداوندا من از نفسی به تو گلايه دارم که میل به هوسها دارد و از حق فراری است. این نفس است که گناه را در نزد انسان شیرین و آسان جلوه می‌دهد و اینگونه توجیه می‌کند که بعداً توبه می‌کنی و یا دیگران نیز این کارها را کرده‌اند. نفس مثل كودك بازی‌گوشی است که اگر پدر از او مراقبت نکند دست خود را از دست پدر بیرون کشیده و به هر سو که بخواهد می‌رود و هر لحظه خطری او را تهدید می‌کند.

بهترین راه کنترل این نفس سرکش آنست که انسان روزی چند مرتبه آن را در نزد خداوند احضار و غفلت‌زدائی کند تا از غرق شدن در منجلاب مادیات نجاتش دهد.

۶- ولایت بر هستی!

از برکات نماز و عبادت آن است که انسان بتدریج و گام به گام بر هستی تسلط پیدا می‌کند. گام اول: قرآن می‌فرماید: تقوی برای انسان نورانیت و بصیرت می‌آورد یعنی به انسان دیدی می‌دهد که حق را از باطل تشخیص دهد، «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (سوره انفال، آیه ۲۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا» (سوره حدید، آیه ۲۸) پس تقوی که در رأس آن بندگی خدا و نماز است گامی به سوی نورانی شدن و بصیرت پیدا کردن است.
گام دوم: کسانی که هدایت الهی را پذیرفتند و در مدار حق قرار گرفتند خداوند هدایت آنها را زیاده‌تر می‌کند: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (سوره محمد، آیه ۱۷) پس نور و هدایت آنها متوقف

نمی‌شود، بلکه بخاطر تسلیم و بندگی دائماً در حال قرب و رشد هستند و شعاع وجودیشان بیشتر می‌شود.

گام سوم: از آنجا که این افراد در راه خدا تلاش می‌کنند، خداوند راه‌های زیادی را برای رسیدن به کمال به آنها نشان می‌دهد. «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (سوره عنکبوت، آیه ۶۹)
گام چهارم: هرگاه شیطان به سراغ آنها برود فوراً متذکر شده و از خداوند عذرخواهی می‌کنند. «إِذَا مَسَّهُمْ طَأْفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (سوره اعراف، آیه ۲۰۱)
گام پنجم: برای خودسازی و دوری از فحشاء و مکر نماز بهترین عامل است. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

بدن‌بال این قدمها و گامها، انسان بر نفس خود تسلط پیدا می‌کند، نفس را مهار می‌کند و گرفتار وسوسه و لغزش نمی‌شود. بلکه هرگاه فشار وسوسه درونی و طاغوت بیرونی زیاد شد، باز هم از اهرم نماز و صبر کمک می‌گیرد: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (سوره بقره، آیه ۴۵)
گام ششم: افراد با تقوی که وجودشان با نور الهی روشن شده، با هر نماز يك گام به جلو می‌روند، زیرا نماز تکرار نیست، بلکه معراج است. پله‌های يك نردبان همه مثل هم است، اما هر پله يك قدم انسان را رو به بالا می‌برد. چنانکه کسی که چاه حفر می‌کند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند و همواره کلنگ می‌زند، اما در واقع با هر کلنگی که می‌زند به عمق بیشتری می‌رسد. رکعات نماز در ظاهر تکراری‌اند، اما در واقع پله‌های بالا رفتن از نردبان کمال و عمق دادن به معرفت و ایمان‌اند.

نمازگزار اجازه نمی‌دهد که عمرش چراگاه شیطان و لگدکوب او گردد. امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای مکارم‌الاخلاق از خداوند چنین می‌خواهد: خداوند! اگر عمر من چراگاه شیطان است، آن را قطع کن.

نه تنها شیطان که گاهی وهم و خیال، روح انسان را لگدکوب می‌کند و انسان را غافل از حق و حقیقت می‌گرداند.

آری پیامبر اکرم در خواب هم بیدار بود و ما در بیداری و حتی در حال نماز هم خوابیم و روحمان دستخوش شیطان و خیال است، به قول مولوی:

گفت پیغمبر که عینای ینام

لاینام القلب عن ربّ الآنام

چشم تو بیدار و دل رفته به خواب

چشم من خفته، دلم در فتح باب

و در جای دیگر می‌گوید:

گفت پیغمبر که دل، همچون پری است

در بیابانی اسیر صرصری است

باد، پَر را هر طرف راند گزاف

گه چپ و گه راست با صد اختلاف

این نفس اگر مهار نشود هر لحظه انسان را به فساد می‌کشانند:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (سوره یوسف، آیه ۵۳)

به همین دلیل قرآن، بهشت را مخصوص کسانی می‌داند که نه تنها به زبان بلکه در دل نیز اراده برتری‌طلبی و فساد نداشته باشند. (سوره قصص، آیه ۸۳) و برای آنان که نفس خود را از هوسها باز داشته‌اند، بهشت را مأوی قرار داده است. (سوره نازعات، آیه ۴۱)

اولیای خدا بر افکار و اندیشه‌های خود حاکمند نه محکوم آنها. آنان در اثر بندگی خدا چنان ولایت و سلطه‌ای بر نفس خویش دارند که اجازه نمی‌دهند حتی وسوسه‌ای بر قلب آنها خور کند.

من چو مرغ اوجم، اندیشه مگس

کی بود بر من مگس را دسترس

پس از آنکه انسان به نور و شناخت و آگاهی رسید و با نمازهای عارفانه و عاشقانه و آگاهانه،

نفس را کنترل و روح را در جهت رضای خدا قرار داد و بر نفس خود ولایت و سلطه پیدا کرد، بر

هستی نیز سلطه می‌یابد. دعاها و مستجاب می‌شود و کارهای خدائی می‌کند.

معجزات انبیا همان تصرف در هستی و تسلط بر طبیعت است که با اذن الهی انجام می‌دهند.

اینکه می‌گویند: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية» بندگی خالص، گوهری است که از ربوبیت سر در می‌آورد، مراد همین سلطه بر هستی است که از بندگی خدا حاصل می‌شود.

در حدیث آمده که خداوند می‌فرماید:

انسان از طریق کارهای مستحب و نافله گام به گام به من نزدیک می‌شود که تا آنکه محبوب من

شود و آنگاه که به این مقام رسید من چشم و گوش و زبان و دست او می‌شوم و تمام حرکات او

خدایی و جهت‌دار می‌شود. به جایی می‌رسد که مانند حضرت ابراهیم می‌گوید:

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره انعام، آیه ۱۶۲)

نماز و عبادتم و مرگ و حیاتم همه و همه برای پروردگار جهانیان است. در این حال هرگاه دعا کند

مستجاب می‌کنم و اگر سؤالی کند قبول می‌کنم. (بحار، ج ۷۰، ص ۲۲)

باز هم سیمای نماز

هر چه برای نماز گفته و نوشته شود حق آن ادا نمی‌شود و چگونه ممکن است عمود دین و پرچم

اسلام و یادگار ادیان و انبیا و محور قبول همه اعمال در چند جمله بیان شود؟

* نماز، برنامه هر صبح و شام است بهنگام صبح اولین کلام واجب نماز و بهنگام شام آخرین واجب، نماز است. پس آغاز و انجام هر روزت با یاد خدا و برای خدا است.

* نماز در سفر یا وطن، در زمین یا هوا، در فقر یا غنی، رمز آنست که در هر کجا هستی و هر که هستی مطیع او باشی نه غیر او.

* نماز، ایدئولوژی عملی مسلمان است که در آن عقائد و افکار و خواسته‌ها و الگوهای خود را بیان می‌کند.

* نماز، استحکام بخشیدن به ارزشها و جلوگیری از فروپاشی شخصیت افراد و اعضای جامعه است که اگر مصالح ساختمان سُست باشد ساختمان فرو می‌ریزد.

* اذان نماز، شیپور توحید است که سپاه متفرق اسلام را در يك صف و زیر يك پرچم فرا می‌خواند و آنان را پشت سر امامی عادل قرار می‌دهد.

* امام جماعت یکی است تا رمز این باشد که امام جامعه نیز باید یکی باشد تا اداره امور متمرکز باشد.

* امام جماعت باید مراعات ضعیف‌ترین مردم را بکند و این درس است که در تصمیم‌گیری‌های جامعه مراعات طبقه محروم را بکنید. پیامبر خدا بهنگام نماز صدای گریه طفلی را شنید نماز را به سرعت تمام کرد تا اگر مادر طفل در نماز شرکت کرده کودکش را آرام کند! (بحار، ج ۸۸، ص ۴۱ و ۹۳)

* اولین فرمان بدنبال آفرینش انسان، فرمان سجده بود که به فرشتگان فرمود: برای آدم سجده کنید. (سوره بقره، آیه ۳۴)

* اولین نقطه زمین (مکه و کعبه) که از زیر آب بیرون آمد و خشکی شد مکان عبادت بود. (سوره آل عمران، آیه ۹۶)

* اولین کار رسول خدا پس از هجرت به مدینه ساختن مسجد بود.

* نماز هم انجام معروف است هم نهی از منکر. هر روز در اذان و اقامه می‌گوییم «حیّ علی الصلوة حیّ علی الفلاح حیّ علی خیر العمل» که همه امر به بالاترین معروف‌ها یعنی نماز است. از سوی دیگر نماز انسان را از فساد و فحشا باز می‌دارد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

* نماز، حرکاتی است برخاسته از آگاهی و شناخت. شناخت خداوند که به فرمان او و برای او و انس با او قیام می‌کنیم و لذا قرآن ما را از نماز در حال مستی (سوره نساء، آیه ۴۳) و کسالت (سوره نساء، آیه ۱۴۲) نهی کرده است تا آنچه را در نماز می‌گوییم با توجه و آگاهی باشد.

* نماز، آگاهی‌بخش است. هر هفته روزهای جمعه نماز جمعه برپا می‌شود و قبل از نماز دو خطبه خوانده می‌شود. این دو خطبه بجای دو رکعت از نماز و به عبارتی جزئی از نماز است. خطبه‌هایی که به فرموده امام رضا علیه السلام باید مردم را از تمام مسائل جهان آگاه کند. شنیدن خطبه‌ها و آنگاه نماز خواندن یعنی آگاه شدن و بعد نماز خواندن.

* نماز خروج از خود و پرواز بسوی خداست و قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (سوره نساء، آیه ۱۰۰) هرکس از خانه‌اش به قصد هجرت بسوی خدا و رسولش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد پاداشش بر خداست.

امام خمینی می‌فرماید: هجرت از خانه دل بسوی خدا، یکی از مصادیق آیه است، هجرت از خودپسندی و خودخواهی و خودبینی به سوی خداپرستی و خداخواهی و خدایبینی بزرگ‌ترین هجرت‌هاست. (اسرارالصلوة ص ۱۲)

* نماز به منزله اسم اعظم الهی بلکه خود اسم اعظم است.

* در نماز، عزت ربّ و ذلّت عبد مطرح است که این دو مقام بس عالی است.

* نماز پرچم اسلام است. «عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ» (کنز العمال، حدیث ۱۸۸۷۰)

همانگونه که پرچم نشانه است، نماز نیز نشانه و علامت مسلمانی است. چنانکه پرچم مورد احترام است و اهانت به آن، اهانت به يك ملت و کشور است، اهانت و بی‌توجهی به نماز نیز بی‌توجهی به کلّ دین است. چنانکه برپا بودن پرچم نشانه حیات سیاسی و نظامی و قدرت است. در برپا بودن نماز نیز این امور مطرح است.

نماز و قرآن

در مواردی قرآن و نماز در کنار هم آمده‌اند، مانند:

«يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» (سوره فاطر، آیه ۲۹)

قرآن تلاوت می‌کنند و نماز به پای می‌دارند.

و یا در جای دیگر می‌فرماید: «يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (سوره اعراف، آیه ۱۷۰) به قرآن تمسک می‌جویند و نماز به پای می‌دارند.

گاهی برای نماز و قرآن، يك صفت آورده شده، چنانکه کلمه ذکر هم به قرآن گفته شده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (سوره حجر، آیه ۹) ما ذکر را نازل کردیم. و هم فلسفه نماز شمرده شده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (سوره طه، آیه ۱۴) نماز را بخاطر یاد من به پای دار.

جالب آنکه گاهی بجای کلمه نماز کلمه قرآن آمده است، مانند آیه «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (سوره اسراء، آیه ۷۸) که گفته‌اند مراد از قرآن الفجر، نماز صبح است.

بگذریم که خواندن قرآن بصورت حمد و سوره، یکی از واجبات نماز است و بحث نماز در اکثر سوره‌های قرآن، هم در بزرگ‌ترین سوره (بقره) و هم در کوچک‌ترین سوره‌ها (کوثر) آمده است.

نماز و قصاص!

نه تنها در اسلام، بلکه در همه ادیان الهی قانون قصاص مطرح است که طبق آن کیفر کسیکه گوش قطع کند آنست که گوشش بریده شود و کیفر کسی که دندان بشکند آنست که دندانش شکسته شود تا عدالت اجرا شود. یکی از موارد قصاص آنست که دست دزد باید قطع شود، ولی فقط چهار انگشت او، و کف دست باقی می‌ماند. زیرا قرآن می‌گوید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (سوره جن، آیه ۱۸) محل سجده برای خداست.

چون انسان هنگام سجده باید کف دست خود را بر زمین گذارد لذا در کیفر سارق باید به مسأله نماز و سجده توجه داشت و کف دست او را قطع نکرد تا حق عبادت حتی برای سارق هم محفوظ بماند!

عبادت و ولایت

عبادت زمانی ارزش دارد که سطحی نباشد، بلکه همراه با شناخت رهبر آسمانی و ولایت او و همراه با خشوع و آداب مخصوص خود باشد.

حضرت علی علیه‌السلام گرفتار يك عده نماز خوان خشك مقدس بود که در تاریخ بنام مارقین و خوارج معروفند. کسانی که پیشانی آنها بخاطر سجده‌های طولانی و مکرر پینه بسته بود، اما در برابر علی علیه‌السلام قیام کردند و بر او شمشیر کشیدند. در روایات می‌خوانیم که وقتی امام‌زمان علی علیه‌السلام ظهور کنند گروهی از مساجد علیه آن حضرت حرکت خواهند کرد.

گمان نکنید آنها که برای کشتن امام‌حسین به کربلا آمده بودند همه تارك الصلوة بودند، بلکه نماز جماعت می‌خواندند! و خود یزید و معاویه پیشنماز بودند!

آری عبادتی که همراه با جهالت باشد، کشتن عابدترین مردم را در محراب عبادت، بزرگ‌ترین عبادت می‌داند و با قصد قربت برای کشتن علی علیه‌السلام می‌رود!

نه فقط نماز که سایر عبادات نیز باید همراه با معرفت رهبر حق و اطاعت از او باشد، لذا در روایات آمده که خداوند حج را واجب کرد تا مردم دور خانه او جمع شوند و در این مرکز اجتماع با امامان معصوم ارتباط برقرار کنند. اما امروزه میلیون‌ها نفر گرد کعبه می‌گردند، و به خاطر نداشتن رهبر آسمانی از هم گسیخته‌اند و با داشتن مرکز وحدت و اهرم‌های اقتصادی از عده‌ای یهودی توسری می‌خورند!

آری اسلام مجموعه‌ای است که تجزیه‌بردار نیست. نماز بدون پذیرفتن ولایت قبول نیست، نماز بدون پرداخت زکوة قبول نیست چنانکه انفاق بدون نماز نیز پذیرفته نیست. دستورات اسلام مثل اعضای بدن است که هیچیک جای دیگری را نمی‌گیرد، نه چشم کار گوش را می‌کند و نه گوش کار دست را. در اسلام نیز خواندن نماز جای زکوة را نمی‌گیرد، چنانکه هیچیک از این دو جای جهاد و مبارزه در راه خدا را پر نمی‌کنند. بلکه مجموعه اینها اسلام است.

نماز و رهبری

اگر نماز توسط رهبران الهی اقامه شود بساط ظلم و طاغوت را برهم می‌زند. نماز عید امام رضا علیه السلام آنچنان با هیبت و عظمت آغاز شد که حکومت ظالم بر خود لرزید و فهمید که اگر این نماز به پایان برسد حکومت بنی‌عبّاس نیز به پایان خواهد رسید. لذا مأمون دستور داد که امام را از وسط راه بازگردانند.

دلیل آنکه نمازهای امروز مسلمین اثری ندارد آنست که به قسمتی از قرآن عمل شد و قسمتی فراموش شد. زیرا قرآن می‌فرماید:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ» (سوره نور، آیه ۵۶)

نماز به پای دارید و زکات دهید و از رسول خدا اطاعت کنید.

اما امروز بعضی نماز می‌خوانند و زکات نمی‌دهند و بعضی اهل نماز و زکات هستند، ولی ولایت کفار را پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر ایمان به خدا دارند، اما کفر به طاغوت ندارند و این ایمان ناقص است. در حالی که خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (سوره بقره، آیه ۲۵۶) هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به ریسمان محکم الهی چنگ زده است.

یعنی هم کفر به طاغوت و هم ایمان به خدا لازم است، در حالی که امروزه مسلمین برائت از کفر و طاغوت‌ها را فراموش کرده‌اند. لذا قرآن در مورد کسانی که به طاغوت مراجعه می‌کنند می‌فرماید: آنها خیال می‌کنند که مؤمن هستند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا» (سوره نساء، آیه ۶۰)

درجات عبادت

اگر از كودك سؤال كنيم پدر و مادرت را برای چه دوست داری؟ می‌گوید: بخاطر خرید شیرینی و لباس و کفش! اما اگر از يك جوان سؤال کنید چرا آنها را دوست داری، می‌گوید: والدین نشانه هویت و شخصیت من و مربی و دلسوز من هستند.

اگر رشد فرزند بیشتر شود، اُنس با والدین برای او لذت‌بخش‌تر است و دیگر به فکر کفش و کلاه نیست و چه‌بسا فرزندان‌ی که خدمت به والدین را وسیله قرب و کمال خودشان می‌دانند و بالاتر از مادیات فکر می‌کنند.

پرستش و عبادت خدا نیز اینچنین است و هرکس به دلیلی خدا را عبادت می‌کند. عبادت مراحل‌ی دارد:

گام اول: گروهی خدا را بخاطر نعمتهایش عبادت می‌کنند تا شکر او را بجای آورند. چنانکه قرآن نیز خطاب به عموم مردم می‌فرماید:

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (سوره قریش، آیه ۳)

پس پروردگار این خانه را پرستش کنند که آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.

گام اول عبادت که ما نامش را عبادت شکر می‌گذاریم، درست مانند علاقه کودک‌ی است که والدینش را بخاطر خرید کیف و کفش و شیرینی دوست دارد!

گام دوم: در این مرحله، انسان به خاطر آثار و برکات عبادت، خدا را پرستش می‌کند و توجه به آثار روحی و معنوی نماز دارد چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

همانا نماز انسان را از بدی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

این مرحله از عبادت را که ما عبادت رشد می‌نامیم، به مانند علاقه جوانی است که پدر و مادر را بخاطر آنکه معلم و مربی او بوده‌اند و او را از انحرافات و خطرات حفظ کرده‌اند احترام می‌کند. گام سوم: که بالاتر از مراحل قبلی است آنجاست که خداوند به حضرت موسی می‌فرماید:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (سوره طه، آیه ۱۴) نماز را بخاطر یاد من بجای آر

حضرت موسی که نماز را بخاطر آب و غذا نمی‌خواند، بخاطر دوری از فحشاء و منکرات هم نمی‌خواند، زیرا او اصولاً از شکم‌پرستی و منکرات دور است. او پیامبر اولوالعزم است و نماز را بخاطر اُنس با خدا و یاد خدا بجای می‌آورد. برای اولیای خدا اُنس با او بهترین دلیل برای عبادت است. آری این کودکانند که در بالای مجلس نزد بزرگان می‌نشینند تا بهتر پذیرایی شوند! اما افرادی هستند که کنار بزرگان نشستن را بخاطر استفاده‌های معنوی انتخاب می‌کنند و کاری به پذیرایی ندارند، برای آنها همین اُنس با دانشمند يك ارزش است.

گام چهارم: این مرحله که بالاترین و برترین مراحل عبادت است، عبادت برای شکر و رشد و اُنس نیست، بلکه برای قرب است، قرب به خدا.

در قرآن چهار آیه داریم که هرکس آنها را بخواند واجب است سجده کند. در یکی از آنها همین مسأله قرب بواسطه عبادت مطرح شده است. آنجا که می‌فرماید:

«وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (سوره علق، آیه آخر) سجده کن و به او قرب پیدا کن.

بهر حال عبادت درجات و مراحلی دارد که بر اساس درجات معرفت و ایمان افراد فرق می‌کند.

سیمای عبادت

* عبادت و بندگی، رسول خدا را به معراج بُرد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (سوره اسراء، آیه ۱)

منزه است کسی که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سیر داد.

* عبادت زمینه نزول فرشتگان را فراهم می‌کند: «نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (سوره بقره، آیه ۲۳) وحی (را) بواسطه فرشتگان) بر بنده‌مان نازل کردیم.

* عبادت، دعای انسان را مستجاب می‌کند، زیرا نماز پیمان خداست (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . وَ أَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ » سوره یس، آیه ۶۰ - ۶۱) و هرکس به پیمان خدا وفا کند خداوند هم به پیمان او وفادار است: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (سوره بقره، آیه ۴۰)

* انسان بی‌عبادت، از سنگ و جماد پست‌تر است، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَهَيِّطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۷۴) بعضی از سنگها از خشیت الهی به زمین سقوط می‌کنند، اما بعضی انسان‌ها در برابر سرچشمه و خالق هستی گردن خم نمی‌کنند.
* عبادت نشانه اراده و شخصیت انسان است. انسانی که در میان غرائز و تمایلات قرار دارد، اگر دل بکند و بسوی خدا برود ارزش دارد وگرنه فرشتگانی که شهوت و غضب ندارند، دائماً در حال عبادت‌اند.

* عبادت، گمنام‌ترین انسان زمینی را مشهورترین فرد آسمان می‌کند.

* عبادت، جزیره کوچک انسان را به سرچشمه هستی وصل می‌کند.

* عبادت، یعنی نگاهی از بالا به تمام هستی.

* عبادت، یعنی شکوفاکردن استعدادهای عرفانی و معنوی نهفته در وجود انسان.

* عبادت، ارزشی است که انسان با اراده و اختیار خود بدست می‌آورد بر خلاف ارزشهای خانوادگی یا استعدادهای درونی که اختیاری و اکتسابی نیستند.

* عبادت، تجدید عهد و پیمان با خدا و تازه نگهداشتن حیات معنوی است.

* عبادت، مانع گناه و برطرف‌کننده آثار آنست. ذکر و یاد خداست که جلوی گناه را می‌گیرد نه علم به گناه بودن.

* عبادت، پرکردن ظرف روح است با یاد خدا، که اگر با غیر او پر شود ظلم به گوهر انسانی است.

* عبادت، به زمین خاکی چنان ارزشی می‌دهد که ورود به آن زمین بدون طهارت ممکن نباشد،

همچون مسجد و کعبه و قدس.

* عبادت و بندگی خدا، خود يك ارزش است، گرچه دعاها و خواسته‌های ما مستجاب نشود.
* عبادت، هم در شادی مطرح است هم در غم. آنجا که خداوند به پیامبرش کوثر می‌دهد سفارش به نماز می‌کند:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ» (سوره کوثر)

ما به تو خیر کثیر عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بجای آر.
و در برخورد با مشکلات و حوادث نیز سفارش به نماز می‌کند:
«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (سوره بقره، آیه ۴۵)
از صبر و نماز کمك بگیريد و استمداد کنید.

نمازهای مشکل‌گشا

اسلام سفارش می‌کند هرگاه حاجت یا مشکلی داشتید، با خواندن نمازهایی مخصوص حلّ مشکل خود را از خدا بخواهید، که مناسب است در اینجا يك نمونه از آن نمازها را بیاوریم.

نماز جعفر طیار

جعفر طیار برادر حضرت علی‌علیه السلام است که در هجرت به حبشه توانست با استدلال و رفتار مناسب خود دل نجاشی و عدّه کثیری را به اسلام جذب کند و مؤسس اسلام در قاره آفریقا شود. او در جنگ موته دو دستش را در راه خدا داد و خداوند بجای آن دو بال در بهشت به او داد و لذا به جعفر طیار مشهور شد. هنگامی که جعفر از حبشه بازگشت، پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا می‌خواهی هدیه با ارزشی به تو عطا کنم؟ مردم گمان کردند که حضرت می‌خواهد طلا یا نقره‌ای به او بدهد و لذا هجوم آوردند تا هدیه پیامبر را ببینند. اما پیامبر فرمود: نمازی به تو هدیه می‌کنم که اگر هر روز آنرا انجام دهی، از دنیا و آنچه در دنیاست برای تو بهتر باشد و اگر هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال بجای آوری، خداوند گناهان بین دو نمازت را (گرچه یکسال باشد) بپامرزد.

این نماز به سندهای معتبر از شیعه و سنی نقل شده است و نام اکسیر اعظم و کبریت احمر به خود گرفته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه مشکل یا حاجتی داشتید پس از خواندن نماز جعفر دعا کنید که انشاءالله مستجاب می‌شود. نحوه این نماز در اوایل مفاتیح در اعمال روز جمعه پس از ذکر نمازهای امامان معصوم آمده است.

البته این نماز یکی از دهها نماز مستحبی است که برای رفع مشکلات وارد شده است. اخیراً کتابی تحت عنوان نمازهای مستحبی تألیف شده که حدود سیصدوپنجاه نماز مستحبی را با اسم و

رسم آورده است و این خود از اهمیت نماز است که اینهمه تنوع دارد و بهر مناسبتی نمازی وارد شده است.

قداست نماز

قداست نماز به قدری است که زمان اجرای بعضی مراسم مانند قسم و ادای شهادت، بعد از نماز قرار داده شده است.

قرآن در سوره مائده آیه ۱۰۶ می‌فرماید: هرگاه کسی در سفر دچار بیماری شد و در آستانه مرگ قرار گرفت، دو نفر مسلمان و یا غیر مسلمان را بر وصیت خود گواه گیرد، لکن مراسم ادای شهادت باید پس از نماز باشد، یعنی آن دو نفر پس از ادای نماز حاضر شده و با قسم خوردن شهادت دهند که فلان مسلمان در مسافرت چه وصیت کرده است.

امروزه مرسوم است که مراسم قسم را در حضور قرآن و با دست گذاردن بر قرآن انجام می‌دهند، اما خود قرآن در این مورد می‌فرماید: مراسم قسم پس از انجام نماز باشد!

جامعیت نماز

خداوند، هم در آفرینش تکوینی و هم در دستورات تشریحی عالی‌ترین و کامل‌ترین برنامه‌ها را بکار برده است. مثلاً در آفرینش شیر مادر تمام ویتامین‌هایی را که نوزاد نیاز دارد در شیر مادر جمع کرده است.

اگر به آفرینش انسان نگاه کنیم می‌بینیم آنچه در طبیعت وجود دارد در وجود انسان نیز قرار داده شده است.

اگر در طبیعت صدای رعد است، در انسان فریاد است.

اگر در طبیعت گیاه و نبات است، در انسان رویش مو است.

اگر در طبیعت رودخانه است، در انسان رگهای ریز و درشت است.

اگر در طبیعت آب شور و شیرین است، در انسان اشک شور و آب دهان شیرین است.

اگر در طبیعت معادن بسیار است، در انسان استعدادهاى نهفته فراوان است.

شعری است که به حضرت علی‌علیه السلام نسبت می‌دهند که فرمود:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ

و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان! تو گمان می‌کنی جُتّه کوچکی هستی، درحالی که جهانی بزرگ در تو نهاده شده است.

نماز نیز يك هنرنمائی الهی است که خداوند تمام ارزشها را به نحوی در آن قرار داده است. چه کمالی است که برای انسان ارزش باشد اما در نماز یافت نشود؟
یاد خدا، يك ارزش و تنها وسیله آرامبخش دلهاست و نماز یاد خداست. «اللّٰه اکبر»
یاد قیامت يك ارزش و بازدارنده از گناه و فساد است و نماز یادآور «یوم الدین» است.
در خطّ انبیا و شهدا و صالحان بودن يك ارزش است و ما در نماز از خدا می‌خواهیم در «صراط الذین انعمت علیهم» قرار بگیریم.

انزجار و برائت خود را از ستم‌پیشه‌گان و گمراهان با جمله «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» اعلام می‌داریم.

عدالت که در رأس همه ارزشهاست در امام جماعت نماز لازم شمرده شده است.
پیروی از امام جماعت در نماز، يك اصل با ارزش اجتماعی است که بجای خودسری و تکیروی تابع رهبری عادل باشیم.

در انتخاب امام جماعت همواره توجه به ارزشهاست: عادل‌ترین، فقیه‌ترین، فصیح‌ترین،...
ایستادن رو به قبله یادآور ارزشهای بسیاری است، مکه شکنجه‌گاه بلال، قربانگاه اسماعیل، زادگاه علی بن ابیطالب، پایگاه قیام مهدی، آزمایشگاه ابراهیم و عبادتگاه تمام انبیا و اولیاست.

در نماز هرچه هست تحرک است، در هر صبح و شام، در رکوع و سجود و قیام، حرکت در رفتن به مسجد و مصلى، پس ساکن و ساکت و گوشه‌گیر نباش، بلکه همواره در تلاش و حرکت باش، البته در جهت خداوند و بسوی او.

در نماز روح و جان انسان غبارروبی می‌شود، نماز، غبار غرور و تکبر را می‌ریزد، چون هر شبانه‌روز دهها بار بلندترین نقطه بدن را به خاک می‌مالد. و سجده بر خاک بهتر از سنگ است که تذلل در به خاک مالیدن است.

بر زمین و آنچه از زمین روئیده می‌شود سجده کن، بشرط آنکه خوردنی نباشد تا به فکر شکم نیفتی!

بر زمین پاك سجده کن که از راه نا پاك نمی‌توان به پاکی و سرچشمه پاکی‌ها رسید.
گریه از خوف خدا يك ارزش است و قرآن سجده همراه با گریه را ستایش کرده است: «سُجِّدْ وَ بُكِّیًّا» (سوره مریم، آیه ۵۸)

نماز يك خط الهی است که از هنگام تولد تا لحظه مرگ برای ما ترسیم شده است:
نوزاد که دنیا آمد در گوش راست و چپ او اذان و اقامه بگو که سفارش به نماز می‌کند، «حیّ علی الصلوة» و بهنگام مرگ نیز او را با خواندن نماز میت دفن کن. در طول زندگی نیز همواره در حال عبادت و پرستش خدا باش. «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره حجر، آیه ۹۹)

نماز پیوند انسان با طبیعت است. برای شناخت وقت نمازها خصوصاً صبح و ظهر باید به خورشید نظر کنی. برای بدست آوردن قبله به ستارگان توجه کنی، برای انجام نمازهای مستحبی در ایام مبارکه به حرکات ماه دقت کنی. برای غسل و وضو به آب و برای سجده و تیمم به خاک رو آوری. این ارتباط میان نماز با خورشید و ماه و ستاره و آب و خاک بدست کدام طراح حکیم برنامه‌ریزی شده است؟

دیگر واجبات دین نیز به نوعی در نماز حضور دارند. نمازگزار همچون روزه‌دار حق خوردن و آشامیدن و رفع شهوت ندارد. نمازگزار همچون کسی که به حج می‌رود کعبه قبله و محور کارهای اوست. نمازگزار همچون کسی است که به جهاد می‌رود، لکن به جهاد اکبر که جهاد با نفس است. نماز خود بالاترین امر به معروف و نهی از منکر است.

هجرت از مهم‌ترین ارزشهای دین ماست و حضرت ابراهیم بخاطر نماز هجرت کرد و همسر و فرزند خود را در کنار کعبه گذارد و فرمود: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرَيْتِي يَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (سوره ابراهیم، آیه ۳۷) پروردگارا! من فرزندانم را در بیابانی خشک ساکن کردم تا نماز اقامه شود.

جالب آنکه حضرت ابراهیم نمی‌گوید: برای برپاداشتن حج هجرت کردم، بلکه می‌گوید: هدفم از هجرت اقامه نماز بود.

به هر حال خداوند تمام ارزشها را در نماز و با نماز و برای نماز قرار داده است. اگر زینت و نظافت يك ارزش است، اسلام سفارش می‌کند که: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (سوره اعراف، آیه ۳۱) به هنگام شرکت در مساجد خود را زینت کنید و زینت‌های خود را برگزید. با لباس پاکیزه و معطر وارد مسجد شوید.

چنانکه سفارش شده زنان به هنگام نماز، زیورهای خود را همراه داشته باشند و با آنها خود را زینت کنند. (بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۸)

حتّی به مسأله مسواک توجه شده و در روایات می‌خوانیم: نماز با مسواک، هفتاد برابر نماز بدون مسواک است. (بحار، ج ۷۳، ص ۱۲۳) و فرموده‌اند قبل از رفتن به مسجد سیر و پیاز نخورید (رساله احکام امام‌قدس سره، مسئله ۹۱۵) که بوی دهان شما دیگران را اذیت نکند و مردم را از مسجد فراری ندهد.

به هر حال این نماز اسلام است و این نماز ما. نمازی که یا نمی‌خوانیم، یا غلط می‌خوانیم، یا بی‌توجه می‌خوانیم و یا بدون جماعت و یا در آخر وقت!!

مساجد که زمانی ابراهیم و اسماعیل و زکریا خادمش بودند (سوره بقره، آیه ۱۲۵) و مادر مریم نذر می‌کند فرزندش خادم مسجد باشد، (سوره آل‌عمران، آیه ۳۵) می‌رسد به جایی که خدامانش

غالباً افرادی از کار افتاده و پیر و مریض و فقیر و بی‌سواد و گاه بداخلاق هستند! راستی چرا غبارروبی حرم امام رضا علیه السلام افتخار است، اما غبارروبی خانه خدا هیچ! چرا باید مساجد ما به گونه‌ای باشد که هرکس وارد می‌شود غم و اندوه و کسالت او را بگیرد؟ مگر مسجد عزاخانه است و یا مجلس فاتحه‌خوانی که همواره پارچه سیاه بر در مسجد آویزان باشد؟ البتّه بحمدالله در چند سال اخیر حرکتی در مساجد پیدا شده و بسیاری از آنها مجهز به کتابخانه و صندوق قرض‌الحسنه و دیگر امور خدماتی شده‌اند.

چه زیباست حدیثی که می‌فرماید: روز قیامت سه چیز از مردم شکایت می‌کند: عالمی که مردم به او مراجعه نکنند، قرآنی که در منزل باشد اما تلاوت نشود و مسجدی که مورد بی‌اعتنایی مردم واقع شود. (بحار، ج ۲، ص ۴۱)

سخن در باب مسجد بسیار است و اخیراً کتابی تحت عنوان سیمای مسجد در دو جلد تألیف شده است که جایگاه مسجد را در جامعه اسلامی روشن می‌کند. اما در يك کلام مسجد در صدر اسلام محل اجتماع مسلمین برای تصمیم‌گیری‌ها و مشورت‌ها، برای کسب علم و دانشها، پایگاه رزمندگان و جهادگران، محل رسیدگی به مشکلات فقراء و بیماران، مرکز قیام علیه حکومت‌های ظالم و ایراد خطابه‌های تند علیه آنان بوده است.

همین جایگاه رفیع مسجد بوده است که در طول تاریخ، مسلمین بهترین معماری‌ها را در ساخت مساجد خود بکار برده و برای اداره مساجد اموال بسیاری را وقف می‌کرده‌اند، تا مساجد همواره آباد و سرپا باشند.

نیت

اولین رکن نماز نیت است.

نیت، یعنی آنکه بدانیم چه می‌کنیم و چه می‌گوییم و برای که و چه حرکت می‌نمائیم. ارزش هر کاری به نیت و انگیزه آنست، نه فقط صرف عمل. لذا حساب کسی که بخاطر حفظ نظم و احترام به قانون، پشت چراغ قرمز می‌ایستد از حساب کسی که از ترس پلیس یا جریمه می‌ایستد جداست. در همه عبادات و خصوصاً نماز، نیت جایگاه ویژه‌ای دارد و اصولاً چیزی که يك کار را عبادت می‌کند، نیت الهی آن کار است که اگر آن نیت نباشد، هرچه هم ظاهر کار خوب و صحیح باشد، اما ارزش عبادت ندارد. پیامبر گرامی اسلام در این باره می‌فرمایند:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (بحار، ج ۷۰، ص ۲۱۰)

کارها به واسطه انگیزه‌ها ارزش پیدا می‌کند و با آنها سنجیده می‌شود. آری، فرق مادی یا معنوی بودن يك کار، در تفاوت نیت‌ها و هدف‌هاست.

نیت خالص

نیت خالص آن است که انسان فقط برای خدا کار کند و در عمق جانش هدفی جز او و رضای او نداشته و از مردم انتظار تشکر یا پاداش نداشته باشد. (سوره انسان، آیه ۹)
نانی که اهل بیت رسول خدا علیهم السلام در چند شب پی‌درپی هنگام افطار به یتیم و اسیر و فقیر دادند، ارزش مادی زیادی نداشت، اما چون خالصانه بود خداوند بخاطر آن يك سوره نازل کرد. (سوره انسان)

و عطار نیشابوری در مورد آن می‌گوید:

گذشته زین جهان وصف سنانش

گذشته ز آن جهان وصف سیه نانش

در تاریخ می‌خوانیم که کسی در جبهه کشته شد و همه گفتند: او شهید است، اما حضرت فرمودند: او «قتیل الجمار» است، یعنی کشته راه الاغ! مردم تعجب کردند، اما حضرت فرمود: هدف او از آمدن به جبهه، خدا نبود، بلکه چون دید دشمن سوار بر الاغ خوبی است، با خود گفت: او را می‌کشم و الاغش را به غنیمت می‌برم، اما موفق نشد و آن کافر این مسلمان را کشت، پس او «قتیل الجمار» است. (محجة البیضاء، ج ۸، ص ۱۰۴)

خالص کردن نیت، کاری بس دقیق و مشکل است. گاهی افکار غیرخدائی چنان در عمق جان انسان رسوخ می‌کند که خود انسان هم متوجه نیست، و لذا در روایت آمده است: ربا و شرك از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه، آرام‌تر و دقیق‌تر است. (بحار، ج ۷۲، ص ۹۳) چه بسیار افرادی که به خیال خود قصد قربت دارند، اما هنگام فراز و نشیب‌ها معلوم می‌شود که قصد آنها صددرد خالص نیست.

به قول علامه شهید مطهری، نیت یعنی خودآگاهی، و ارزش عبادت به معرفت و آگاهی است. در روایات می‌خوانیم:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (بحار، ج ۷۰، ص ۲۱۰)

نیت مؤمن از عمل او بهتر است.

همانگونه که در مقایسه جسم و روح، روح مهم‌تر از جسم است و انسانیت انسان به روح اوست، در مقایسه عمل و نیت، نیت مهم‌تر از خود عمل است، چرا که روح عمل است. نیت به قدری ارزش دارد که اگر انسان نتواند کار خیری را انجام دهد، اما نیت آنرا داشته باشد که انجام دهد، خداوند پاداش آنرا به او می‌دهد.

قصد قربت

قصد قربت، یعنی نزدیکی به مقام پروردگار، و ناگفته پیداست که وقتی می‌گویند: فلانی به فلان مقام کشوری نزدیک است، مراد نزدیکی مکانی و جسمی و فیزیکی نیست و گرنه پیشخدمت‌ها از همه نزدیک‌ترند، بلکه مراد از نزدیکی، نزدیکی معنوی و مقامی و اُنس است.

انجام کارها برای جلب رضای خداوند نیز به معنای آن نیست که خداوند تحت تأثیر کارهای ما قرار بگیرد و تغییر حال بدهد، که در این صورت محلّ حوادث و تغییر می‌شود، بلکه قرب به خدا، یعنی بالارفتن روح از نردبان وجود، که نتیجه‌اش نفوذ پیدا کردن در هستی است. یعنی نزدیک شدن به سرچشمه هستی و او را در دل خود یافتن.

همانگونه که مراتب وجود در جماد و نبات و حیوان و انسان تفاوت دارد، مراتب انسانها نیز در قرب به سرچشمه هستی متفاوت است و انسان می‌تواند تا آنجا به خداوند قرب پیدا کند و مقرب درگاه الهی شود که خلیفه خدا در روی زمین گردد. عبادت همراه با قصد قربت، انسان را نورانی‌تر، کاملتر و با ظرفیت وجودی بیشتری می‌گرداند.

همه عبادات و خصوصاً نمازهای مستحبی نقش مهمی در این امر دارند، چنانکه در حدیث می‌خوانیم:

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَىٰ يَالنَّوَّافِلِ» (بحار، ج ۷۵، ص ۱۵۵)

انسان می‌تواند همواره از طریق نمازهای مستحبی به خدا نزدیک شود. نماز واجب ممکن است از ترس دوزخ یا قهر خدا انجام شود، اما نماز نافله نشانه عشق است و رمز اُنس با معبود.

درجات قرب

لفظ «درجات» در قرآن، مکرر و با تعبیرهای مختلفی آمده است که نکات لطیفی دربر دارد. برای بعضی می‌فرماید: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ» (سوره انفال، آیه ۴) برای آنها درجاتی است. اما درباره عده دیگری می‌فرماید: «هُمْ دَرَجَاتٌ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۶۳) آنان خود درجه هستند. مانند افراد بزرگی که اگر در پایین مجلس هم بنشینند آنجا می‌شود بالا، یعنی خود آنان درجه سازند، نه آنکه درجه و مقام آنها را بالا ببرد.

این درجه‌بندی معنوی مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه سلسله مراتب در میان فرشتگان نیز هست. قرآن در مورد جبرئیل می‌فرماید: «مُطَاعٌ ثَمَّ آمِينَ» (سوره تکویر، آیه ۲۱) یعنی مورد اطاعت دیگر فرشتگان است.

به هر حال درجات انسان‌ها در اطاعت از خدا متفاوت است:

۱- گاهی فقط مطیع است، اما نه از روی رضا.

۲- گاهی نه فقط مطیع که محب است، یعنی بر اساس عشق و محبت اطاعت می‌کند.

۳- گاهی بالاتر از اطاعت و محبت، به معرفت کامل می‌رسد و هرچه می‌بیند او را می‌بیند. حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ» (تماشاگاه راز، ص ۱۱۴)

خدا را برای خدا بخوانیم

می‌گویند: سلطان محمود غزنوی برای آزمایش درباریان‌ش که چقدر به او وفادارند، کاروانی به راه انداخت و صندوق جواهری را بر شتری نهاد اما در آنرا قفل نکرد. در مسیر راه به دره‌ای رسیدند او شتر را رَم داد، صندوق برگشت و جواهرات به دره سرازیر شد. سلطان گفت: هر کس هر جواهری به دستش رسید از آن او باشد، اطرافیان شاه را رها کردند و به سراغ جمع کردن در و گوهر رفتند. در این میان دید که آیاز جواهرات را رها کرده و به دنبال سلطان آمده است. از او پرسید تو چرا به سراغ جواهرات نرفتی؟ آیاز در جواب گفت:

منم در قفای تو می‌تاختم

ز خدمت به نعمت نپرداختم

آنگاه مولوی از این ماجرا نتیجه‌گیری کرده و می‌گوید:

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود کاولیاء

تمنا کنند از خدا جز خدا

قرآن از کسانی که خدا را بخاطر خود می‌خوانند و فقط در مشکلات به سراغ او می‌روند و در غیر آن خدا را فراموش و یا حتی انکار می‌کنند، به شدت انتقاد کرده است:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (سوره

عنکبوت، آیه ۶۵)

هرگاه بر کشتی سوار و در آستانه غرق شدن قرار گیرند، با اخلاص خدا را می‌خوانند، اما همین که به خشکی پا گذاشتند و نجات یافتند مشرک می‌شوند.

به هر حال، کار برای خود، نفس‌پرستی است.

کار برای مردم، بت‌پرستی است.

کار برای خدا و خلق، دوگانه‌پرستی است.

و کار خود و خلق را برای خدا کردن، خداپرستی است.

در مناجات می‌خوانیم: «إلهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكْ وَ لَا طَمَعًا فِی جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۶) خداوندا! عبادت من نه از ترس دوزخ و نه به طمع بهشت توست، بلکه بخاطر آنست که تو را شایسته عبادت و بندگی یافتم پس تو را عبادت کردم. آری، این تجارند که به طمع سود کار می‌کنند و این بردگانند که از روی ترس کار می‌کنند، آزادگان و أحرار بخاطر شکر نعمتهای الهی او را عبادت می‌کنند. چنانکه در کلمات معصومین آمده است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَدَّ اللَّهُ التُّجَّارَ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَدَّ اللَّهُ الْعَبِيدَ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَدَّ اللَّهُ الْأَحْرَارَ» (بحار، ج ۴۱، ص ۱۴) به قول حافظ:

در ضمیر ما نمی‌گنجد بغیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

در عشق مادی انسان معشوق را برای خود می‌خواهد، اما در عشق معنوی، انسان خود را برای معشوق. علی‌علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید: «وَاجْعَلْ قَلْبِي يَحِبُّكَ مُتِمِّمًا» خداوندا! قلبم را از محبت خود لبریز کن.

راه رسیدن به قرب

رسیدن به قرب الهی و قصد قربت از دو راه است:

یکی شناخت عظمت و مقام خداوند و دیگری شناخت پوچی و بی‌اعتباری غیر او. قرآن همواره نعمت‌ها و الطاف الهی را بر بندگان مطرح می‌کند تا انسان را عاشق خدا کند. ذکر صفات او، آفریده‌های او، امدادهای مادی و معنوی او و دهها نعمت بزرگ و کوچک، همه و همه بخاطر آنست که محبت و عشق ما را به خدا زیاد کند. از طرف دیگر آیات زیادی ضعف و پوچی غیر او را شمرده و می‌فرماید: غیر او نه عزتی دارد نه قدرتی، اگر همه جمع شوند و بخواهند مگسی خلق کنند نمی‌توانند، جز او چه کسی می‌تواند به ندای افراد مضطر و درمانده پاسخ دهد؟ آیا درست است که دیگران را در کنار خدا مطرح کنیم و آنها را همسان و یکسان با خدا بدانیم؟

خاطره

یکی از مراجع تقلید جهان تشیع، آیه‌الله العظمی بروجردی بود. ایشان در ایام سوگواری در منزلش عزاداری برپا می‌کرد. در یکی از این جلسات حال ایشان خوب نبود، لذا در همان اتاق شخصی خود استراحت می‌کردند و به صدای سخنران گوش می‌دادند. یکی از حاضران در مجلس عزا می‌گوید: برای سلامتی امام زمان و آقای بروجردی صلوات.

ناگهان دیدند که ایشان عصای خود را به در می‌کوبد، نزدیکان آقا حاضر شدند و پرسیدند: چه امری دارید؟ این مرجع بزرگوار فرمودند: چرا نام مرا در کنار نام امام‌زمان‌علیه السلام بردید؟ من که لایق نیستم شما نام مرا در ردیف نام امام ببرید و برای هر دو صلوات بفرستید. (به نقل از آیه الله صافی) این مرجع دینی که نایب امام زمان است حاضر نمی‌شود نامش در ردیف نام امام معصوم آورده شود، اما بسیاری از ما از روی کج‌فهمی و بی‌ادبی، نام موجوداتی ضعیف و سراپا نیاز و احتیاج را در کنار خداوند قادر مطلق متعال قرار می‌دهیم و گویا آنها را در یک ردیف می‌دانیم.

کیفیت یا کمیت

اسلام به چگونگی کار و هدف و انگیزه آن توجه بسیار کرده است. قرآن از عمل بهتر ستایش می‌کند نه عمل بیشتر، و می‌فرماید:

«لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (سوره هود، آیه ۷)

خداوند شما را در بوته امتحان قرار می‌دهد تا مشخص شود کدامیک از شما بهترین عمل را بجای آورد.

حضرت علی‌علیه السلام در رکوع انگشترش را به فقیری داد و آیه‌ای از قرآن بخاطر آن نازل شد. مردم گمان کرده‌اند نازل شدن يك آیه بخاطر يك انگشتر، از آن جهت بوده که انگشتر قیمتی بوده و لذا گفته‌اند: قیمت انگشتر به مقدار خراج و مالیات شامات و سوریه بوده است. در حالی که انگشتری با چنین قیمت هرگز با زهد علی‌علیه السلام سازگار نیست، چنانکه با عدل علی هم نمی‌سازد که او چنین انگشتری در دست کند و بعضی در فقر و نداری باشند. اما حقیقت آنست که نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (سوره مائده، آیه ۵۵) بخاطر کیفیت عمل بود نه کمیت آن، بخاطر اخلاص و قصد قربت بود، نه وزن و حجم و قیمت انگشتر.

خاطره

بهلول گروهی را دید که مسجدی می‌سازند و ادعا می‌کنند که برای خداست، او بر سنگی نوشت: بانی این مسجد بهلول است و آنرا شبانه بر در مسجد نصب کرد. روز بعد که کارگران سنگ را دیدند به هارون‌الرشید ماجرا را گفتند او بهلول را حاضر کرد و پرسید چرا مسجدی را که من می‌سازم به نام خودت کرده‌ای؟

بهلول گفت اگر تو مسجد را برای خدا می‌سازی بگذار نام من بر آن باشد خدا که می‌داند بانی مسجد کیست، او که در پاداش دادن اشتباه نمی‌کند. اگر برای خداست چه نام من باشد چه نام تو این که مهم نیست. بهلول با این کار به او فهماند که قصد قربت ندارد بلکه قصد شهرت و نام

دارد. به همین جهت قرآن اعمال کفار را به سراب تشبیه می‌کند که بنظر آب می‌آید اما واقعیتی ندارد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ يَاقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» (سوره نور، آیه ۳۹) اعمال کافران همچون سرابی است در بیابان خشک، که انسان تشنه آنرا آب می‌پندارد. اصولاً اسلام، عملی را صالح می‌داند که هر چهار عنصر آن نیک باشد: عمل، انگیزه، وسیله و شیوه.

نه تنها در ابتدای کار قصد قربت لازم است، بلکه در طول عمل باید قصد قربت دوام داشته باشد، والاّ کلّ عمل باطل است. اگر موتور هواپیما حتی دقیقه‌ای از کار بیفتد سقوط حتمی است. شرك و ریا در نیت، حتی اگر يك لحظه باشد تمام عمل را حبط و نابود می‌کند.

خاطره

در يك مسافرت هوایی، همه مسافرین هواپیما را که در آستانه حرکت بود پیاده کردند و ساعت‌ها پرواز به تأخیر افتاد. سبب آنرا پرسیدم، گفتند: يك سوسك در هواپیما دیده شده است! گفتم: این همه تأخیر بخاطر يك سوسك! گفتند: بله زیرا چه بسا همین سوسك يك سیم را بجود و سیستم کنترل هواپیما مختلف شود و حادثه‌ای رخ بدهد. چه بسا کارهای خیری که باید سبب پرواز انسان به سوی خدا شود، اما بخاطر يك مرض روحی نه فقط موجب صعود، بلکه سبب سقوط او گردد.

نیت به کار ارزش می‌دهد

فرض کنید شخصی از روی ظلم و تجاوز يك نفر را کشت و بعداً معلوم شد که مقتول نیز يك انسان جنایتکار بوده که باید اعدام می‌شده است. در اینجا با اینکه کار قاتل مفیده بوده است، اما مردم قاتل را ستایش نمی‌کنند، زیرا قصد او کشتن يك انسان بی‌گناه بود، نه کشتن يك مفسد فی‌الارض.

پس مفیدبودن يك عمل کافی نیست تا آن عمل صالح باشد بلکه لازم است با انگیزه‌ای پاك نیز همراه باشد.

قرآن، در همه جا روی قصد قربت تکیه می‌کند، چه در خمس و زکوة و انفاق‌های مالی و چه در جنگ و جهاد با دشمنان. اینکه قرآن روی کلمات «فی سَبِيلِ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۹۰)، «لِوَجْهِ اللَّهِ» (سوره انسان، آیه ۹)، «إِيتَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۲۰۷) تکیه می‌کند، نشان دهنده اهمیت قصد قربت است.

کسانی که با ساختن مدرسه و بیمارستان و راه و خوابگاه برای مردم کارهای مفید انجام می‌دهند، اگر قصد الهی نداشته باشند به خودشان ظلم کرده‌اند زیرا خود از آن عمل هیچ بهره‌ای ندارند گرچه دیگران از آن بهره‌های فراوان می‌برند.

اینکه قرآن همواره عمل صالح را در کنار ایمان می‌آورد و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و یا می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (سوره نحل، آیه ۹۷)، بخاطر آنست که حُسن فعلی به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است.

دو خاطره

بلال حبشی که مؤذن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود در گفتن جمله «أشهد ان لا اله الا الله» بجای شین، سین می‌گفت، زیرا زبانش گیر داشت. مردم این را عیب می‌گرفتند، اما پیامبر فرمود: سین بلال در نزد خدا شین است. (مستدرک الوسائل، حدیث ۴۶۹۶)

گرچه در ظاهر کارش ناقص است، اما چون قصد قربت و حُسن نیت دارد پاداش دارد.

عبدالله بن مکتوم، یکی از یاران مخلص پیامبر و شخصی نابینا بود. روزی این صحابی بزرگ وارد مجلسی شد که پیامبر و عده‌ای مشغول گفتگو بودند. او که افراد جلسه را نمی‌دید با صدای بلند مشغول صحبت شد. یکی از افراد جلسه به او عبوس کرد و ناراحت شد.

با آنکه برای شخص نابینا، عبوس کردن و لبخند زدن فرقی نمی‌کند زیرا او نمی‌بیند، اما قرآن برای همین عبوس کردن يك سوره نازل کرد و در ده آیه پی‌درپی شخص عبوس‌کننده را کوبید.

«عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّىٰ...» (سوره عبس آیات ۱ تا ۱۰)

پس ملائک عمل، مفید بودن یا مضر بودن نیست که عمل را با دیگران بسنجیم و بگوییم: اگر عمل به دیگران فایده‌ای رساند، عمل صالح و اگر ضرری رساند عمل غیرصالح است. بلکه باید رابطه عمل را با خود شخص هم بسنجیم که او عمل را به چه هدفی انجام داد و آیا عمل فی نفسه حتی اگر به دیگران هم فایده‌ای نرساند و یا ضرری نزند، چگونه است؟

آری در مکتب انبیا، اخلاق ارزش ذاتی دارد نه عَرَضی، مانند اخلاق بشری که برای جذب مشتری و بالابردن تولید و جمع کردن مردم به دور خود است. در سوره عبس، انتقاد برای آن است که چرا تو برای نابینا عبوس کردی، گرچه نابینا ترا نمی‌بیند، زیرا عبوس کردن بر مؤمن به خودی خود عمل زشتی است.

به هر حال قصد قربت، یعنی همه کارها را با معیار الهی انجام بده و کاری به بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی و خوشامد دیگران نداشته باش.

قصد قربت، یعنی کار را برای خدا انجام بده و از نیش و نوش‌ها نه‌راس. قرآن در وصف مؤمنان

واقعی می‌فرماید: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (سوره مائده، آیه ۵۴) در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش ملامت‌کنندگان هراسی ندارند.

قصد قربت، یعنی حق را بگو و از احدی جز او پروا نداشته باش. چنانکه قرآن مبلغین الهی را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا اِلَّا اللَّهَ» (سوره احزاب، آیه ۳۹) آنانکه پیام‌های الهی را تبلیغ می‌کنند و از او خشیت دارند و از کسی جز خدا نمی‌ترسند.

خاطره

روزی در حرم امام رضا علیه السلام مشغول دعا و زیارت بودم و حالی داشتم. یکی از زائران در کنارم قرار گرفت و بخاطر بحث‌های شب جمعه در تلویزیون مرا شناخت و اسکناسی را که چند تا کرده بود به من داد و گفت: آقای قرائتی این پول را به فقیر بدهید. گفتم: من هم مثل شما برای زیارت آمده‌ام و در مشهد فقیری را نمی‌شناسم خودتان آنرا به فقیری بدهید.

لحظاتی گذشت و دوباره حرف خود را تکرار کرد و من نیز همان جواب را دادم و به دعا مشغول شدم. بار سوم حرفش را تکرار کرد، من ناراحت شدم و گفتم: شما امروز با يك بیست‌تومانی سه بار حواس مرا پرت کرده‌ای، خواهش می‌کنم مزاحم نشوید و این پول را خودتان به فقیری بدهید. او گفت: آقای قرائتی بیست تومانی نیست، هزار تومانی است.

من که تا آن زمان فکر می‌کردم يك اسکناس بیست‌تومانی برای فقیر می‌دهد، لحظاتی تأمل کردم و از ناراحتی‌ام کاسته شد. گفتم: در اینجا مؤسسه‌ای است برای کمک به بچه‌های یتیم، گفت: اختیار با شماست هر کجا که صلاح دیدید مصرف کنید، او پول را داد و رفت.

من کتاب دعا را کنار گذاشتم و به فکر فرو رفتم که اگر برای خداست، چه فرقی میان بیست تومانی و هزار تومانی است؟ فهمیدم که این صحنه برای من آزمایشی بود تا بدانم هنوز قصد قربت در من زنده نشده است.

یکی از نشانه‌های اخلاص آنست که انسان میان مقدار و افراد و مناطق و نوع کار و شرایط فرقی نگذارد و فقط به فکر رضای خدا باشد، مردم بفهمند یا نفهمند، طرفداری نکنند یا نه، درآمدی داشته باشد یا نداشته باشد.

البته انسان دوستی و کار را برای مردم انجام دادن از خودپرستی برتر است، ولی بدون هدف الهی ارزش الهی ندارد.

به قول علامه شهید مطهری، قصد قربت يك شرط ذاتی است نه قراردادی و اعتباری، شرط تکوینی است نه تشریفاتی. اگر گفتیم شرط رسیدن به مگه پیمودن راه مگه است، این شرط طبیعی و ذاتی است نه قراردادی، و شرط رسیدن به مقام قرب الهی، داشتن قصد قربت است و این شرط ذاتی است.

آثار و برکات نیت پاک

با نگاهی کوتاه و گذرا به آیات و روایات، آثار و برکات زیادی برای نیت پاک درمی‌یابیم که بطور فشرده گوشه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم:

- ۱- کسی که حُسن نیت داشته باشد رزق او فراوان می‌شود. (وسائل، ج ۱، ص ۳۹) شاید مراد حدیث آن باشد که بخاطر حُسن نیت، رفتار و برخورد او با مردم به نحو مطلوب می‌شود و قهراً افراد بیشتری جذب شغل و کار او می‌شوند و درآمد بیشتری بدست می‌آورد.
- ۲- حُسن نیت، توفیقات انسان را زیاد می‌کند، زندگی طیب و دلچسب می‌شود و دوستان زیادی را برای انسان می‌آورد. (غررالحکم)
- الطاف الهی به قدر حُسن نیت افراد است و هرچه نیت بهتر و خالص‌تر باشد لطف خداوند نیز بیشتر می‌گردد.
- ۳- به انسان طول عمر می‌دهد.
- در روایات آمده: کسی که حج را تمام کرد، اگر در موقع بازگشت به وطن نیت کند و تصمیم بگیرد برای سال بعد هم به حج بیاید، خداوند بخاطر همین آرزوی خوب، به او طول عمر می‌دهد. (وسائل، ج ۸، ص ۱۰۷)
- ۴- حُسن نیت، گذشته انسان را جبران می‌کند. علی‌علیه السلام می‌فرماید: اگر گنهکار با حُسن نیت توبه کند خداوند آنچه را به عنوان کیفر از او گرفته به او پس می‌دهد و هرگونه مشکلی در کارش باشد اصلاح می‌کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۸)
- ۵- خداوند به نیت کار خیر، پاداش آن کار خیر را می‌دهد گرچه انسان موفق به انجام آن کار نشود. با نیت صادق، کارهای نشده برای انسان به حساب می‌آید، چنانکه در روایت آمده: اگر انسان مؤمنی بگوید: اگر خداوند به من امکانات می‌داد چنین و چنان می‌کردم. و این آرزو صادقانه باشد، خداوند پاداش آن کارهای خیر را به او مرحمت می‌فرماید. (وسائل، ج ۱، ص ۴۰) حتی اگر صادقانه آرزوی شهادت کند و از خداوند شهادت بخواهد، خداوند او را به درجات شهدا می‌رساند گرچه در رختخواب از دنیا برود. (بحار، ج ۷۰، ص ۲۰۱)
- از لطف خدا همین بس که برای تصمیم به کار خیر پاداش می‌دهد، اما برای نیت گناه تا وقتی گناهی انجام نشود کیفر نمی‌کند. (وسائل ج ۱ ص ۴۰)
- ۶- نیت پاک می‌تواند مادّی‌ترین امور زندگی را عامل قرب انسان قرار دهد، چنانکه معنوی‌ترین حالات مانند سجده و گریه اگر از روی ریا باشد وسیله دوری انسان از خدا می‌گردد.
- در روایات می‌خوانیم: همانگونه که جسم با روح پایدار است دین با نیت صادق استوار است. (بحار، ج ۷۸، ص ۳۱۲) دل پاک و حُسن نیت از بهترین ذخائر و گنجینه‌های الهی است و هرچه نیت بهتر باشد ارزش این گنج بیشتر خواهد بود (غررالحکم) و اصولاً نیت و تصمیم و اراده جدّی، توان بدنی انسان را چندبرابر می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند در قیامت مردم را بر اساس نیّاتی که دارند محشور می‌کند. (قصار الجمل) کسی که هدفش انجام وظیفه باشد برای او نوع کار و رسیدن به نتیجه مهم نیست. چنانکه قرآن می‌فرماید:

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره نساء، آیه ۷۴)

کسی که در راه خدا بجنگد، چه کشته شود و چه پیروز شود ما پاداش بزرگی به او خواهیم داد. آنچه مهم است جهاد در راه خداست اما اینکه نتیجه‌اش شکست باشد یا پیروزی، در پاداش الهی تأثیری ندارد. قرآن در جای دیگری می‌فرماید:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (سوره نساء، آیه ۱۰۰)

کسی که برای هجرت بسوی خدا و پیامبر، از خانه‌اش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد پاداشش با خداست.

از این آیه نیز بخوبی فهمیده می‌شود که اگر انسان بخاطر خدا از خانه خارج شود، گرچه به مقصد هم نرسد پاداش دارد. مهم نیّت عمل است نه خود عمل، مهم قدم گذاردن در راه است نه رسیدن به مقصد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی‌ذر فرمود: تصمیم بر کار خیر داشته باش گرچه توفیق عمل پیدا نکنی، زیرا این تصمیم تو را از جرگه غافلین بیرون می‌آورد. (وسائل، ج ۱، ص ۳۹)

در حدیثی دیگر می‌خوانیم: هر کاری که همراه با نیت الهی باشد بزرگ است، گرچه آن کار ساده و کوچک باشد. (وسائل، ج ۱، ص ۸۷) چنانکه مهم‌ترین کارها، اگر با نیت صحیح نباشد ارزشی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بیشتر شهدای امت من در رختخواب از دنیا می‌روند و چه بسیارند کسانی که در جبهه کشته می‌شوند اما خدا بر نیت آنان آگاه است. (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۱۰۳)

پیامبر گرامی اسلام در جنگ تبوک فرمود: همانا کسانی که در مدینه هستند اما آرزوی جبهه و شرکت با ما را دارند بخاطر همان نیّت در اجر ما شریکند. (محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۱۰۴)

چنانکه در روایتی دیگر می‌خوانیم: کسی که با فکر بیدار شدن برای نماز شب به رختخواب می‌رود، اگر هم در خواب بماند خداوند خوابش را صدقه و نفس کشیدنش را تسبیح قرار می‌دهد و پاداش نماز شب را برایش ثبت می‌فرماید. (بحار، ج ۷۰، ص ۲۰۶)

بی‌جهت نیست که به ما سفارش شده حتی در خوردن و خوابیدن هم هدف مقدّسی داشته باشید. (وسائل، ج ۱، ص ۳۵) و اگر شخصی را بخاطر خداوند دوست بدارید و خیال کنید که او انسان خوبی است، گرچه او دوزخی باشد اما شما مأجور هستید. (محجّة البیضاء، ج ۴، ص ۳۷۴)

امتیاز نیت بر عمل

امتیازی که نیت کار بر نفس کار دارد، این است که در انجام کار، گاهی ریا و خودنمایی مطرح است اما در نیت چون يك امر درونی است و آثار ظاهری ندارد، ریا و سمعه و امثال آن راه ندارد. امتیاز دیگر نیت بر عمل آنست که همیشه و همه جا ممکن است و شرایط خاصی نمی‌طلبد اما انجام يك عمل نیاز به شرایط و امکانات فراوانی دارد.

در روایات، عنوانی است به نام روایات «مَنْ بَلَغَ» که این دسته روایات می‌گوید: اگر کسی روایتی شنید که می‌گوید فلان عمل پاداش دارد و آن عمل را انجام داد، خداوند آن پاداش را به او می‌دهد گرچه آن روایت درست نباشد، زیرا کسی که به آن حدیث عمل کرده با حسن نیت انجام داده است.

درجات نیت

۱- گاهی ترس از قهر خدا یا طمع به لطف او انسان را به کاری وادار می‌کند. چنانکه قرآن در این مورد می‌فرماید: «أَدْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا» (سوره اعراف، آیه ۵۶) خدا را در هر حال بخوانید؛ چه حال ترس، چه امید.

و یا در جای دیگری می‌فرماید: «يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا» (سوره انبیا، آیه ۹۰) ما را در حال امید یا ترس می‌خوانند.

۲- مرحله بالاتر آنست که انسان بخاطر تشکر از الطاف او کاری انجام دهد، گرچه پاداش یا کیفی از جانب خداوند نباشد. چنانکه حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَي مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمَتِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰) اگر خداوند بر معصیتش وعده عذاب نداده بود، بر انسان لازم بود بخاطر تشکر از نعمت‌های او نافرمانی او را نکند.

۳- مرحله بالاتر، قرب به اوست که انسان بدون چشمداشتی به بهشت و یا ترسی از دوزخ، خدا را عبادت کند چون تنها او را شایسته بندگی و عبادت می‌داند.

۴- بالاترین مرحله آنست که عشق به خدا انسان را به کاری وادار کند، چنانکه علی‌علیه السلام عشق به مرگ و لقای خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر می‌داند و حضرت قاسم فرزند امام حسن مجتبی‌علیهما السلام در کربلا می‌گوید: مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین‌تر است.

نقش نیت در مسائل کیفی

اسلام در مسائل کیفی نیز برای قصد و نیت حساب جداگانه‌ای باز کرده است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

در مورد قتل، حساب کسی که از روی عمد و قصد کسی را کشته، از حساب کسی که بدون قصد سبب کشته شدن فردی شده، جداست و هر يك حکم جداگانه‌ای دارد. (سوره نساء، آیه ۹۲)

در سوگند و قسم نیز قرآن می‌فرماید:

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (سوره بقره، آیه ۲۲۵)

خداوند شما را بواسطه قسم‌های غیرجدّی مؤاخذه نمی‌کند.

لذا اگر کسی سوگندی یاد کند ولی نیت و قصد جدّی نداشته باشد آن سوگند ارزشی ندارد.

معرفت، مقدمه قصد قربت

بهترین راه رسیدن به قصد قربت و نیت پاک، معرفت و شناخت است.

اگر بدانیم محبوبیت پیدا کردن نزد مردم بدست خداست. (سوره ابراهیم، آیه ۳۷)

اگر بدانیم عزّت و قدرت تنها بدست اوست. (سوره بقره، آیه ۱۶۵)

اگر بدانیم نفع و ضرر ما بدست دیگران نیست. (مناجات شعبانیه)

اگر بدانیم کار برای خدا، گاهی دو برابر، گاهی ده برابر و گاهی هفتصد برابر پاداش دارد، برای غیر او کار نمی‌کنیم.

اگر بدانیم بالارفتن در جامعه نشانه عظمت نیست، زیرا دود روسیاه هم بالا می‌رود!

اگر بدانیم توجه و نظر مردم به ما ارزشی ندارد، زیرا اگر يك فيل هم در خیابان راه برود همه به او نگاه می‌کنند!

اگر به خطرات و رسوایی‌های ریاکاری توجه داشته باشیم.

اگر بدانیم روزی را در پیش داریم که احدی به فریاد احدی نمی‌رسد و تنها کسانی نجات می‌یابند که قلب سلیم داشته باشند. (سوره شعراء، آیه ۸۹)

و اگر بدانیم با نیت فاسد چه ارزشهایی را از دست می‌دهیم، خود را برای انجام کار خالص و با قصد قربت آماده می‌کنیم.

آثار نیت فاسد

در خاتمه بحث نیت، اشاره‌ای هم به آفات نیت فاسد می‌کنیم چنانکه قبلاً برکات نیت سالم را بیان کردیم.

۱- مستجاب نشدن دعا. امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: نیت سوء سبب قبول نشدن دعاهاست. (بحار، ج ۷۰، ص ۳۷۵)

نیت غیرخدایی، نه تنها کارها را از رنگ الهی و عبادت بودن می‌اندازد، بلکه خطراتی را هم در بر دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی وام بگیرد اما هدفش این باشد که آن را نپردازد به منزله سارق است. (وسائل، ج ۱۲، ص ۸۶) چنانکه اگر در ازدواج قصد پرداختِ مهریه همسرش را نداشته باشد در نزد خدا به منزله زناکار است. (وسائل ج ۱۵ ص ۲۲)

۲- محرومیت از رزق. امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا مؤمنی که نیت گناه می‌کند و خداوند او را از رزق محروم می‌کند.

نمونه عینی این حدیث، داستان باغی است که در قرآن آمده است:

در سوره قلم از آیه ۱۶ تا ۳۰ داستان گروهی آمده است که باغی داشتند و قصد کردند برای برداشت محصول شبانه بروند تا فقرا آگاه نشوند و چیزی از میوه‌ها را به فقرا ندهند. سحرگاه که به سراغ باغ رفتند، دیدند باغ سوخته و خاکستر شده است. ابتدا گمان کردند راه را گم کرده‌اند، اما یکی از آنها که عاقل‌تر بود گفت: آیا من به شما تذکر ندادم چنین قصد و نیتی نکنید. شما قصد محروم کردن فقرا را داشتید خداوند هم شما را از آن محروم کرد.

از این ماجرای قرآنی فهمیده می‌شود که خداوند گاهی بر اساس قصد و نیت ما کیفر می‌دهد) شخصی به من گفت: به یکی از جانبازان جنگ برخوردی که روی چرخ نشسته بود، جلو رفتم و او را بوسیدم. بوی عطر مرا که فهمید از من تقاضا کرد شیشه عطر مرا به او بدهم. من گفتم: عطری برای شما می‌خرم ولی این عطر برای خودم باشد. به هر حال به او ندادم و از او جدا شدم ساعتی بعد که به دستشویی رفتم شیشه عطر به درون مستراح افتاد. ناگهان متوجه شدم این کیفر آن بخل است و همانجا به حال خودم گریه کردم. آری، چه بسیار حسرت‌ها و ندامت‌ها که باید در قیامت بخوریم از اینکه برای خدا کاری نکرده‌ایم) گرچه این امر کلیت ندارد.

۳- سبب شقاوت است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مِنَ الشَّقَاةِ فَسَادُ النِّيَّةِ» (غررالحکم، حدیث ۱۶۱۰) نیت فاسد نشانه شقاوت است.

۴- برکت از عمر و زندگی می‌رود. علی علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «عِنْدَ فَسَادِ النِّيَّةِ تَرْفَعُ الْبَرَكَةُ» (غررالحکم، حدیث ۱۶۱۵) خداوند برکت را از کسی که نیتش سالم نیست برمی‌دارد و او نمی‌تواند از نعمت‌های الهی به خوبی استفاده کند.

می‌گویند به شخصی گفتند: بخاطر فلان کار خوبت، سه دعای مستجاب داری. خوشحال شد و گفت: خدایا! همسرم زیباترین زنان شود، همسرش بسیار زیبا شد اما زندگی برایش تلخ شد زیرا می‌دید که همه مردم چشم به زن او دوخته‌اند. دعای دوم را بکار بست که خدایا همسرم را زشت‌ترین زنان کن، دعایش مستجاب شد اما دیگر زندگی با چنین همسری قابل تحمل نبود. از دعای سوم استفاده کرد و گفت: خدایا همسرم مثل اولش شود. دعایش مستجاب شد و همسرش به شکل اول بازگشت. او هر سه دعا را بکار بست اما نتیجه‌ای نگرفت. این است معنای برداشته شدن برکت که انسان از امکانات بهره خوب نبرد.

تکبيرة الاحرام

الله اکبر

زائران خانه خدا، اولین کلام واجبشان گفتن لبیک است که با گفتن آن وارد اعمال حج می‌شوند و يك سری چیزها بر آنها حرام می‌شود.

نماز نیز با گفتن الله اکبر شروع می‌شود و اموری را بر نمازگزار حرام می‌کند، مانند خوردن، آشامیدن و حرف زدن، لذا به تکبیر اول نماز تکبيرة الاحرام می‌گویند.

زائران مکه در مسیر راه به هر فراز و نشیب که می‌رسند لبیک را تکرار می‌کنند و این تکرار مستحب است. نمازگزار نیز در هر خم و راست شدن و قیام و قعود مستحب است الله اکبر را تکرار کند.

«الله اکبر» اولین کلمه واجب به هنگام صبح است.

اولین کلمه‌ای است که نوزاد مسلمان در آغاز تولد به عنوان اذان و اقامه می‌شنود و آخرین کلمه‌ای است که بر مرده خوانده می‌شود (در نماز میت) و سپس وارد قبر می‌شود.

یگانه ذکر است که در نماز هم واجب است و هم رکن نماز است.

اولین جمله در سرود مسلمانان یعنی اذان است.

«الله اکبر»، بیشترین ذکر است که هم در مقدمات نماز، هم در خود نماز و هم در تعقیبات آن گفته می‌شود، بطوری که يك مسلمان در طول يك روز فقط در نمازهای پنجگانه واجب (نه نمازهای مستحب) حدود ۳۶۰ مرتبه آنرا تکرار می‌کند. بدین صورت که:

۱- برای هر ۵ نماز اذان وارد شده و در هر اذانی ۶ مرتبه «الله اکبر» گفته می‌شود (مجموعاً ۳۰ مرتبه)

۲- برای هر ۵ نماز اقامه وارد شده که در هر اقامه‌ای ۴ مرتبه الله اکبر گفته می‌شود (مجموعاً ۲۰ مرتبه)

۳- قبل از تکبيرة الاحرام، در هر ۵ نماز، ۶ تکبیر مستحب است و تکبیر هفتم همان تکبيرة الاحرام واجب است، (مجموعاً ۳۰ مرتبه)

۴- تکبيرة الاحرام آغاز نمازها که در مجموع ۵ تکبیر می‌شود.

۵- قبل از هر رکوع در ۱۷ رکعت يك تکبیر وارد شده است. (مجموعاً ۱۷ مرتبه)

۶- در هر هفته رکعت نماز دو سجده داریم که برای هر سجده دو تکبیر مستحب است، یکی قبل و یکی بعد از آن. (مجموعاً ۶۸ مرتبه)

۷- هر نماز يك قنوت دارد که قبل از هر قنوت يك تکبیر وارد شده است (مجموعاً ۵ مرتبه).

۸ - در پایان هر يك از نمازهای ۵ گانه ۳ تکبیر وارد شده است. (مجموعاً ۱۵ مرتبه)
۹- بعد از هر نماز ۳۴ مرتبه تکبیر به عنوان تسبیحات حضرت زهرا می‌گوییم. (مجموعاً ۱۷۰ مرتبه)
اما حیف که در طول عمر يك الله اكبر با توجه نگفتیم، که اگر انسانی با ایمان و توجه کامل هر روز بیش از ۳۶۰ مرتبه بگوید: خدا بزرگتر است، دیگر از هیچ قدرت و ابرقدرت و توطئه‌ای هراس ندارد.

تکبیر در نمازهای دیگر

در نمازهای عید فطر و قربان، نه فقط در نماز که قبل و بعد نماز، شعارها همه تکبیر است.
در نماز آیات پنج رکوع داریم و برای هر رکوع تکبیری وارد شده است.
در نماز میت نیز اصولاً ۵ تکبیر رکن نماز است.

در نماز چگونه تکبیر بگوییم؟

اسلام برای هر کار آدابی را بیان کرده است. در گفتن الله اكبر نیز آدابی باید مراعات شود، از جمله:
۱- هنگام گفتن تکبیر در نماز، دو دست را تا مقابل گوش‌ها بالا بیاوریم، بطوری که وقتی دستها مقابل گوش رسید تکبیر تمام شده باشد.
امام رضاعلیه السلام فرمود: حرکت دستها در موقع تکبیر در توجه و ابتهال به خدا و حضور قلب مؤثر است. (وسائل، ج ۴، ص ۷۲۷)
۲- انگشتان دست موقع تکبیر بهم چسبیده باشد و بالا رود.
۳- کف دستها رو به قبله باشد.
روایات بلندکردن دست هنگام تکبیر را زینت نماز معرفی کرده‌اند. (بحار، ج ۸۴، ص ۲۵۱)

معنای تکبیر

الله اكبر، یعنی خدا برتر از همه موجودات حسّی، ذهنی، مُلکی و ملکوتی است.
الله اكبر، یعنی خدا برتر از آنست که کسی بتواند او را توصیف کند.
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هرچه گفته‌ایم و شنیدیم و خوانده‌ایم
مجلس تمام گشت و به پایان رسید عمر
ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون تکبیر می‌گویی باید همه چیز نزد تو كوچك شود جز او.
سرّ الصلوة، (ص ۷۸) اینکه انسان با زبان تکبیر بگوید اما دل به دیگری بسته باشد دروغگو و حيله‌گر است و بخاطر همین امر خداوند شیرینی ذکر خدا را از او می‌گیرد.

تکبیر در فرهنگ اسلامی

نه فقط در نماز، بلکه در بسیاری از موارد و مواضع، گفتن الله اکبر وارد شده است و لذا مسلمانان در صدر اسلام، هم در تلخی‌ها و هم در شادی‌ها تکبیر می‌گفته‌اند که ما به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

۱- در جنگ خندق، مسلمین هنگام کندن خندق به سنگ محکمی برخورد کردند که کلنگ شکست اما سنگ نشکست. پیامبر آمد و با ضربه‌ای سنگ را شکست. مسلمانان يك صدا تکبیر گفتند و در همانجا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: من سقوط کاخهای روم و ایران را در برق و جرقه سنگ‌ها دیدم. (بخار، ج ۲۰، ص ۱۹۰)

۲- علی علیه السلام در جنگ صفین، هر کس را که می‌کشت با صدای بلند تکبیر می‌گفت و مسلمین با شمردن تکبیرها فهمیدند که حضرت چه تعداد را به هلاکت رسانده است. (بخار، ج ۳۲، ص ۶۰)

۳- شبی که فاطمه زهرا علیها السلام را به خانه علی ابن ابیطالب علیهما السلام می‌بردند هفتاد هزار فرشته، تکبیرگویان به زمین نازل شدند. (بخار، ج ۴۳، ص ۱۰۴)

۴- پیامبر گرامی ما بر جنازه فاطمه بنت‌اسد، ۴۰ تکبیر (بخار، ج ۳۵، ص ۷۰) و بر جنازه عموی خود حضرت حمزه، ۷۰ تکبیر خواندند. (بخار، ج ۲۰، ص ۶۳)

۵ - مستحب است در مراسم حج هر سنگ‌ریزه‌ای که به جایگاه شیطان پرتاب می‌شود يك تکبیر گفته شود. (بخار، ج ۱۱، ص ۱۶۸)

۶- در تسبیحات حضرت زهرا که ثوابش معادل هزار رکعت نماز مستحبی است، ۳۴ مرتبه تکبیر آمده است. (بخار، ج ۱۵، ص ۲۴۸)

۷- هنگامی که پیامبر اکرم متولد شد اولین کلمه‌ای که بر زبان آورد کلمه مبارکه الله اکبر بود. (بخار، ج ۱۵، ص ۲۷۳)

۸ - روزی که مکه بدست مسلمانان فتح شد، پیامبر وارد مسجد الحرام شد و به حجرالاسود اشاره کرد و تکبیر گفت و مسلمانان با صدای بلند چنان تکبیر گفتند که لرزه بر اندام مشرکین افتاد. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۰۷)

۹- در روایات می‌خوانیم: هرگاه چیزی موجب تعجب شما شد تکبیر بگویید. (بخار، ج ۹۲، ص ۱۲۷)

۱۰- در جنگ اُحُد، قهرمانی از کفار مبارز می‌طلبید. حضرت علی علیه السلام جلو رفت و چنان ضربه‌ای بر او وارد کرد که پیامبر و مسلمانان با صدای بلند تکبیر گفتند. (بخار، ج ۲۰، ص ۱۲۶)

۱۱- پیامبر اکرم به حضرت علی می‌فرمود: هرگاه به هلال ماه یا آینه نظر کردی و یا مشکلی به تو رو آورد ۳ مرتبه تکبیر بگو. (بخار، ج ۹۲، ص ۱۴۵)

۱۲- زید فرزند امام سجاد علیه السلام که علیه حکومت بنی‌امیه قیام کرد، شعارش الله اکبر بود. (کتاب زیدبن علی، ص ۱۸۶)

۱۳- در جنگ بدر، پیامبر صلی الله علیه وآله در انتظار هلاکت یکی از سران دشمن به نام نوفل بود، همین که خبر دادند حضرت علی او را از میان برداشت پیامبر تکبیر گفت. (بخار، ج ۱۹، ص ۲۸۱)

۱۴- هنگامی که حضرت علی به خواستگاری حضرت زهرا آمد، پیامبر فرمود: صبر کن تا موضوع را با دخترم فاطمه در میان بگذارم. اما حضرت زهرا سکوت کرد و چیزی نگفت. پیامبر فرمود: «الله اکبر سکوتها اقرارها». (بخار، ج ۴۳، ص ۹۳)

۱۵- در جنگ با خوارج، وقتی فرمانده آنها به هلاکت رسید، حضرت علی تکبیر گفت و سجده کرد و همه مردم تکبیر گفتند. (بخار، ج ۴۱، ص ۳۴۱)

۱۶- گروهی از یهود مسلمان شدند و به پیامبر گفتند: پیامبران قبلی جانشین داشته‌اند وصی شما کیست؟

در اینجا آیه ولایت نازل شد که رهبر شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که در حال رکوع زکات می‌دهند. (سوره مائده، آیه ۵۵) پیامبر فرمودند: به مسجد برویم. وقتی وارد شدند فقیری را دیدند که خوشحال است و حضرت علی در حال رکوع انگشتر خود را به او داده است. در این هنگام پیامبر تکبیر گفتند. (بخار، ج ۳۵، ص ۱۸۳)

۱۷- گفتن تکبیر به هنگام ورود به حرم امامان معصوم سفارش شده است. چنانکه قبل از خواندن زیارت جامعه، ۱۰۰ تکبیر در سه مرحله می‌خوانیم که به قول مرحوم مجلسی شاید دلیل این همه تکبیر آن باشد که جملات زیارت جامعه شما را دچار غلو در مورد امامان نکند. (بخار، ج ۱۶، ص ۹۹)

۱۸- حضرت علی علیه السلام در قضاوت‌های خود وقتی مجرم را شناسایی می‌کرد تکبیر می‌گفت. (بخار، ج ۴۰، ص ۳۶۰)

۱۹- میثم تمار که به جرم طرفداری از حضرت علی علیه السلام بدستور ابن‌زیاد به دار آویخته شد و با نیزه به او حمله کردند، در لحظه شهادت تکبیر می‌گفت و از دهانش خون می‌آمد. (بخار، ج ۴۲، ص ۱۲۵)

۲۰- در شب معراج، پیامبر از هر آسمانی که می‌گذشت تکبیر می‌گفت. (بخار ج ۸۶ ص ۲۰۷)

۲۱- جبرئیل نزد پیامبر بود که حضرت علی وارد شد جبرئیل گفت: ای محمد! به خدائی که ترا به پیامبری مبعوث کرد، اهل آسمان‌ها از اهل زمین این علی را بهتر و بیشتر می‌شناسند، هرگاه او در جنگ‌ها تکبیر می‌گوید ما فرشتگان نیز با او همصدا می‌شویم. (بخار، ج ۳۹، ص ۹۸)

۲۲- در جنگ خیبر وقتی مسلمانان وارد قلعه شدند، چنان تکبیر می‌گفتند که یهودیان پا به فرار گذاشتند. (پیامبری و حکومت، ص ۱۴۶)

سوره حمد

پس از گفتن تکبیرة الاحرام، باید سوره حمد خوانده شود و اگر این سوره در نماز خوانده نشود، نماز باطل است. «لا صلوة الا بفاتحة الكتاب» (مستدرک الوسائل، حدیث ۴۳۶۵)

نام دیگر این سوره، فاتحة الكتاب است، زیرا قرآن با این سوره آغاز می‌شود. این سوره هفت آیه دارد (عدد هفت، عدد آسمان‌ها، ایام هفته، طواف، سعی بین صفا و مروه و عدد سنگ‌هایی است که به شیطان زده می‌شود) و بنا به روایت جابرین عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله بهترین سوره‌های قرآن است. (تفسیر کنزالدقائق)
سوره حمد، تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است حداقل روزی ده بار آنرا در نمازهای پنجگانه خود بخواند.

در اهمیت این سوره همین بس که در روایات آمده: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد تعجب نکنید. (بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۷)

از نام‌گذاری این سوره به فاتحة الكتاب، معلوم می‌شود تمام آیات قرآن در زمان پیامبر اکرم جمع‌آوری و به صورت کتاب درآمد و به امر ایشان در آغاز و ابتدای کتاب قرار داده شده است. آیات سوره مبارکه حمد، اشاراتی درباره خدا و صفات او، مسأله معاد، و درخواست رهروی در راه حق، و قبول حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین در این سوره علاقه خود را به ادامه راه اولیای خدا و بیزاری و انزجار از گمراهان و غضب‌شدگان ابراز می‌کنیم.

سوره حمد مایه شفا است. هم شفا از دردهای جسمانی و هم شفا از بیماری‌های روحی. مرحوم علامه امینی در کتاب تفسیر فاتحة الكتاب روایات فراوانی را در این زمینه نقل کرده است.

درسهای تربیتی سوره حمد

- ۱- انسان در تلاوت سوره حمد، با «بسم الله» از غیر خدا قطع امید می‌کند.
- ۲- با «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» احساس می‌کند که مریوب و مملوک است.
- ۳- با کلمه «رَبِّ الْعَالَمِينَ» میان خود و هستی ارتباط برقرار می‌کند.
- ۴- با «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خود را در سایه لطف گسترده او می‌بیند.
- ۵- با «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» غفلتش از قیامت زدوده می‌شود.
- ۶- با «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خودخواهی و شهرت‌طلبی را کنار می‌گذارد.
- ۷- با «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از فکر یاری طلبی از غیر خدا بیرون می‌رود.
- ۸- با «انْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می‌فهمد که تقسیم نعمت‌ها بدست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت، زیرا حسود در واقع از داوری و تقسیم روزی به دست خدا راضی نیست.

- ۹- با «اهدنا الصراط المستقیم» رهسپاری در راه حق را درخواست کند.
- ۱۰- با «صراط الذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان راه خدا اعلام می‌دارد.
- ۱۱- و در نهایت با «غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین» از باطل و اهل باطل بیزاری می‌جوید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

در میان مردم و اقوام مختلف رسم است که کارهای مهم را با نام یکی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه آنهاست، شروع می‌کنند، تا آن کار با میمنت و مبارکی آغاز شود و به انجام رسد. البته هرکس بر اساس افکار و عقاید صحیح یا فاسد خود عمل می‌کند. بعضی با نام بتها و طاغوت‌ها و بعضی با نام و یاد خدا و به دست اولیای خدا کارهای خود را شروع می‌کنند. چنانکه امروز رسم شده ساختمان‌های مهم را، افراد مهم اولین کلنگش را بر زمین می‌زنند، در جنگ خندق نیز پیامبر اکرم برای حفر خندق، اولین کلنگ را خود به زمین زدند.

بِسْمِ اللَّهِ، سرآغاز کتاب وحی است. بِسْمِ اللَّهِ، نه تنها در ابتدای قرآن بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است. بِسْمِ اللَّهِ، سرلوحه عمل همه انبیا بوده است. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح به یاران خود گفت: سوار شوید که: «بِسْمِ اللَّهِ مجریها و مرسیها» (سوره هود، آیه ۴۱) حرکت و توقف این کشتی با نام خداست.

حضرت سلیمان نیز وقتی ملکه سبا را به سوی خدا دعوت کرد، دعوتنامه خود را با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» مایه برکت کارها و ترك آن موجب نافرجامی امور است. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۸۵)

همچنین به شخصی که جمله «بِسْمِ اللَّهِ» را می‌نوشت فرمود: «جَوِّدْهَا» آنرا نیکو بنویس. (کنز العمال، حدیث ۲۹۵۵۸)

به زبان آوردن «بِسْمِ اللَّهِ» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ غذا خوردن، خوابیدن، سوار شدن بر مرکب، نکاح و زناشویی و بسیاری از کارهای دیگر. حتی اگی حیوانی بدون گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» ذبح شود مصرف گوشت آن حرام است. و این رمز آن است که خوراک انسان هدفدار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

چرا هر کاری را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنیم؟

همانگونه که محصولات يك کارخانه آرم و علامت مخصوص آن کارخانه را دارد و مثلاً يك کارخانه چینی‌سازی علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، چه ظرفهای بزرگ و چه کوچک، و یا هر کشوری پرچمی مخصوص به خود دارد که هم بر فراز ادارات و پادگانها برافراشته است و هم بر فراز کشتی‌ها و هم بر روی میز اداری کارمندان، نام خدا و یاد خدا نیز آرم و نشانه مسلمانی است و

جمله «بسم‌الله» علامت و رمز این مسلمانی است و در هر کاری، چه بزرگ و چه کوچک و در هر مکانی، چه مسجد و چه کارخانه و در هر زمانی، چه صبح و چه شام، این کلام مبارک بر زبان مسلمان جاری است و لذا در حدیث می‌خوانیم: «بسم‌الله» را فراموش نکن، حتی در نوشتن يك بيت شعر. روایاتی نیز در پاداش کسی که برای اولین بار «بسم‌الله» را به کودک یاد دهد، وارد شده است. (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۳)

آیا «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» جزء سوره حمد و يك آیه مستقل است؟
گرچه بعضی افراد، بسم‌الله را جزء سوره ندانسته و یا قرائت آن را در نماز ترك کرده‌اند، اما مورد اعتراض مسلمین واقع شده‌اند. چنانکه معاویه روزی در نماز بسم‌الله را نگفت، مردم به او اعتراض کرده و گفتند «أَسْرَفْتَ أَمْ نَسِيتَ؟!» آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟ (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۳۳)

فخر رازی در تفسیر خود شانزده دلیل می‌آورد که بسم‌الله جزء سوره حمد است و آلوسی نیز در تفسیر خود این اعتقاد را دارد. احمد بن حنبل نیز در مُسند خود آورده است که بسم‌الله جزء سوره است.

به اعتقاد اهل بیت رسول‌الله صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، که صد سال سابقه بر رهبران فقهی مذاهب اهل تسنن دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز بر عصمت و پاکی آنها تصریح شده است، جمله «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» خود آیه‌ای مستقل و جزء سوره است.
امامان معصوم‌علیهم‌السلام اصرار داشتند که در نماز «بسم‌الله» را بلند بگویند و امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که آیه بسم‌الله را در نماز نمی‌خواندند و یا جزء سوره نمی‌شمردند فرمود: «سَرَقُوا آيَةَ» (مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند! علامه شهید مطهری در تفسیر سوره حمد، ابن‌عباس، عاصم، کسائی، ابن‌عمر، ابن‌زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می‌کند که بسم‌الله را جزء سوره می‌دانسته‌اند. البته در ابتدای سوره برائت (سوره توبه)، بسم‌الله نیامده است که به فرموده حضرت علی‌علیه‌السلام بخاطر آن است که بسم‌الله کلمه امان و رحمت است و با اعلام برائت از مشرکین سازگار نیست.

بسم‌الله

بسم‌الله، نشانگر رنگ و صبغه الهی و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.
بسم‌الله، رمز توحید و به نام دیگران رمز کفر و به نام خدا و دیگران نشانه شرك است. نه درکنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او نام دیگری قرار دهیم. معنای «سَيِّحٌ اسْمُ رَبِّكَ» آن است که حتی اسم پروردگار نیز باید از هر شریکی منزّه باشد.

بِسْمِ اللَّهِ، رمز بقا و دوام است و هرچه رنگ خدایی نداشته باشد فانی است. (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ». سوره قصص، آیه ۸۸)

بِسْمِ اللَّهِ، رمز عشق به خدا و توکل به اوست.

بِسْمِ اللَّهِ، رمز دوری از تکبر و اظهار عجز به درگاه خداست.

بِسْمِ اللَّهِ، رمز بیمه کردن کارها با نام خداست.

بِسْمِ اللَّهِ، رمز قداست بخشیدن به کارهاست.

بِسْمِ اللَّهِ، رمز ذکر و یاد همیشگی خداست که خدایا ترا در هیچ حال فراموش نمی‌کنم.

بِسْمِ اللَّهِ، بیانگر هدف انسان است که خدایا هدفم تو هستی، نه مردم، نه دنیا و نه هوسها.

بِسْمِ اللَّهِ، یعنی فقط و فقط از او استمداد می‌جویم نه دیگران.

بِسْمِ اللَّهِ، بیانگر آن است که محتوای سوره از مبدأ حق و مظهر رحمت نازل شده است.

واژه الله

بعضی ریشه «الله» را از «آله» به معنای «عَبَدَ» دانسته‌اند و «الله» را به معبود واقعی معنی کرده‌اند که تمام کمالات را دارا باشد.

اما بعضی ریشه آنرا «وَلَّه» دانسته‌اند که بمعنای دلباختگی و عشق و حیرت است. بنابراین کلمه «الله» یعنی ذات مقدسی که جذبه او همه را متحیر و شیفته خود ساخته است.

باید توجه داشت کلمه «خدا» یا «خداوند» ترجمه‌ای کامل برای کلمه «الله» نیست، زیرا «خدا» در اصل «خودآی» بوده که در فلسفه، واجب‌الوجود گفته می‌شود و کلمه «خداوند» نیز بمعنای صاحب است. چنانکه در ادبیات فارسی می‌گوییم: «خداوندِ خانه» یعنی صاحبِ خانه.

و ناگفته پیداست که معنای صاحب یا وجود واجب برای ترجمه الله کوتاه و نارساست. بلکه «الله» یعنی ذاتی که شایسته عشق و پرستش است، زیرا همه کمالات را در بر دارد.

در قرآن حدود صد نام برای خدا آمده است که «الله» جامع‌ترین آنهاست. اصولاً نام‌های خداوند هر کدام اشاره به صفتی از صفات خدا دارد، نه آنکه فقط يك علامت و نشانه‌ای برای خدا باشد.

نام‌های افراد بشر مختلف است، بعضی نامها فقط علامت‌اند و هیچ نظری به معنای لفظ و مطابقت آن معنی با صفات آن شخص ندارند، بلکه گاهی هم مخالفت دارند مثل آنکه اسم شخص بسیار دروغگویی، صادق باشد!

اما گاهی نام يك شخص علاوه بر آنکه اسم اوست، وصف او نیز هست و اشاره به صفات و کمالات او دارد مثل، اسم صادق برای انسان راستگو.

بعضی نامها مثل صدای زنگ ساعت تنها علامت فرارسیدن زمان است، اما بعضی نامها نظیر صدای مؤذّن هم علامت است و هم محتوا دارد.

قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (سوره اعراف، آیه ۱۸۰) یعنی نامهای نیکو و بهترین نامها مخصوص خداست. در روایات ۹۹ نام برای خدا ذکر شده که به عنوان اسماء حسنی معرفی شده‌اند و آمده است هرکس خدا را با این نامها بخواند دعایش مستجاب می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷) و در دعای جوشن کبیر خدا را با هزار نام و صفت می‌خوانیم.

آمدن دو کلمه «رحمن» و «رحیم» بدنبال «اللّه» رمز آن است که انسان کار خود را با امید به لطف و رحمت الهی آغاز کند و بداند که منشأ همه امیدها و رحمتها خداست.

شروع کار با الفاظ رحمت، رمز آن است که اصل و بنای الهی بر لطف و رحمت است و سزاوار است که انسان از سرچشمه رحمت الهی استمداد کند.

رحمن، نام مخصوص خداست زیرا تنها رحمت او گسترده و فراگیر و همیشگی است. دیگران یا رحمتی ندارند و یا گسترده نیست، علاوه بر آنکه دیگران اگر هم چیزی می‌بخشند توقع پاداش دنیوی یا اخروی دارند، علف می‌دهند تا شیر بدوشند!

در مورد دو واژه «الرّحمن» و «الرّحیم» در ذیل آیه «الرّحمن الرّحیم» بیشتر سخن خواهیم گفت.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ»

کلمات «حمد»، «مدح» و «شکر»، گرچه در ظاهر يك معنی دارند، اما هرکدام در جای خاصی بکار می‌روند. مثلاً؛ کلمه «مَدَح» به معنای ستایش است، چه ستایش به حق باشد و چه از روی چاپلوسی و ناحق، چه بخاطر کمالات فرد باشد و چه از ترس و طمع و یا اغفال و خودشیرینی.

کلمه «شکر»، سپاس در برابر خیر و نعمتی است که از دیگران به انسان رسیده است.

اما در کلمه «حَمَد»، علاوه بر ستایش و سپاس، معنای دیگری نیز نهفته و آن پرستش است. سپاس و ستایشی که به حدّ پرستش برسد، حمد است و لذا مدح و شکر دیگران جایز است، اما حَمَد مخصوص خداست، زیرا پرستش مخصوص اوست.

گرچه بعد از «الحمد لِلَّهِ» چهار وصف برای خدا آمده است: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الرّحمن»، «الرّحیم»، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» که نشان می‌دهد انسان باید بخاطر این الطاف و عظمت الهی، حمدگوی خدا باشد، اما قبل از هر چیز کلمه «لِلَّهِ» آمده است، یعنی حمد تنها برای اوست چون تنها او شایسته حمد است، بر فرض هم که چنین اوصافی در کنارش نیامده باشد.

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

«رَبِّ الْعَالَمِينَ»

خداوند، پروردگار همه هستی است. آنچه در آسمانها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (سوره مریم، آیه ۶۵) و «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (سوره انعام، آیه ۱۶۴)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر «عالمین» می فرماید: «من الجمادات و الحيوانات» یعنی او پروردگار جماد و حیوان، جاندار و بی جان است.

گرچه گاهی مراد از «عالمین» در قرآن، انسانها هستند، اما بیشتر موارد، عالم به معنای مخلوقات و عالمین به معنای تمام مخلوقات استعمال شده است. از این آیه فهمیده می شود پروردگار تمام هستی اوست و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی ملت ها اعتقاد داشتند که برای هر نوعی از موجودات، خدائی مستقل است که «رَبَّ النَّوعِ» آن پدیده است، فکری باطل است. خداوند برای همه موجودات پس از آفرینش، مسیری برای رشد و تکامل تعیین نموده و تربیت الهی همان مسیر هدایت اوست. «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (سوره طه آیه ۵۰) پروردگار ما کسی است که به همه موجودات نعمت وجود بخشیده و سپس آنها را به سوی کمال هدایت نموده است. اوست که به زنبور عسل یاد داده از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که بطور خودکار خون سازی کند.

آری چنین خداوندی شایسته سپاس و ستایش است. یکی از ویژگی های انسان آن است که در برابر جمال و کمال و زیبایی، ستایش و در برابر نعمت ها و احسان ها تشکر می کند. خداوند متعال، بخاطر کمال و جمالش شایسته ستایش و بخاطر احسان و انعامش لایق شکرگزاری است. البته تشکر از خدا، منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در مسیر خدا باشد. گرچه در واقع هر کس با هر زبانی هرگونه ستایشی از دیگران می کند، در حقیقت منشأ و سرچشمه آن را حمد می کند.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی رابطه خداوند با مخلوقات رابطه ای دائمی و تنگاتنگ است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی امکان رشد و تربیت برای همه وجود دارد. نه تنها خوبان که بدها نیز در حال بهره گیری از نعمت های الهی هستند. «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا» (سوره اسراء، آیه ۲۰) خداوند می فرماید: ما همه را کمک می کنیم و میدان را برای همه باز گذاشته ایم تا هرکس به هر هدفی که دارد برسد. البته چون دنیا دار تراحم و موانع است، طبیعی است که همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی خداوند هم مالک هستی است هم مدبر آن. کلمه «رَبِّ» یا از ریشه «رَبَّى» به معنای رشد و تربیت گرفته شده و یا از واژه «رَبَّ» به معنای صاحب. خداوند هم صاحب جهان

است هم مربی و مدبر آن. «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (سوره اعراف، آیه ۵۴) هم آفرینش از اوست هم اداره آن و هم پرورش‌دهنده همه اوست.

طبق روایات کلمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بهترین تشکر از نعمت‌های خداوند است و لذا سفارش شده قبل از هرگونه دعا و درخواستی از خدا، حمد خدا کنید وگرنه دعا ناقص است. نه تنها در آغاز دعا و نیایش، بلکه اهل بهشت در پایان کار همان شعار را تکرار می‌کنند که: «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره یونس، آیه ۱۰)

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

ترجمه این دو کلمه به «بخشنده مهربان» ترجمه کامل و رسائی نیست، زیرا به قول علامه شهید مطهری، بخشنده مهربان ترجمه جواد و رؤوف است، نه رحمن و رحیم و اصولاً برای این دو کلمه، واژه معادل فارسی یافت نشده است.

گرچه «رحمن» و «رحیم» هر دو از ریشه «رحمة» گرفته شده‌اند، اما «رحمن» به رحمت گسترده الهی گفته می‌شود که ابتدائی است و همه انسان‌ها را شامل می‌شود، ولی «رحیم» رحمتی است که به عنوان پاداش و نتیجه کارهای خوب تنها بر نیکوکاران نازل می‌شود. لذا به فرموده امام صادق علیه السلام خداوند نسبت به تمام مخلوقات «رحمن» است، اما تنها به مؤمنان رحیم است. خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است: «كَتَبَ عَلَي نَفْسِي الرَّحْمَةَ» (سوره انعام، آیه ۱۲)

چنانکه پیامبر و کتاب او نیز برای هستی، رحمت است: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیا، آیه ۱۰۷)

پرورش و تربیت او بر اساس رحمت است و کیفر و عقوبت او نیز همچون چوب معلّم لازمه تربیت است. بخشیدن گناهان و قبول توبه بندگان و عیب‌پوشی آنان و دادن فرصت برای جبران گذشته همه مظاهر رحمت فراگیر او هستند.

اصولاً هستی جلوه رحمت اوست و هرچه از جانب او به هر موجودی برسد لطف و رحمت است، لذا همه سوره‌های قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» در کنار «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی تربیت الهی بر اساس لطف و رحمت است، چنانکه تعلیم او نیز بر پایه رحم و مهربانی است: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (سوره الرحمن، آیه ۲) خدای مهربان قرآن را به بشر تعلیم کرد. و این خود درسی برای ما انسان‌هاست که معلّم و مربی باید همواره مهربان و رحیم باشد.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

او مالک روز جزاست. خداوند هم مالک است و هم مَلِک. هستی نیز هم مَلِک تحت مالکیت اوست و هم مَلِک تحت سلطنت و حکومت او. مالکیت او فراگیر است و همه چیز را شامل می‌شود و حتی حکومت هم تحت مالکیت اوست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» (سوره آل عمران، آیه ۲۶) چنانکه انسان نیز نسبت به اعضای بدن خود هم مالک است و هم حاکم و فرمانروا.

مالکیت خدا واقعی است، نه اعتباری و قراردادی. گرچه خداوند هم مالک دنیا است و هم آخرت، اما چون انسان در دنیا خود را مالک اشیا و امور می‌بیند از مالک اصلی غافل می‌شود، ولی در آن روز که همه اسباب قطع و نسبت‌ها محو و زبانها مَهْر زده می‌شود، مالکیت الهی را بخوبی احساس و ادراک می‌کند، لذا به او خطاب می‌شود: «لِمَنَ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» امروز حکومت از آن کیست؟ و او که تازه چشمش باز شده می‌گوید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (سوره مؤمن، آیه ۱۶)
نمازگزاری که در هر نماز می‌گوید: خداوند «مالک یوم‌الدین» است همواره در یادِ معاد و قیامت است و هر کاری که می‌خواهد بکند از ابتدا به فکر حساب و کتاب روز جزاست.

واژه دین

کلمه «دین» در معانی گوناگون بکار رفته است:

۱- شریعت و قانون الهی، چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۹) همانا دین در نزد خدا اسلام است.

۲- عمل و اطاعت، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (سوره زمر، آیه ۳) دین خالص (عمل خالص) برای خداست.

۳- حساب و جزا، چنانکه این آیه شریفه می‌فرماید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

یکی از نام‌های روز قیامت، «یوم‌الدین» است، یعنی روز کیفر و پاداش. چنانکه قرآن از قول منکران قیامت نقل می‌کند که: «يَسْأَلُونَ آيَانَ يَوْمِ الدِّينِ» (سوره ذاریات، آیه ۱۲) می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟ و یا در مقام معرفی این روز می‌فرماید: «ثُمَّ مَا آذْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (سوره انفطار، آیه ۱۹) نمی‌دانی روز دین (روز قیامت) چه روزی است؟! روزی است که هیچکس برای کسی کارآئی ندارد و تنها فرمان الهی حاکم است.

«مالک یوم‌الدین» انذار و هشدار است که ای نمازگزار از امروز به فکر فردا باش. فردایی که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (سوره شعراء، آیه ۸۸) مال و ثروت و فرزند نفعی ندارد، فردائی که «لَنْ تَنْفَعَكُمُ أَرْحَامُكُمْ» (سوره ممتحنه، آیه ۳) بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند، فردایی که نه زبان اجازه عذرتراشی دارد و نه فکر فرصت تدبیر، فردایی که تنها يك چیز کارساز و چاره‌ساز است و آن لطف خداوند است.

قرارگرفتن «مالک یوم‌الدین» در کنار «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» نشان می‌دهد که بیم و امید باید در کنار هم باشند و تشویق و تنبیه در کنار یکدیگر. چنانکه قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» (سوره حجر، آیه ۴۹ تا ۵۰)

ای پیامبر! به بندگانم خبرده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است. و در آیه‌ای دیگر خداوند را چنین معرفی می‌کند: «قَائِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (سوره غافر، آیه ۳) خداوند هم پذیرنده توبه گنهکاران است و هم عقوبت‌کننده شدید گنهکاران. به هر حال «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» امیددهنده است و «مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ» بیم‌دهنده، و مسلمان باید میان بیم و امید و خوف و رجاء باشد تا نه دچار غرور گردد و نه مأیوس از رحمت الهی.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

خدایا تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی فقط بنده تو هستیم نه بنده دیگران. این جمله دو بُعد دارد: یکی اثبات بندگی برای او و دیگری نفی بندگی برای غیر او. آری مکتب کامل در کنار ایمان به خدا، کفر به طاغوت دارد و کسانی که به خدا ایمان دارند، اما سلطه طاغوت‌ها را پذیرفته‌اند نیمه مسلمان هستند و شاید نامسلمان! ایمان به خدا منهای کفر به طاغوت، یعنی مسلمان اسیر! برای رهایی از قرارگرفتن در مدار شرك باید به مرکز وحدت و قدرت پناهنده شد و لذا نمازگزار در نماز تنها خود را نمی‌بیند که به فکر خود باشد، بلکه گویا به نمایندگی از تمام موحدان سخن می‌گوید که: خدایا! من به تنهایی قابل و لایق نیستم تا عبادتی شایسته داشته باشم و لذا در میان جمع مسلمین آمده‌ام و ما همگی تو را عبادت و بندگی می‌کنیم. نه فقط من که همه ما از تو استمداد می‌جوئیم. بنابراین نماز باید در اصل به جماعت خوانده شود و نماز فرادی در مرحله بعدی قرار دارد.

آیات قبلی به ما توحید نظری و شناخت صحیح از خداوند داد و این آیه توحید عبادی و عملی را مطرح می‌کند که نه فقط خدا را به یگانگی بشناس، بلکه در عمل نیز تنها یگانه را عبادت کن و یگانه‌پرست باش. چرا خدای رحمن و رحیم و ربّ و مالک را رهاکنی و به سراغ بندگی دیگران بروی؟ فقط بنده خدا باش نه بنده شرق و غرب، نه بنده زر و زور و نه بنده طاغوت‌ها. حتی حق بندگی و اطاعت از صالحان را نداری، مگر آنکه خداوند به تو اجازه یا دستور دهد. چنانکه در مورد پیامبرش می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (سوره نساء، آیه ۸۰) هرکس از رسول پیروی کند خدا را اطاعت کرده است. چنانکه اگر اطاعت از پدر و مادر می‌کنیم، چون او به ما دستور داده است و در حقیقت اطاعت از خدا می‌کنیم.

انسان باید به حکم عقل تنها بندگی خدا را بپذیرد، زیرا ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ تمام آفرینش است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمن و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم او صاحب اختیار و مالک آن روز است، پس چرا به سوی دیگران برویم و از آنها مدد بخواهیم؟

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی با مردم هستم، اما به غیر تو دل نبسته‌ام. نه از اجتماع مسلمین کناره می‌گیرم که خلق تو را فراموش کنم و نه در جامعه ذوب می‌شوم که تو خالق را رها کنم. بلکه می‌دانم مسیر به سوی خالق از میان خلق می‌گذرد.

«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی گرچه از اسباب و وسائلی که تو در آفرینش قرار داده‌ای استفاده می‌کنیم، اما می‌دانیم اثر و کارآیی هر وسیله و سببی بدست توست. تو سبب ساز و سبب سوزی. هم چیزی را سبب قرار می‌دهی و هم می‌توانی اثر آنرا بگیری. اراده تو حاکم بر همه قوانین است و طبیعت محکوم اراده توست.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی تنها تو شایسته پرستشی و ما نه از روی ترس و طمع، بلکه از روی عشق و محبت تو را عبادت می‌کنیم. کدام محبوب از تو به ما نزدیکتر و به ما مهربان‌تر؟ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی نه جبر و نه تفویض. چون می‌گوییم «نَعْبُدُ» پس دارای اختیار هستیم و چون می‌گوییم «نَسْتَعِينُ» پس نیازمندیم و همه امور در اختیار ما نیست.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی نماز را به جماعت می‌خوانیم و با مسلمانان در يك صف، برادر و برابر و همدل و هماهنگ هستیم.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی خدایا من تو را بر خود حاضر و ناظر می‌بینم و لذا می‌گویم: «إِيَّاكَ» و بنده‌ای که خود را در محضر خدای تعالی ببیند زودتر بهره می‌گیرد.

از ابتدای سوره حمد بطور غیابی با خدا سخن می‌گفتیم، اما در اینجا به حضور و خطاب می‌رسیم. اول با صفات خدا آشنا می‌شویم اما کم‌کم به خودش می‌رسیم. و نه فقط یکبار بلکه چون گفتگو با محبوب شیرین است، کلمه «إِيَّاكَ» را تکرار می‌کنیم.

خدایا! گرچه عبادت از ماست، اما در عبادت کردن هم نیازمند کمک تو هستیم: «وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (سوره اعراف، آیه ۴۳) اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی‌یافتیم.

گرچه تنها از او استعانت می‌جوئیم، اما استمداد از غیر او اگر با رضایت او باشد اشکال ندارد. چنانکه انسان از استعداد و نیرو و فکر خود کمک می‌گیرد و این منافاتی با توحید ندارد. خداوند خود به ما دستور می‌دهد: «تَعَاوَنُوا» زیرا زندگی بدون تعاون و یاری امکان ندارد. حضرت علی علیه السلام به کسی که دعا می‌کرد: خدایا! مرا محتاج مردم نکن، فرمود: این حرف صحیح نیست، بلکه بگو: خدایا! مرا محتاج افراد بد نکن، زیرا زندگی بدون همکاری و همیاری ممکن نیست.

کسی که صادقانه بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» دیگر روح تکبر و غرور و خودخواهی ندارد و در برابر دستورات الهی خاضع و مطیع است. می‌داند که چون خداوند بیشترین لطف را بر او کرده، باید بهترین تذلل را به درگاهش بیاورد. همچون عبد مطلق در برابر مولای مطلق بایستد و خاضعانه بگوید: من بنده‌ام و تو مولایی. من کسی جز تو را ندارم، اما تو غیر مرا فراوان داری. تو به عبادت من نیاز نداری، بلکه من سراپا محتاج لطف و کرم تو هستم و باید همواره از تو مدد بجویم.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

خداوندا! ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

کاروان هستی در حال حرکت بسوی خداست: «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (سوره مائده، آیه ۱۸) و انسان نیز در تلاش و حرکت: «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ» (سوره انشقاق، آیه ۶) و در هر حرکتی تنها يك راه مستقیم وجود دارد و باقی راهها انحرافی است. اسلام برای این حرکت هم راه تعیین نموده هم راهنما، هم مقصد را مشخص کرده و هم وسیله حرکت را در اختیار انسان قرار داده است و این ما هستیم که باید انتخاب کنیم به کدام راه برویم.

خداوند در عمق جان و فطرت هر انسان، میل به رشد و کمال و حق جوئی را قرار داده که اگر این میل و کشش را در پرتو تعلیمات انبیا پرورش داد مورد عنایت خاص خداوند قرار می‌گیرد: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَ لَهُمْ هُدًى» (سوره محمد، آیه ۱۷) آنان که هدایت را بپذیرند خداوند هدایتشان را بیشتر می‌کند و راههای خودش را به آنها نشان می‌دهد.

قرآن دو نوع هدایت را مطرح می‌کند، یکی هدایت تکوینی نظیر هدایت زبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه عسل بسازد و یکی هدایت تشریعی که اختصاص به انسانها دارد و همان راهنمایی‌های انبیای الهی است.

صراط مستقیم کدام است؟

کلمه «صراط» که بیش از ۴۰ مرتبه در قرآن آمده است، به معنی راه هموار، روشن و وسیع است. در زندگی انسان راههای متعددی وجود دارد که او باید یکی از آنها را انتخاب کند: راه هوسهای خود، راه هوسهای مردم، راه طاغوتها، راه نیاکان و پیشینیان به جهت تعصبهای قومی و نژادی، راه وسوسه‌های شیطانی، راههای تجربه نشده و بالاخره راه خدا و اولیای خدا. طبیعی است که انسان معتقد به خدا از میان این همه راه تنها راه خدا و اولیای او را انتخاب می‌کند، زیرا این راه امتیازاتی دارد که دیگر راهها ندارند:

* راه مستقیم، کوتاه‌ترین راه میان دو نقطه است، لذا این راه نزدیکترین راه برای رسیدن به مقصود است.

* راه الهی ثابت است، برخلاف راههای دیگر که طبق هوسهای خود یا دیگران هر روز تغییر می‌کند.

* يك راه بیشتر نیست، زیرا میان دو نقطه تنها يك خط مستقیم وجود دارد. اما راههای دیگر متعدد است.

* راهی مطمئن و بی‌خطر است، برخلاف راههای دیگر که انسان همواره در معرض خطر سقوط قرار دارد.

* راهی که انسان را به مقصد، یعنی رضای خدا می‌رساند و در آن شکست و باخت وجود ندارد.
* راه مستقیم، راه خداست: «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره هود، آیه ۵۶)
* راه مستقیم، همان راه انبیاست: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره یس، آیات ۳ تا ۴)

* راه مستقیم، راه بندگی خداست: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (سوره یس، آیه ۶۱)
* راه مستقیم، توکل و تکیه بر خداست: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
(سوره آل عمران، آیه ۱۰۱)

انسان باید هم در انتخاب راه از خداوند کمک بگیرد و هم در ادامه دادن و بودن در راه. مانند لامپی که برای روشن ماندن باید هر لحظه از منبع اصلی برق دریافت کند. لذا نه تنها مردم عادی بلکه پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم السلام باید در هر نماز از خدا بخواهند که آنان را بر صراط مستقیم پایدار بدارد. نه فقط در حال نماز بلکه در همه حال و در هر کاری، چه انتخاب شغل و چه انتخاب دوست، چه در ازدواج و چه در تحصیل، باید همواره از خدا بخواهد که او را در مسیر مستقیم قرار دهد. زیرا چه بسا انسان در عقاید صحیح فکر می‌کند اما در عمل دچار لغزش می‌شود و گاهی به عکس.

راه مستقیم، راه اعتدال و میانه‌روی است. علی‌علیه السلام می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَىٰ هِيَ الْجَادَّةُ» (بخاری، ج ۸۷، ص ۳) چپ و راست انحراف است و طریق سعادت همان راه وسط است.

راه مستقیم، یعنی دوری از هرگونه افراط و تفریط، نه انکار حق و نه غلو در حق، نه جبر و نه تفویض، نه فردگرایی و نه جامعه‌گرایی، نه ذهن‌گرایی و نه عمل‌زدگی، نه دنیاگرایی و نه آخرت‌زدگی، نه غفلت از حق و نه غفلت از خلق، نه عقل‌زدگی و نه عاطفه‌گرایی، نه تحریم طیبات و نه غوطه در شهوات، نه بخل و نه اسراف، نه حسادت و نه تملق، نه ترس و نه تهور، نه و نه و نه. بلکه چه در عقاید و افکار و چه در اعمال و رفتار، همواره راه میانه و اعتدال را پیش بگیریم. برای حرکت در صراط مستقیم باید همواره از خدا کمک بگیریم زیرا این صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است و هر لحظه خطر سقوط وجود دارد. کسی از صراط قیامت عبور می‌کند که توانسته باشد در دنیا از صراط مستقیم الهی منحرف نشود، چه انحرافات فکری و چه انحرافات عملی و اخلاقی.

یکی قائل به جبر می‌شود و همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا که انسان در سرنوشت خود تأثیری ندارد و بی اراده و اختیار است، و دیگری خود را همه‌کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌بیند.

یکی رهبران آسمانی را همچون مردم عادی می‌داند و دیگری آنها را در حدّ خدایی بالا می‌برد و مسیح را فرزند خدا و بلکه خود خدا می‌شمرد!

یکی زیارت و توسّل به اولیای خدا را شرک می‌داند و دیگری حتّی به درخت و دیوار متوسّل می‌شود! یکی از روی غیرت نابجا، اجازه نمی‌دهد همسرش از خانه خارج شود و دیگری از روی بی‌غیرتی همسرش را بی‌حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد.

اینها همه انحراف از مسیر مستقیم الهی است که خداوند می‌فرماید: دین پابرجا و استوار من بر صراط مستقیم است: «قُلْ إِنِّي هَدِينِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا» (سوره انعام، آیه ۱۶۱) و در جای دیگر می‌فرماید: اُمّت اسلام را اُمّتی میانه قرار دادم تا اسوه و الگوی دیگران باشند: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (سوره بقره، آیه ۱۴۳)

در روایات آمده است که امامان معصوم‌علیهم السلام می‌فرمودند: راه مستقیم ما هستیم. یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در این راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره تمام مسائل زندگی از قبیل کار و تفریح و تحصیل، انتقاد و انفاق، اظهار علاقه و محبت و قهر و صلح، همواره ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند. که این سفارشات در بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العبادات» در کتاب شریف اصول کافی آمده است. ما در اینجا نمونه‌هایی از آیات و روایات را که در آنها به جنبه اعتدال تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است می‌آوریم:

* «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (سوره اعراف، آیه ۳۱) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

* «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (سوره اسراء، آیه ۲۹) در انفاق کردن

نه دست بسته باش و نه چنان گشاده دست که بعد خود محتاج شوی.

* «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (سوره فرقان، آیه ۶۷) مؤمنان

کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل بلکه میانه‌رو هستند.

* «لَا تَجْهَرُ بِصَلَوَتِكَ وَ لَا تُخَافُتُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۱۱۰) نماز را نه

بسیار بلند بخوان و نه بسیار آهسته بلکه با صدائی معتدل بخوان.

* «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (سوره فتح، آیه ۲۹) مؤمن هم دافعه دارد هم

جاذبه. نسبت به کفار شدید و نسبت به مؤمنان رحیم.

* «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» (سوره بقره، آیه ۴۳) هم ارتباط با خالق هم ارتباط با مخلوق. هم

نماز بخوانید و هم زکات بدهید.

* «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (سوره بقره، آیه ۸۲) هم ایمان و باور قلبی لازم است و هم

رفتار و عمل صالح.

* گرچه قرآن می‌فرماید: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (سوره بقره، آیه ۸۳) نسبت به والدین احسان کنید اما در جای دیگر می‌فرماید: اگر شما را از راه خدا بازدارند، اطاعت آنها جایز نیست: «فَلَا تُطِعْهُمَا» (سوره عنکبوت، آیه ۸)

* نه دوستی‌ها شما را از بیان حق بازدارد: «شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (سوره نساء، آیه ۱۳۵) و نه دشمنی‌ها شما را از رفتار عادلانه دور کند. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا» (سوره مائده، آیه ۸)

* شب عاشورا، امام حسین‌علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد!
* زائران خانه خدا روز عرفه و شب عید قربان دعا می‌خوانند، اما روز عید باید به قربانگاه رفته و با خون آشنا شوند!

* و بالاخره اسلام دین يك بعدی نیست که به جنبه‌ای توجه کند و جنبه‌ای را فراموش کند، بلکه به همه ابعاد وجود انسان در حدّ اعتدال و میانه توجه کرده است.
«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»
به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی هدایت کن، نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان.

نمازگزار بدنبال درخواست هدایت به راه مستقیم، از خداوند می‌خواهد که او را به همان راهی هدایت کند که نعمت‌یافتگان الهی در آن راه بوده‌اند. قرآن در آیات ۶۸ سوره نساء و ۵۸ سوره مریم این گروه را معرفی می‌کند که در اینجا توجه شمار را به آیه ۶۸ نساء جلب می‌کنیم:
«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» کسانی که پیروی خدا و رسول بنمایند، آنان با کسانی هستند که خداوند آنها را نعمت بخشیده، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان. بنابراین نمازگزار از خداوند می‌خواهد او را در خطّ انبیا و شهدا و صالحان قرار دهد. آرزوی پیمودن راه این نیکان و پاکان، انسان را از خطر کجروی و بیراهه‌روی بازداشته و یاد و خاطره آنان را همواره در ذهن و خاطر نمازگزار زنده می‌دارد.

غضب‌شدگان و گمراهان کیانند؟

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد و ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند. ما در هر نماز از خدا می‌خواهیم که در اعتقاد و اخلاق و عمل همانند این افراد و گروهها که گرفتار قهر و غضب الهی شده‌اند، نباشیم.
بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیشتر آمده است، زمانی بر تمام مردم عصر خویش برتری داشتند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: «فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (سوره بقره، آیه ۴۷) شما را بر جهانیان برتری دادم. اما بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار ناشایسته

دچار قهر و غضب خداوند شدند که قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَبَأْوًا يَغْضَبِ مِنَ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۶۱) این تغییر سرنوشت به علت تغییر در رفتار آنان بوده است. دانشمندان یهود، دستورات آسمانی تورات را تحریف کردند: «يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ» (سوره مائده، آیه ۱۳) تجار و ثروتمندان آنها به رباخواری و حرام‌خواری روی آوردند: «وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّ» (سوره نساء، آیه ۱۶۱) و توده مردم در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، به علت تن‌پروری و یا ترس، از رفتن به جبهه نبرد سرباز زدند و به موسی گفتند: تو و خدایت به جنگ بروید ما همین جا نشستیم! «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (سوره مائده، آیه ۲۴) همین انحرافات فکری و عملی باعث شد که خداوند آنان را از اوج عزت به فقر ذلت و سرافکنندگی مبتلا ساخت.

پس در هر نماز از خدا می‌خواهیم که نه اهل تحریف کتاب خدا باشیم، نه اهل رباخواری و نه اهل فرار از جنگ و جهاد. همچنین از گمراهان نباشیم، آنانکه همچون افراد گمشده دچار حیرت و سرگردانی‌اند و هر لحظه بدون آنکه هدفی داشته باشند به سویی می‌روند. نان را به نرخ روز می‌خورند و از خود اراده و اختیاری ندارند.

«ضالین» نه همچون «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» در خط انبیا و صالحان آمده‌اند و نه همچون «المغضوب علیهم» در مقابل دین خدا، جبهه‌گیری و مبارزه‌طلبی می‌کنند، بلکه افرادی بی‌تفاوت، بی‌درد و رفاه‌طلب هستند که همچون چهارپایان تنها در فکر شکم و شهوت‌اند و کاری به حق و باطل ندارند. برای آنها فرقی نمی‌کند که پیامبران حاکم باشند یا طاغوت‌ها، مهم آنست که آنها در رفاه و آسایش مادی باشند هر کس که می‌خواهد حکومت کند. این گروه گمراهند زیر راه مشخصی را برای خود برنگزیده‌اند.

این آیه مصداق کامل تولی و تبری است.

نمازگزار در پایان سوره حمد، عشق و علاقه و تولی خود را به انبیا و شهدا و صالحان ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ تبری و برائت می‌جوید. و همین ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان در هر نماز، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان پایدار و مقاوم می‌سازد. قرآن سفارش می‌کند: «لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (سوره ممتحنه، آیه ۱۳)

هرگز سرپرستی گروه غضب‌شدگان الهی را نپذیرید.

سوره توحید

اهمیت سوره توحید

در نماز بعد از سوره حمد، باید یکی دیگر از سوره‌های قرآن خوانده شود که نمازگزار می‌تواند هر سوره‌ای را انتخاب کند، البته به غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند. اما در میان سوره‌ها،

سوره توحید ترجیح دارد ولذا در روایات به ما سفارش شده است در هر شبانه‌روز لااقل در یکی از رکعت‌های نمازتان این سوره را بخوانید تا از نمازگزاران واقعی باشید. (روایات راجع به فضیلت و اهمیت این سوره در تفسیر البرهان آمده است که ما در اینجا تنها به گوشه‌ای از آن روایات اشاره می‌کنیم)

این سوره در اهمیت، به اندازه يك سوّم قرآن، بلکه يك سوّم تورات و انجیل و زیور است. نه تنها در نماز، بلکه اگر بعد از نماز هم این سوره به عنوان تعقیب نماز خوانده شود، خداوند خیر دنیا و آخرت را به انسان مرحمت می‌کند.

گرچه این سوره كوچك است اما محتوای آن بسیار بالاست، چنانکه امام سجّاد علیه السلام فرمود: خداوند چون می‌دانست در آینده افراد دقیق و عمیقی پیدا می‌شوند، این سوره و همچنین آیات اول سوره حدید را نازل کرد.

قرائت این سوره نه تنها در نماز سفارش شده، بلکه تلاوت مکرر آن، شرّ افراد ظالم را کوتاه و خانه انسان را از حوادث و خطرات بیمه می‌کند.

سعد بن معاذ یکی از یاران و سرداران لشکر رسول خدا بود که در قبرستان بقیع مدینه مدفون است. در تشییع جنازه او پیامبر پابره‌نه شرکت کرد و فرمود: نود هزار فرشته از آسمان برای تشییع سعد آمده‌اند. پیامبر از جبرئیل پرسیدند: دلیل نزول تو و این همه فرشته برای تشییع جنازه سعد بن معاذ چیست؟ جبرئیل فرمود: او در هر حال چه ایستاده چه نشسته چه سواره و چه پیاده، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواند.

در سبب نزول این سوره می‌خوانیم: یهودیان و مسیحیان و مشرکان از پیامبر درباره خداوند سؤال می‌کردند که خدایت را برای ما معرفی کن. پیامبر در جواب آنها این سوره را قرائت فرمود. این سوره به منزله شناسنامه خداوند است.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

بگو: او خدای یکتاست.

توحید، اساسی‌ترین اصل همه ادیان آسمانی است و انبیا آمده‌اند تا آثار شرك و کفر و بت‌پرستی را از میان بردارند و مردم را بسوی خدای یگانه دعوت کنند.

توحید، روح و جان همه تعالیم انبیاست. نه فقط اعتقادات که احکام و اخلاق نیز بر محور توحید استوار است.

توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون پذیرش توحید ممکن نیست: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (بحار، ج ۱۸، ص ۲۰۲) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي» (بحار، ج ۳، ص ۱۳)

این سوره شامل خالص‌ترین عقاید توحیدی است، لذا آنرا سوره اخلاص نیز نامیده‌اند. این سوره، هم عقیده مسیحیت را در مورد تثلیث رد می‌کند، هم شرك يهود را و هم عقیده عرب جاهلی، که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند.

توحید، یعنی خالص کردن فکر و عمل از هرگونه شرك و همتایی برای خدا. نه شرك نظری و نه ریای عملی. بلکه هم انگیزه و هدف تنها خدا باشد، و هم نفس کار، خدایی و الهی. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او یکتایی است که دوّمی ندارد، شبیه و مثل ندارد، جزء و عضو ندارد. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او معبودی است که در همه چیز فرد است، لذا بشر از فهم و درک ذات او عاجز. دلیل یکتایی او اینکه اگر خدای دیگری هم بود، او نیز باید پیامبرانی می‌فرستاد تا مردم او را بشناسند و اطاعتش کنند!

دلیل یکتایی او اینکه همه انسانها در موقع خطر، تنها به يك نقطه متوجه می‌شوند و دل آنها گواهی می‌دهد که تنها يك نقطه است که در سختی‌ها به انسان امید می‌دهد. دلیل یکتایی او، هماهنگی میان زمین و آسمان، هستی و انسان و ارتباطی دقیق و منظم میان همه آفریده‌هاست. اگر شما به چند نقاش سفارش تصویری بدهید، مثلاً به یکی بگویید: سر خروس بکش و دیگری بدن آن را رسم کند و نقاش سوّمی دم و پای خروس را بکشد، وقتی سه نقاشی را کنار هم بگذارید، میان سر و تن و پا هماهنگی نیست، یکی بزرگ است و یکی کوچک، یکی خوش رنگ و یکی بدرنگ.

آری هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین، آب و باد و خاک، کوه و دشت و دریا و همه اینها با نیازهای انسان، نشان‌دهنده یکتایی خالق است. انسان اکسیژن می‌گیرد و کربن پس می‌دهد و گیاهان کربن می‌گیرند و اکسیژن می‌سازند تا نیاز انسان و دیگر موجودات زنده را برطرف کنند و این هماهنگی رمز حیات انسان و گیاه است.

نیازهای طفل را با محبت والدین جبران می‌کند و خستگی روز را با خواب شب برطرف می‌سازد. آب چشم را شور و آب دهان را شیرین آفریده، تا یکی چشم را که از پی ساخته شده با آب نمک شستشو دهد و یکی غذا را آماده جویدن و هضم کند. به نوزاد، بجای فوت کردن، مکیدن یاد داده و قبل از تولّد شیر را به سینه مادر آورده است. غذای پرنده آسمان را در لابلای دندان نهنگ دریا قرار داده و روزی همه جانداران را به نحو مطلوب مقدر کرده است.

در جنگ جمل يك عرب بیابانی از حضرت علی‌علیه السلام معنای توحید را پرسید، رزمندگان به او اعتراض کردند که اکنون وقت این سؤالات نیست. اما حضرت در همان بحبوحه جنگ، توحید را برای او معنی و تفسیر کرد و آنگاه فرمود: ما برای همین معنی با مخالفین می‌جنگیم. (تفسیر

آری مبارزه پیروان حق در طول تاریخ بخاطر برافراشتن پرچم توحید بوده است.
«اللَّهُ الصَّمَدُ»

او خدای بی‌نیاز است.

«صَمَدٌ» یعنی نفوذناپذیر، خلل‌ناپذیر و تغییرناپذیر.

او «صَمَدٌ» است، پس نه ماده است و نه مادی، زیرا همه امور مادی در طول زمان دچار تغییر و خلل می‌شوند. لذا او نه جسم دارد که با چشم دیده شود و نه همچون نیروی جاذبه است که گرچه دیده نمی‌شود، اما خواص مادی دارد.

او «صَمَدٌ» است، قدرتی نفوذناپذیر که اراده‌اش در همه چیز نافذ و جاری است.

او «صَمَدٌ» است، عزیزی خلل‌ناپذیر که همه عزت‌ها از اوست و هرکس هر عزت و قدرتی دارد از اوست. او به هیچکس و هیچ چیز نیاز ندارد ولی همه چیز نیازمند اوست.

او «صمد» است، وجود تامّ کامل، بلکه اتمّ اکمل، که همه کمالات را در اوج کمال داراست و همه موجودات برای رسیدن به کمال نیازمند نظر لطف اویند، ولی او به هیچ موجودی نیاز ندارد. همواره بوده و خواهد بود. فرمانش فوق همه دستورات و اراده‌اش حاکم بر همه اراده‌هاست. نه نیازی به خواب دارد و نه در انجام کارهایش به همکار و شریک محتاج است.

او «صمد» است و در يك کلام: خدای بی‌نیاز مورد نیاز.

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ»

او نه چیزی را زائیده و نه از هر چیزی زاده شده است.

او خالق موجودات است، نه زاینده آنها. کار او تولید نیست که مثل خود را بوجود آورد، بلکه آوردن از نیستی به هستی است.

مادری که فرزند را می‌زاید نوزاد از جنس او و مثل خود او یعنی انسان است، اما برای خدا مثل و شبیهی امکان ندارد که خدا او را بزاید یا از او زاده شود. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (سوره شوری، آیه

(۱۱)

این جمله در مقابل عقیده مسیحیان است که عیسی را فرزند خدا می‌پندارند و برای او همانند خداوند، خدائی قائلند. همچنین این آیه اعتقاد مشرکان، که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند

نفی می‌کند و می‌گوید: خداوند فرزندی نزائیده است چه پسر و چه دختر!

از چیزی زاده نشده است تا زاینده مقدم بر او و برتر از او باشد.

وجود او مثل خروج میوه از گل، یا درخت از هسته نیست. مثل خروج آب از ابر، یا آتش از چوب نیست. مثل خروج کلام از دهان، یا نوشته از قلم نیست. مثل خروج بو از گل، یا طعم از غذا نیست.

مثل خروج فکر از عقل، یا درك از دل نیست. مثل خروج گرما از آتش، یا سرما از برف نیست. او

هست اما شبیه هیچ چیز و هیچکس نیست. نه او در چیزی است و نه چیزی درون او. رابطه او با اشیا، رابطه والد و مولود نیست، بلکه رابطه خالق و مخلوق است.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

و هرگز برای او همتا و همانندی نبوده است.

او نه در وجود همانند دارد، نه در کمال و نه در افعال.

او احد است و احدی کفو او نیست. او تنهاست و همسر و فرزندی ندارد! او همانندی ندارد تا همکار و شریک او باشد.

چگونه انسان جرئت می‌کند مخلوق او را شریک او بداند و این ظلم بزرگ را در حق او مرتکب شود: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳)

ای نمازگزار! نه در نعمت‌هایی که از جانب خدا به تو می‌رسد دیگران را دخیل و شریک بدان و نه در کارهایی که انجام می‌دهی، احدی بجز خدا را منظور مدار. چرا در فکر جلب نظر کسانی هستی که مثل تو هستند، ضعیف و محتاج، بدنبال جلب نظر خدائی باش که نه مثلی دارد، نه ضعفی و نه احتیاجی.

در پایان سوره اشاره‌ای گذرا به محتوای بلند آن داریم:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او یکتاست هم در ذات هم در صفات، پس در شایستگی معبود بودن نیز یکتا و یگانه است.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» او بی‌نیاز و همه چیز به او نیازمند و در بی‌نیازی یکتاست.

«لَمْ يَلِدْ» تولید مثل نمی‌کند تا شبیه و نظیری داشته باشد.

«وَلَمْ يُولَدْ» او ازلی و ابدی است، نه حادث که از چیزی پیدا شده باشد.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» نه همتا دارد نه همسر، نه شبیه و نه شریک.

این سوره تمام رگه‌های شرک، خرافات، اوهام و عقاید انحرافی را از ساحت مقدس خدا نفی می‌کند و توحید خالص ناب را به ما عرضه می‌دارد.

طبق روایات آیات این سوره، تفسیر یکدیگرند (تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱۴) و گویا این سوره در معرفی خداوند مرحله به مرحله پیش می‌رود:

مرحله اول: «قُلْ هُوَ» بگو خدای من اوست. او که از دسترس عقل و فکر بشر بدور واز دیده‌ها غائب و پنهان است.

در این مرحله تمام توجه به ذات خداست نه صفات او. خود ذات به تنهایی برای محبوب بودن و معبود واقع شدن کافی است. حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (نهج البلاغه، خطبه توحید) اخلاص کامل آنست که بدون توجه به صفات به خدا رو کنی. خدا را بخاطر خودش عبادت کنی نه به جهت نعمتهایی که به تو ارزانی داشته است.

مرحله دوّم: «هُوَ اللَّهُ»، او الله است. معبودی که همه کمالات را داراست. در این مرحله، ذات و صفات همراه آمده است. «الله» ذاتی است که همه صفات نیکو را دربر دارد و لذا شایسته عبادت و پرستش است. چنانچه قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (سوره اعراف، آیه ۱۸۰) تمام صفات و اسمای نیکو برای اوست، پس او را بدان نامها بخوانید. شناخت خدا از طریق صفات، مرحله دوّم است که «الله» کلمه جامع تمام آن صفات است. توجه به خدا به واسطه صفات، طریقی است که در دعاها خصوصاً دعای جوشن کبیر جلوه می‌کند که خداوند را با هزار وصف می‌خوانیم.

مرحله سوّم: «أَحَدٌ» او یکتاست و در یکتایی یگانه. در این مرحله، توحید مطرح می‌شود، توحید ذات و صفات. هم ذاتش یگانه است، هم صفاتش یگانه و بی‌نظیر، و هم وجود ذات و صفات او یکی است، نه آنکه صفاتش وجودی زائد بر ذات داشته باشند.

او یکتایی است که دوّمی و سوّمی ندارد. میان «واحد» و «أَحَدٌ» تفاوت است. اگر گفتیم: احدی نیامد، یعنی هیچ‌کس نیامد و اگر گفتیم: واحدی نیامد، ممکن است دو نفر یا بیشتر آمده باشند. قرآن می‌فرماید: خداوند «أَحَدٌ» است و نمی‌فرماید: «واحد».

او «یکتا» است نه «یکی» که ممکن باشد دوّمی و سوّمی هم داشته باشد. مرحله چهارم: «اللَّهُ الصَّمَدُ» خدا بی‌نیاز است.

در این مرحله، بی‌نیازی که محور ذات و صفات الهی است به عنوان یکی از مهمترین اوصاف الهی مطرح می‌شود. آنهم نه به شکل خبر که بفرماید: «اللَّهُ صَمَدٌ»، بلکه به صورت وصف ثابت برای «الله» و لذا لفظ «الله» تکرار می‌شود: «اللَّهُ الصَّمَدُ» او یکتاست، اما بی‌نیاز. غیر او بسیارند، اما سراسر نیاز، و نظر همه نیازمندان تنها به سوی آن بی‌نیاز!

مرحله پنجم: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

این مرحله طبق روایات، تفسیر «الصَّمَدُ» است. او بی‌نیاز است، نه به فرزند نیاز دارد که بزاید، نه محتاج پدر و مادر است که زاده شود و نه همسر و همکار و همانندی بخواهد که در کارها به او کمک کند.

اگر متولّد شود ازلی نیست و اگر متولّد کند ابدی نیست، زیرا رو به کاهش و اضمحلال می‌رود. و اگر مثل و مانندی داشته باشد بی‌رقیب نیست. و خداوند از همه این امور منزّه و مبرّاست.

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (سوره طور، آیه ۴۳)

رکوع

یکی از ارکان نماز رکوع است که با کم و زیاد شدن آن، خواه عمدی یا سهوی، نماز باطل می‌شود. کلمه رکعت که در شمارش بخش‌های نماز بکار می‌رود از همین واژه رکوع است. قبیله بنی‌ثقیف از پیامبر اکرم درخواست کردند، در نماز رکوع و سجود نداشته باشند و می‌گفتند: خم شدن برای ما عار است. آیه نازل شد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» (سوره مرسلات، آیه ۴۸) هرگاه فرمان رکوع به آنان داده شود رکوع نمی‌کنند. (بحار، ج ۸۵، ص ۱۰۰)

دیگران در برابر انسان‌هایی مثل خود خم می‌شوند و تعظیم می‌کنند، اما شما تنها در برابر خالق خود خم شوید و تعظیم کنید.

وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (سوره واقعه، آیه ۷۴) نازل شد، پیامبر دستور دادند در رکوع خداوند را تعظیم کنید و این ذکر را در رکوع بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ يَحْمَدُهُ» (جامع الاحادیث، ج ۲، ص ۹۲۲) در روایات می‌خوانیم: رکوع نشانه ادب است و سجود نشانه قرب به خدا، و تا ادب را خوب انجام ندهید آماده قرب نمی‌شوید. (بحار، ج ۸۵، ص ۱۰۸)

رکوع، راهی برای توبه و استغفار و عذرخواهی به درگاه خداوند است: «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ» (سوره، ص، آیه ۲۴)

آثار رکوع

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کسی که رکوع خود را کامل انجام دهد از وحشت قبر در امان است. (وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸)

هرچه در برابر خداوند بیشتر خم شویم، قدرت برخورد با شیطان و شیطان صفتان را بیشتر خواهیم داشت. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: رکوع و سجود طولانی، ابلیس را عصبانی کرده و می‌گوید: وای بر من! این مردم با اینگونه بندگی، دیگر مرا اطاعت نمی‌کنند. (وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸)

خداوند به فرشتگان می‌گوید: ببینید بندگان من چگونه مرا تعظیم می‌کنند و در مقابل من رکوع می‌کنند، من نیز آنان را بزرگ خواهم کرد و به آنان عزت و عظمت می‌بخشم. (جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۲۰۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رکوع و سجود طولانی در طولانی‌شدن عمر مؤثر است. (وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸)

آداب رکوع

در روایات می‌خوانیم که رسول خدا علیه السلام در رکوع چنان کمر مبارکش را کشیده و صاف می‌نمود که اگر قطره آبی روی کمرش می‌ریخت وسط کمر می‌ماند و به سمتی جاری نمی‌شد. (وسائل، ج ۴، ص ۹۴۲)

سفارش شده است در رکوع گردن خود را بکشید تا رمز این باشد که من ایمان آورده‌ام گرچه گردنم در راه او برود. (وسائل، ج ۴، ص ۹۴۲)

از دیگر آداب رکوع آنست که مردان آرنج‌ها را همچون بال پرندگان به بیرون دهند، نه آنکه به پهلوها بچسبانند. کف دست را به زانوها بگذاریم و انگشتان دست را باز کنیم. پاها در يك خط، نه جلو و نه عقب، و میان دو پا به مقدار يك وجب فاصله باشد.

به هنگام رکوع نگاه به میان دو قدم باشد و پس از ذکر رکوع، در همان حال رکوع بر محمد و آل محمد صلوات بفرستیم. البته تکرار ذکر رکوع حداقل سه مرتبه مورد سفارش و عنایت است. (همه این آداب در جلد چهارم وسائل، از صفحه ۹۲۰ تا ۹۴۳ آمده است)

رکوع اولیای خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام به قدری رکوع خود را طول می‌داد که عرق از ساق مبارکش جاری می‌شد. (بحار، ج ۸۵، ص ۱۱۰)

خود آن حضرت در اولین خطبه نهج‌البلاغه می‌فرماید: خداوند فرشتگانی دارد که همواره در حال رکوعند و هرگز قیام نمی‌کنند.

البته در فرشته خستگی و گرسنگی مطرح نیست، لذا انسان‌های عارف و عاشق که چنین رکوع‌های طولانی انجام می‌دهند، فرشتگان را به تمجید خود وادار می‌کنند. این حالت اولیای خداست، اما حال ما چگونه؟ پیامبر اکرم در مسجد نشسته بودند، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را ناقص و سریع انجام داد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: او همچون کلاغ نوکی زد و رفت، اگر او با این نماز از دنیا برود بر دین من نمرده است. (وسائل، ج ۴، ص ۹۲۲)

سجود

تاریخ سجده

پس از آنکه خداوند آدم را آفرید به فرشتگان فرمان داد تا برای او سجده کنند، (البته سجده مخصوص خداست و انسان فقط قبله فرشتگان قرار گرفت) همه سجده کردن جز ابلیس و خداوند او را بخاطر همین نافرمانی از درگاه خود راند.

این ماجرا را قرآن بارها تکرار می‌کند و می‌دانیم که تکرارهای قرآن بی‌دلیل نیست. گویا می‌خواهد بگوید: ای انسانی که همه فرشتگان بخاطر تو به سجده افتادند! چرا تو در برابر خداوند خالق

سجده نمی‌کنی؟ ای انسان، ابلیس بخاطر ترك سجده تو رانده شد، آنوقت تو که سجده بر خداوند را ترك می‌کنی چه انتظاری داری؟

ابلیس که بر تو سجده نکرد، می‌گفت: من از انسان برترم، آیا تو می‌توانی بگویی: من از خداوند برترم؟ تو که زمانی هیچ بودی و وقتی هم بدنیا آمدی سراسر وجودت را ضعف و عجز فرا گرفته بود و در نهایت هم، عاجزانه از دنیا می‌روی، چگونه در برابر آفریدگار هستی تکبر می‌کنی؟ به هر حال اولین فرمان خداوند پس از خلقت بشر، فرمان سجده بود.

اهمیت سجده

سجده، بهترین حالات انسان در برابر خداست.

سجده، بهترین راه برای نزدیکی به خداست. «وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (سوره علق، آیه آخر. البتّه این، آیه یکی از چهار، آیه‌ای است که اگر تلاوت شود سجده بر انسان واجب می‌شود) نشانه یاران باوفای پیامبر آن است که آثار سجده در سیمای آنان دیده می‌شود. «سِمْأَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (سوره فتح، آیه ۲۹)

سجده، انسان را همگام و هماهنگ با کلّ هستی می‌سازد، زیرا همه موجودات آسمان و زمین، از ستاره و سبزه به درگاه الهی ساجد و خاضع‌اند. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (سوره نحل، آیه ۴۹)، «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (سوره الرحمن، آیه ۶) سجده، هماهنگی با فرشتگان الهی است. حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: هیچ طبقه‌ای از طبقات آسمان نیست مگر آنکه گروهی از فرشتگان در حال سجده‌اند. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) سجده، عالی‌ترین درجه عبودیت و بندگی است، زیرا انسان بالاترین نقطه بدن خود، یعنی پیشانی را بر خاک می‌ساید و اظهار ذلّت و عجز به درگاه عزیز قادر می‌برد.

سجده، عالی‌ترین مقام برای والاترین مردان و زنان عالم است. خداوند پیامبرش را فرمان به سجده می‌دهد، آنهم نه فقط در روز که بهنگام شب: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (سوره انسان، آیه ۲۶) و خطاب به حضرت مریم، آن زن پاک و عابد می‌فرماید: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي» (سوره آل‌عمران، آیه ۴۳)

سجده، که بدنبال رکوع می‌آید مرحله‌ای کامل‌تر و بالاتر از آنست و نمازگزار را به اوج خضوع می‌رساند، لذا در قرآن معمولاً این دو در کنار یکدیگر آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» (سوره حج، آیه ۷۷)، «تَرِيَهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» (سوره فتح، آیه ۲۹)

سجده، رمز ایمان به آیات الهی است: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا» (سوره سجده، آیه ۱۵)

سجده‌های شبانه، یکی از نشانه‌های بندگان صالح خداست: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ... وَالَّذِينَ يَبْتِئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (سوره فرقان، آیه ۶۴)

سجده، زینت نماز است پس آنرا نیکو بجای آوریم. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هرگاه نماز می‌خوانید رکوع و سجود آنرا نیکو انجام دهید که خداوند پاداشی هفتصد برابر بلکه بیشتر عنایت می‌فرماید. (بخار، ج ۸۵، ص ۱۳۹)

سجده، مایه مباهات خداوند بر فرشتگان است و لذا عنایت الهی را بدنبال دارد، تا آنجا که در هر سجده یکی از گناهان انسان محو و پاداشی بزرگ برای او ثبت می‌شود. (جامع‌الاحادیث، ج ۵، ص ۴۶۶) حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: اگر انسان بداند بهنگام سجده چه رحمتی او را فرا گرفته است هرگز سر از سجده بر نمی‌دارد. (جامع‌الاحادیث، ج ۵، ص ۴۸۲)

سجده، روح خودخواهی و غرور را از میان برده و انسان را از تکبر نجات می‌دهد. (جامع‌الاحادیث، ج ۵، ص ۴۵۳)

پیامبر می‌فرمود: من در قیامت امت خود را از آثار سجده که بر پیشانی دارند می‌شناسم. (مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۱۸۹) و آن گوشه از زمین که بر آن سجده شده است، در قیامت گواه عبادت انسان می‌گردد (جامع‌الاحادیث، ج ۵، ص ۱۸۹) و در دنیا نیز از آن نقطه نوری به آسمانها می‌رود. مستدرک وسائل، ج ۴، ص ۴۸۵)

همانند رکوع، سجود طولانی نیز سبب بقای نعمت‌ها و طول عمر می‌شود. (وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸)

سجده به قدری مهم است که خداوند به پیامبر عظیم‌الشأنی همچون حضرت ابراهیم فرمان می‌دهد که مسجد الحرام را برای طواف‌کنندگان و قائمین و راکعین و ساجدین تطهیر نماید. (سوره بقره، آیه ۱۲۵)

حکمت‌های سجده

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حکمت‌های سجده پرسیدند، حضرت فرمود: سجده اول، یعنی آنکه در ابتدا خاک بودم و چون سر از سجده برمی‌دارم یعنی از خاک به دنیا آمدم. سجده دوم یعنی دوباره به خاک باز می‌گردم و سر برداشتن از آن، یعنی در قیامت از قبر برمی‌خیزم و محشور می‌شوم. (بخار، ج ۸۵، ص ۱۳۹)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: چون سجده برای خداست پس نباید بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها که مورد توجه اهل دنیا است، سجده کرد. سجده باید انسان را متوجه خدا سازد نه شکم و لباس و مادیات. (الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۲)

در حدیث می‌خوانیم: دلیل سجده سهو برای هر کم و زیادی سهو و یا کلام و قیام و قعود نابجا، آن است که ابلیس تو را گرفتار حواس پرتی کرد و در نماز تو خللی ایجاد نمود، پس تو بعد از نماز دو سجده بجای آور تا بینی او به خاک مالیده شود و بداند هر لغزشی ایجاد کند تو دوباره در برابر خداوند به سجده می‌افتی. (وافی، ج ۸، ص ۹۹۲)

حضرت علی‌علیه السلام فرمودند: ظاهر سجده، صورت‌گذاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است، اما باطن آن دل‌کندن از همه امور فانی و دل‌بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر، تعصب و تمام وابستگی‌های دنیوی است. (مستدرک وسائل، ج ۲، ص ۴۸۴)

آداب سجده

در اینجا به گوشه‌ای از آداب سجده که در روایات آمده است، اشاره می‌کنیم: (این روایات در جلد چهارم وسائل، از صفحه ۹۵۰ تا ۹۸۰ آمده است)

پس از رکوع برای آمدن به سجده، دستها قبل از زانوها به زمین برسد. به هنگام سجده دستها در برابر گوش قرار گیرد، در مردان، آرنج به زمین نچسبد و از دو طرف همچون دو بال باز باشد. نه فقط پیشانی بلکه بینی نیز بر خاک نهاده شود. هنگامی که نمازگزار بین دو سجده می‌نشیند، روی پای راست را بر پشت پای چپ بیندازد، بطوری که سنگینی بدن روی سمت چپ بیفتد، زیرا که چپ رمز باطل است و راست رمز حق.

در سجده، علاوه بر ذکر واجب صلوات بفرستد، دعا کند و از خوف خدا اشک بریزد. هنگام برخاستن از سجده، تکبیر بگوید و بهنگام تکبیر دستها را بالا بیاورد.

خاک کربلا

گرچه سجده بر هر خاکی، بلکه هر سنگ و چوب پاکی جایز و صحیح است اما تربت امام حسین‌علیه السلام امتیازاتی دارد، که امام صادق‌علیه السلام جز بر خاک کربلا سجده نمی‌کرد. سجده بر خاک کربلا حجاب‌های هفتگانه را پاره می‌کند. هم نماز را بالا برده و به قبولی می‌رساند، هم نمازگزار را از قعر مادیات بیرون کشیده و او را با جهاد و خون و شهادت آشنا می‌سازد. سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه ولایت. سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه شهادت. سجده بر خاک حسین، یعنی بزرگداشت خاطره آنان که برای نماز و در راه نماز خون دادند. سجده بر خاک حسین، یعنی هر روز عاشوراست و هر زمین کربلا. سجده بر خاک حسین، یعنی در راه مبارزه با ظلم، سر و جان بده، اما تن به ذلت نده.

آری مزار حسین، باغی از باغهای بهشت و دری از درهای آن است. دعا تحت قبّه آن حضرت، مستجاب و نماز در آن مکان محبوب و مقبول خداست.

تسبیحی که از آن خاك درست شود، اگر در دست بچرخد، برای صاحبش پاداش «سبحان الله» دارد، گرچه او ساکت باشد و اگر ذکر خدا بگوید و تسبیح را بچرخاند برای هر ذکری ۷۰ برابر پاداش می‌گیرد.

مخفی نماند اهمیتی که برای خاك کربلا نقل شد تا چهار میل از اطراف قبر امام حسین را در بر می‌گیرد. (مطالب این بحث از روایاتی استفاده شده که در کتاب شریف «کامل الزیارات» باب ۸۹ به بعد آمده است)

سجده شکر

سجده مخصوص نماز نیست، بلکه در موارد دیگری نیز مطرح است و حتی گاهی واجب می‌شود، مانند تلاوت یکی از چهار آیه‌ای که سبب سجده می‌گردد.

یکی از موارد شکر، سجده شکر است که به آن سفارش بسیار شده است.

سجده شکر، یعنی تشکر از نعمت‌های بی‌پایان الهی که بر ما و خانواده ما نازل شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه یاد نعمتی افتادی، صورت خود را برای تشکر بر زمین بگذار و اگر دیدی که مردم ترا می‌بینند به احترام آن نعمت کمی خم شو. (وافی، ج ۸، ص ۸۲۵)

پیامبر اکرم را دیدند که از شتر پیاده شد و پنج سجده کرد و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و پنج

بشارت به من داد و من برای هر بشارتی يك سجده کردم. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۴۶)

حضرت علی علیه السلام گاه در سجده شکر بیهوش می‌شد (جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۵۹) و از

امام زمان علیه السلام نقل شده که لازم‌ترین سنت‌ها، سجده شکر است. (جامع الاحادیث، ج ۵،

ص ۴۵۳)

در سجده شکر هرگونه ذکر و دعایی جائز است، اما گفتن «شُكْرًا لِلَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و یاد نعمت

بزرگ ولایت اهل بیت علیهم السلام سفارش شده است. (جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۶۹) خداوند

می‌فرماید: پاداش کسی که سجده شکر کند آن است که من هم از او تشکر می‌کنم. (الفقیه، ج

۱، ص ۳۳۴)

گرچه سجده شکر زمان و مکان بخصوص ندارد، اما بهترین زمان آن پس از هر نماز و به عنوان یکی

از تعقیبات نماز است.

برکات سجده شکر

در روایات، آثار و برکات فراوانی برای سجده شکر بیان شده است که ما بطور اختصار فهرست آنها را ذکر می‌کنیم:

اگر در نماز نقصی بوده که با نوافل هم برطرف نشده، سجده شکر آنرا جبران می‌کند. رضایت پروردگار را به دنبال دارد و فاصله میان انسان و فرشتگان را برطرف می‌کند. دعای در سجده مستجاب می‌شود و ثواب ده صلوات دارد و ده گناه بزرگ را محو می‌کند. در قدر و منزلت سجده شکر همین بس که خداوند با آن بر فرشتگان مباحثات می‌کند. (الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۱)

سجده‌های اولیای خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دلیل آنکه حضرت ابراهیم به مقام خلیل‌اللهی رسید، سجده‌های زیاد او بر خاک بود. (بحار، ج ۸۵، ص ۱۶۳)

شبی که بنا شد حضرت علی در جای پیامبراکرم بخوابد تا آن حضرت از تیغ دشمنان در امان بماند، از رسول خدا پرسید: اگر من اینکار را بکنم جان شما به سلامت خواهد بود؟ وقتی پیامبر جواب مثبت داد، حضرت علی لبخندی زد و به شکرانه این توفیق سجده شکر کرد. (وافی، ج ۸، ص ۸۸۲)

وقتی سر بریده ابوجهل، رهبر مشرکان را به نزد پیامبر آوردند، حضرت سجده شکر کردند. (جامع‌الاحادیث، ج ۵، ص ۴۷۵)

امام سجّاد علیه السلام در پایان هر نماز به شکرانه انجام آن سجده شکر می‌کرد و هرگاه بلائی از او دور می‌شد و یا میان دو مسلمان را اصلاح می‌کرد به شکرانه آن سجده می‌کرد. آن حضرت سجده خود را به قدری طول می‌داد که غرق در عرق می‌شد. (بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۷)

چند نکته

- ۱- جای سجده به قدری ارزش پیدا می‌کند که در حدیث می‌خوانیم: پس از نماز بر جای سجده دست بکش و به صورت و بدن خود بکش تا از امراض و آفات و ناگواری‌ها در امان بمانی. (سفینة البحار)
- ۲- سعی کنیم سجده شکر بعد از نماز مغرب را فراموش نکنیم که دعا در آن مستجاب است. (وسائل، ج ۴، ص ۱۰۵۸) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بین اذان و اقامه سجده کند و در سجده بگوید: «سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا» خداوند محبت او را در دل مؤمنان و هیبت او را در دل منافقان قرار می‌دهد. (وسائل، ج ۴، ص ۶۳۳)

۳- سجده مخصوص خداست و در مقابل هیچکس حتی پیامبر خدا سجده جایز نیست (وسائل، ج ۴، ۹۸۶)، چه رسد به قبور امامان و امامزادگان که بعضی‌ها به عنوان پابوسی در مقابل آنها به سجده می‌افتند.

هنگامی که مسلمانان به حبشه هجرت کردند، کفار گروهی را نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به کشورش راه نهد و آنها را اخراج کند. نماینده قریش طبق رسم آن زمان در مقابل نجاشی پادشاه حبشه به سجده افتاد، اما نماینده مسلمین که جعفر برادر حضرت علی بود سجده نکرد و گفت: ما جز در برابر خدا در برابر احدی سجده نمی‌کنیم. (مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۴۶۱) سجده حضرت یعقوب و فرزندان او در برابر حضرت یوسف نیز نه بر یوسف، بلکه برای خداوند بود، لکن به شکرانه نعمت وصال یوسف. «وَوَخَّرُوا لَهُ سُجَّدًا» (سوره یوسف، آیه ۱۰۰)

ذکر تسبیح

سُبْحَانَ اللَّهِ

نمازگزار در رکوع و سجود، خدا را تسبیح می‌کند.

هنگامی که آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (سوره واقعه، آیه ۷۴) نازل شد پیامبر فرمود: این فرمان را در رکوع خود قرار دهید و بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ يَحْمَدُهُ»: پروردگار بزرگ من که به ستایش او لب گشوده‌ام، از هر عیب و نقصی منزّه است. و چون آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (سوره اعلی، آیه ۱) فرود آمد، فرمودند: آنرا در سجده قرار دهید و بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ يَحْمَدُهُ»: من پروردگار برترم را همراه با ستایش، تسبیح و تنزیه می‌کنم. (تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰)

جایگاه تسبیح

تسبیح و تنزیه خدا، ریشه تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است: توحید، یعنی منزّه دانستن خدا از شریک. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (سوره طور، آیه ۴۳) عدل، یعنی منزّه دانستن خدا از ظلم. «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (سوره قلم، آیه ۲۹) نبوت و امامت، یعنی منزّه دانستن خدا از بی‌هدفی، بی‌برنامگی و رهاکردن مردم در دریای هوسها و سلیقه‌ها. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ» (سوره انعام، آیه ۹۱) آنها می‌گویند خداوند پیامبری نفرستاده، در حقیقت خدا را درست نشناخته‌اند. معاد، یعنی منزّه دانستن خدا از اینکه آفرینش را پوچ و باطل، و پایان جهان را نابودی قرار دهد. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۱)، «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ آلَيْنَا

لا تُرْجَعُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵) آیا گمان کردید ما شما را بیهوده آفریدیم و بازگشت شما بسوی ما نیست؟ آری خدا از این کار عبث و بیهوده منزّه است.

تسبیح خدا، نه فقط سرچشمه عقاید اسلامی، بلکه مایه بسیاری از کمالات روحی و معنوی است:

سبحان الله، سرچشمه رضاست. اگر او را از هر نقصی منزّه بدانیم، به مقدرات او رضا می‌دهیم و تسلیم مشیت حکیمانه او می‌شویم.

سبحان الله، سرچشمه توکل است. کسی که از هر نیازی بدور و از هر ضعف و عجزی منزّه است، چرا بر او تکیه و توکل نکنیم. «سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ» (سوره یونس، آیه ۶۸)

سبحان الله، مایه عشق به خداست. ذاتی که از هر عیب و نقص پاک باشد، محبوب انسان است و به او عشق می‌ورزد.

سبحان الله، مقدمه حمد و ستایش خداست. ستایش از ذاتی که هیچ زشتی و ناپسندی در او راه ندارد. لذا در تسبیحات اربعه، سبحان الله مقدم بر الحمد لله آمده است.

سبحان الله، کلید نجات از همه خرافات و بافته‌های بشری است. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (سوره انبیا، آیه ۲۲)

شاید بخاطر همین جهات است که در قرآن، فرمان به تسبیح الهی بیش از اذکار دیگر آمده است. امر به تسبیح ۱۶ مرتبه، به استغفار ۸ مرتبه، به ذکر خدا ۵ مرتبه و به تکبیر ۲ مرتبه آمده است.

آنهم امر به تسبیح در همه حال و زمان، تا انسان دائماً به خدا توجه داشته و او را همواره از هر عیب و نقصی پاک بداند: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» (سوره طه، آیه ۱۳۰)

هم بهنگام پیروزی و شادکامی خدا را تسبیح کنید: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (سوره نصر)

و هم در اوج گرفتاری و سختی که تسبیح مایه نجات است: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ . لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (سوره صافات، آیات ۱۴۳ - ۱۴۴) اگر نبود اینکه او (حضرت یونس) از تسبیح گویان بود، تا روز قیامت در شکم ماهی حبس می‌شد.

آری، انسان بخاطر محدودیت‌های فراوان هرگز نمی‌تواند خدا را بشناسد، پس بهتر است که به ضعف خود اقرار کند و بگوید: تو از اینکه دست فکر و خیال به تو رسد، منزّهی و از آنچه دیگران

توصیف کنند برتری. «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۴۳) تنها بندگان مخلص خدا هستند که با راهنمایی و امداد الهی می‌توانند خداوند را معرفی کنند. «سُبْحَانَ اللَّهِ

عَمَّا يَصِفُونَ . إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (سوره صافات، آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که وقتی بنده‌ای «سُبْحَانَ اللَّهِ» می‌گوید، هرچه زیر عرش الهی است همراه او تسبیح می‌گوید و به گوینده این کلمه ده برابر پاداش می‌دهند و وقتی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» می‌گوید، خداوند نعمت‌های دنیا را بر او ارزانی می‌دارد تا با خدا ملاقات کند و بر نعمت‌های آخرت وارد شود. (وسائل، ج ۷، ص ۱۸۷)

تسبیح عملی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یکی از سخت‌ترین و مهم‌ترین اموری که خداوند بر خلق خود لازم کرده، ذکر کثیر است، آنگاه فرمود: منظورم ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» نیست، گرچه این هم جزء آن است، لکن مرادم «ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ» یاد خدا بهنگام کارهاست، اگر کاری اطاعتِ خداست، انجام دهد و اگر معصیت اوست ترك کند. (کافی، ج ۲، ص ۸۰)

تکرار تسبیح

شخصی وارد خانه امام صادق شد. آن حضرت را در حال رکوع دید که به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه تسبیح را تکرار کرد و در سجده تا ۵۰۰ مرتبه. (وافی، ج ۲، ص ۱۰۷)

تکرار تسبیح، نه فقط در نماز، بلکه در مناسک حج مطرح است. هنگام نظر به حجرالاسود، بهنگام سعی بین صفا و مروه و موارد دیگر تکرار تسبیح سفارش شده است.

چنانکه در نماز، علاوه بر ذکر رکوع و سجود، در رکعت سوّم و چهارم نیز تکرار تسبیحات اربعه آمده است که طبق روایات شیعه و سنّی مراد از باقیات الصالحات در آیه ۲۶ سوره کهف، همین تسبیحات اربعه است. (تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۰) چنانکه به فرموده علی علیه السلام ذکر حضرت ابراهیم بهنگام ساختن خانه کعبه، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بوده است. (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۰۷)

ذکر خدا در فرهنگ نیاکان ما

حال که بحث بدینجا رسید مناسب است نظری به جایگاه ذکر خدا در فرهنگ اسلامی پدران خود بیفکنیم و ارزش آنرا دریابیم:

پدران و مادران با ایمان ما بهنگام تعجب می‌گفتند «ما شاءَ اللَّهُ»، «سُبْحَانَ اللَّهِ». بهنگام ورود به خانه می‌گفتند: «یا اللَّهُ» و در وقت جدا شدن از یکدیگر: «خدا حافظ». هنگام برخاستن از جا «یا علی». برای رفع خستگی کار می‌گفتند: «خدا قوت». در پاسخ احوالپرسی می‌گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»

و هنگام تعارف برای غذا: «يَسْمُ اللّٰه» و در پایان غذا، دعای سفره و تشکر از خدا. مادر بزرگ‌ها هم قصه را چنین آغاز می‌کردند: یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود. روشن است که تنفس در این فضا و تربیت در این دامان، همیشه و همه جا یاد خدا را در دلها، و نام او را بر زبانها جاری می‌سازد. اما دورانی سیاه بر ما گذشت که با فراموش شدن نام خدا، در و دیوار شهرها و حتی روی لباسها، همه و همه جلوه‌هایی از فرهنگ غرب و عکس هنرپیشه‌ها گشت. ولی در سایه انقلاب بار دیگر سیمائی از ذکر خدا بر دیوار شهرها و خیابان‌ها و تابلوها نقش بسته است.

تسبیح موجودات

همه هستی، از آسمان‌های هفتگانه و زمین و آنچه بین آنهاست، تسبیح‌گوی اویند. (سوره جمعه، آیه ۱) چه جاندار چون پرنده و چه بی‌جان چون کوه (سوره انبیا، آیه ۷۹) و رعد و برق. (سوره رعد، آیه ۱۳) آنها تسبیحی آگاهانه و از روی شعور! «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (سوره نور، آیه ۴۱)

تسبیح فرشتگان به قدری گسترده است که پیامبر می‌فرمود: در آسمان‌ها يك وجب نیست مگر آنکه فرشته‌ای در حال نماز و تسبیح است. (تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۵۸۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه حضرت داود زبور می‌خواند، کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود جز آنکه هم‌آوای او می‌شدند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۴)

در روایات به ما سفارش شده است به صورت چهارپایان نزدیک آنها در حال تسبیح‌اند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸)

گر تو را از غیب چشمی باز شد
با تو ذرات جهان همراز شد
نطق آب و نطق خاک و نطق گل
هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات عالم در نهان
با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم
با شما نامحرمان ما خاموشیم

دسته‌ای گنجشك جيك جيك كنان از مقابل امام سجاده عليه السلام عبور کردند، حضرت رو به اطرافیان کرده و فرمودند: مرغان هر صبح خدا را تسبیح گویند و قوت روزشان را مسألت بنمایند. (تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۶)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مرگ حیوانات زمانی است که تسبیح خدا را ضایع کنند. (تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۳)

بعضی گفته‌اند: مراد از تسبیح و سجده موجودات، معنای مجازی است نه حقیقی. همانگونه که يك تابلو زیبا بر ذوق سرشار نقاش و يك دیوان شعر، بر قریحه شاعر شهادت می‌دهد، ساختمان اسرارآمیز موجودات بر علم و قدرت و حکمت و دقت خداوند گواهی می‌دهند و او را از هر عیب و نقصی بدور می‌دارند، و این همان معنای تسبیح موجودات است.

در حالی که اولاً هیچ دلیل و شاهی بر این معنی نداریم و ثانیاً در جایی باید دست به تأویل و تحلیل بزنیم که معنای ظاهری لفظ امری محال باشد، نظیر آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (سوره فتح، آیه ۱۰) که می‌دانیم محال است خدا دست داشته باشد و لذا می‌گوییم: مراد از «يَدُ اللَّهِ»، دست قدرت الهی است. اما به صرف اینکه معنایی را نفهمیم حق نداریم دست به تأویل بزنیم.

چگونه دست به تأویل بزنیم، با آنکه خود قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسراء، آیه ۴۴) در هستی چیزی نیست جز آنکه ستایش‌کنان تسبیح خدا کند و لکن شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید و در نمی‌یابید.

چگونه دست به تأویل بزنیم، درحالی که قرآن می‌فرماید: «وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» (سوره اسراء، آیه ۸۵) بهره شما از علم و دانش بسیار اندک است.

بارها در قرآن از قول پیامبر که وابسته به علم بی‌نهایت است، می‌خوانیم که می‌فرمود: «إِنْ أَدْرَى» (این جمله ۴ بار در قرآن تکرار شده است، از جمله: سوره انبیاء، آیه ۱۰۹) یعنی من نمی‌دانم. اگر ما هم بگوییم نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم چه می‌شود؟

جالب آنکه خداوند این جهل و نادانی را صریحاً به ما اعلام کرده است: «وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» اما بشر مغرور حاضر نیست بگوید: اسرار هستی را که از جمله آن تسبیح موجودات است نمی‌فهمم.

مگر قرآن با صراحت نمی‌گوید هدهد از خورشیدپرستی قوم سبا آگاه شد و آنرا به حضرت سلیمان خبر داد و گفت: پادشاه منطقه سبا خانمی است که بر تخت بزرگی تکیه کرده و مردم او خورشیدپرستند. (سوره نمل، آیات ۲۲ تا ۲۷)

هدهد در هوا کجا و نام زمین کجا، شناخت زن از مرد، شاه از رعیت، شرك از توحید و امثال اینها همه و همه نشانه‌های شعور موجودات است.

مگر قرآن نمی‌گوید: یکی از مورچه‌ها به سایر مورچه‌ها گفت: به لانه‌های خود بروید که ارتش سلیمان در حال عبور است و نفهمیده شما را لگدمال می‌کنند. (سوره نمل، آیه ۱۸)

در این آیات، شناخت حرکت انسان‌ها و نام آنها (سلیمان) و شغل آنان (نظامی) و عدم توجه آنها به زیر پای خود، و دلسوزی آن مورچه نسبت به سایر مورچه‌ها، از جمله مسائلی است که ما را به قدرت درک و شعور هستی آشنا می‌سازد و اگر وجود شعور را پذیرفتیم که باید به نصّ قرآن بپذیریم، دیگر لزومی برای توجیه و تحلیل تسبیح موجودات باقی نمی‌ماند.

قنوت

قنوت، در لغت به معنای اطاعت همراه با خضوع است. چنانکه خداوند خطاب به حضرت مریم می‌فرماید: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ» (سوره آل‌عمران، آیه ۴۳)

اما مراد از قنوت در نماز، همان دعائی است که در رکعت دوم هر نماز می‌خوانیم. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا» (سوره مزمل آیه ۸) می‌فرماید مراد از «تَبَتَّلْ» آن است که در نماز دستها را به دعا بلند کنیم. (وسائل، ج ۲، ص ۹۱۲) «تَبَتَّلْ» در لغت بمعنای قطع امید از غیر خداست. (مفردات راغب)

قرآن که به ما سفارش می‌کند: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» (سوره اعراف، آیه ۵۵) پروردگار خویش را در حال زاری و نهان بخوانید، یکی از نشانه‌های تَضَرُّع و زاری بدرگاه الهی، دست بلند کردن به دعاست. (معانی صدوق، ص ۳۶۹) انسان فقیر دست خود را بسوی بی‌نیاز مطلق دراز می‌کند و فقط از او می‌خواهد و دل از غیر او می‌شوید.

گرچه قنوت در نماز مستحب است، اما به قدری مورد توجه است که امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون می‌نویسند: قنوت يك سنّت واجب در تمام نمازهای شبانه‌روزی است (بحار، ج ۸۲، ص ۱۹۷)، که البته مراد امام تأکید بر اهمیت قنوت است. چنانکه اگر انسان آنرا قبل از رکوع فراموش کرد، مستحب است بعد از رکوع قضا نماید و اگر در سجده یادش آمد بعد از سلام آنرا قضا کند.

در آداب قنوت آمده است: دستها را تا برابر صورت بالا بیاورید، کف دستها رو به آسمان باشد، دو دست را کنار هم قرار دهید و بجز انگشت شصت، باقی انگشتان را بهم بچسبانید. بهنگام خواندن دعا به کف دست خود نگاه کنید و دعا را بلند بخوانید، البته نه به حدّی که امام جماعت آن را بشنود. (مسائل قنوت در توضیح المسائل)

قنوت، دعای خاصی ندارد و انسان می‌تواند هر دعایی بخواند، چنانکه لازم هم نیست دعا به عربی باشد و می‌توان در قنوت، حاجات خود را به فارسی هم بیان کرد. البته روشن است که

دعاهای قرآنی و یا دعاهائی که معصومین علیهم السلام در قنوت خود می‌خوانده‌اند از فضیلت و اولویت خاصی برخوردارند.

قنوت نمازهای مختلف

تعداد قنوت در نمازها یکسان نیست، نمازهای پنجگانه هرکدام يك قنوت، آنهم قبل از رکوع رکعت دوم دارند. اما نماز جمعه که دو رکعت است دو قنوت دارد، یکی قبل از رکوع رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم.

در نماز عید فطر و عید قربان که دو رکعت است، ۹ قنوت می‌خوانیم، ۵ قنوت پشت سرهم قبل از رکوع رکعت اول و ۴ قنوت پشت سرهم در رکعت دوم، که البته برای این قنوتها، دعای خاصی وارد شده است.

حتی در نماز آیات که دو رکعت است و در هر رکعت ۵ رکوع دارد، مستحب است قبل از رکوعهای دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت خوانده شود، گرچه يك قنوت قبل از رکوع دهم کافی است.

نماز وتر که يك نماز يك رکعتی است و در پایان نماز شب خوانده می‌شود، قنوتی طولانی دارد و دعاهای بسیاری در آن وارد شده است، از قبیل ۷۰ مرتبه استغفار، ۳۰۰ مرتبه «أَلْعَفُو» و دعا به چهل مؤمن.

نماز باران نیز همچون نماز عید، در رکعت اول ۵ قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد. به هر حال طول دادن قنوت مستحب است. ابوذر از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید: کدام نماز بهتر است؟ حضرت فرمودند: نمازی که قنوتش طولانی‌تر باشد و کسی که قنوتش را طولانی‌تر بخواند در مواقع قیامت راحت‌تر است. (بخاری، ج ۸۲، ص ۲۰۰)

قنوت معصومین

ابن مسعود، دلیل مسلمان شدنش را مشاهده نماز سه نفری پیامبر اکرم و حضرت علی و حضرت خدیجه و قنوت طولانی آنها می‌داند. (بخاری، ج ۳۸، ص ۲۸۰)

در سلامی که در زیارت آل‌یس به حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه می‌دهیم، می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ» سلام بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می‌ایستی.

برای هر کدام از معصومین علیهم السلام دعاهایی طولانی در قنوت نقل شده که فرصت نقل آنها نیست و جای تعجب است که چرا قنوت با این همه برکاتش در میان برادران اهل سنت تعطیل شده، مگر حضرت علی و خلفای راشدین در نماز قنوت نمی‌خواندند؟

در قنوت فقط به فکر خود و حاجات خود نباشیم. از حضرت زهرا علیها السلام یاد بگیریم که می‌فرمود: «أَلْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (بحار، ج ۴۳، ص ۸۱) ابتدا به فکر همسایه‌ات باش آنگاه خانواده خود. زیرا خداوند وعده فرموده است کسی که برای دیگران دعا کند خداوند حاجات خود او را هم برآورده می‌سازد. در قنوت علیه دشمنان دین دعا کنیم و پیروزی اسلام و مسلمین را از خدا بخواهیم. پیامبر اکرم در قنوت خود گروهی را با نام و مشخصات نفرین می‌کرد و حضرت علی علیه السلام در قنوت نمازش به معاویه و عمرو عاص لعن می‌کرد. (بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۱) به هر حال تَوَلَّى و تَبَرَّى جزء دین، بلکه اساس دین ماست: «هَلْ الدِّينَ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» (بحار، ج ۶۸، ص ۶۳)

تشهّد

«اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده و رسوله
اللهم صل على محمد و آل محمد»

از واجبات نماز تشهّد است که در رکعت دوم و آخر نماز خوانده می‌شود. در تشهّد، به یگانگی خداوند و رسالت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله شهادت و گواهی می‌دهیم. گرچه در اذان و اقامه، بارها به این دو امر گواهی داده‌ایم، اما آن شهادت بهنگام ورود به نماز بود و این گواهی بهنگام خروج از نماز. این همه تکرار حکیمانه است، زیرا انسان خیلی زود دچار غفلت و فراموشی می‌شود و ولی نعمت خود را فراموش می‌کند و این جملات همچون طنابی است که کشتی انسان را در امواج حوادث حفظ می‌کند.

شعار توحید

«لا اله الا الله»، اولین شعار همه انبیاست.
«لا اله الا الله» آن گواهی است که همه صاحبان علم همگام با فرشتگان به آن اقرار دارند: «شَهَدَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۸)
«لا اله الا الله»، کلمه‌ای است که هر مسلمانی بهنگام تولد در گوش خود می‌شنود و بهنگام مرگ با آن تشییع و در قبر به او تلقین می‌شود.
«لا اله الا الله»، محبوب‌ترین کلمات در نزد خداوند و سنگین‌ترین عمل در میزان است. (بحار، ج ۹۳، باب التهلیل و فضله)
«لا اله الا الله»، دژ محکم الهی است که هرکس در آن داخل شد از عذاب در امان است. «كَلِمَةٌ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ حِصْنِي دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي» (بحار، ج ۳، ص ۱۳)

«لا اله الا الله»، مرز میان کفر و اسلام است و هر کافری با گفتن آن در امان اسلام درمی‌آید. پیامبر اکرم از مسلمانی که به گفتن «لا اله الا الله» یکی از سربازان دشمن اعتنایی نکرد و او را کشت، انتقاد کردند و فرمودند: با اظهار این کلمه هر کسی در امان است، گرچه ندانیم در بیان آن صادق است یا نه. (اشاره به، آیه: «ولا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً». سوره نساء، آیه ۹۴)

«لا اله الا الله»، شعار مسلمین بهنگام عبور از صراط قیامت است. (جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۱۸۸) در تاریخ می‌خوانیم که ابوجهل به پیامبر گفت: آیا ما ۳۶۰ بت را رها کنیم و يك خدا را بپذیریم؟ ما حاضریم ۱۰ کلمه بگوییم اما این يك جمله را نگوئیم. ولی پیامبر فرمود: همین جمله است که شما را به عزت و قدرت می‌رساند و شما را بر تمام امت‌ها برتری می‌دهد. (فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۱۱۱)

نگاهی به دعای عرفه امام حسین علیه السلام و خطبه امام سجاد علیه السلام در شام، این حقیقت را بهتر روشن می‌کند که اولیای خدا با تمام وجود این شهادت را می‌دادند و حتی زمین و زمان را بر این شهادت خود، گواه می‌گرفتند.

در تشهد به جمله «لا اله الا الله» اکتفا نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم: «وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی احدی با او شريك نیست، نه در آفریدن، نه در اداره کردن و نه در قانونگذاری: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ» (سوره اسراء، آیه ۱۱۱) بندگی خدا بالاترین افتخار برای اولیای خداست: «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا» (بخاری، ج ۷۷، ص ۴۰۲)

بندگی خدا برابر است با آزادگی انسان از همه قیود و وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها، و لذا چنان قدرتی به انسان می‌دهد که از هیچ ابرقدرتی نمی‌هراسد. همسر فرعون بخاطر آنکه بنده خدا بود، به چنان عنصر نفوذناپذیری تبدیل شد که زر و زور فرعون در او اثر نکرد و با آنکه فرعون، همه را به بردگی کشیده بود، اما او تنها بنده خدا بود و کارش بجائی رسید که الگوی همه مردان و زنان مؤمن تاریخ گشت:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ» (سوره تحریم، آیه ۱۱)

به هر حال شهادت به عبودیت پیامبر، مقدم بر شهادت به رسالت آن حضرت است و این خود درسها و پیامها دارد. «اشهد ان محمداً عبده و رسوله»

شهادت به رسالت، به معنای نفی تمام مکاتب بشری است. به معنای قبول جاودانگی و جهانی بودن رسالت خاتم پیامبران است. به معنای نفی همه از طاغوت‌هاست. شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وآله، پیمانی است که خداوند از همه پیامبران گرفته است که اگر رسالت او را نمی‌پذیرفتند به نبوت نمی‌رسیدند. (سوره آل عمران، آیه ۸۱)

بنابراین تنها من نیستم که می‌گویم: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله» بلکه همه انبیا به آن قرار دارند.

توحید ناب

آنچه که امروزه اکثر خداپرستان را گرفتار کرده آن است که به زبان «لااله الا الله» می‌گویند، اما در عمل به سراغ غیر او می‌روند و عزت و قدرت را در جایی دیگر جستجو می‌کنند. از غیر او اطاعت می‌کنند و به غیر او عشق می‌ورزند. راستی که شرك، ظلم بزرگی به خود و بی‌ادبی به ذات مقدس اوست. «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳) زیرا شرك داشتن نشانه ضعف و عجز و ناتوانی در انجام کارها و وجود شبیه و نظیر است که اینها در مورد خداوند معنی ندارد.

شهادت به رسالت

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» و گواهی می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست. بندگی بالاترین مقام انبیا، بلکه مقدمه مقام رسالت و نبوت است: «عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» عبودیت است که پیامبر را به معراج می‌برد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (سوره اسراء، آیه ۱) و وحی آسمانی را بر او نازل می‌کند: «نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (سوره بقره، آیه ۲۳) خداوند نیز پیامبران را به بندگی خود ستایش می‌کند، در مورد حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (سوره اسراء، آیه ۳) و درباره حضرت داود علیه السلام «نِعْمَ الْعَبْدُ» (سوره ص، آیه ۳۰)

یکی از تفاوت‌های انبیا با نوایغ و مخترعین آنست که آنها نبوغ و خلاقیت خود را در اثر تیزهوشی و پشتکار و تمرین بدست آورده‌اند، اما انبیا معجزات خود را در اثر بندگی خدا و در سایه لطف خدا پیدا کرده‌اند و بندگی منشأ همه مقامات انبیاست.

اقرار به عبودیت پیامبران، ما را از هرگونه غلو و افراط و زیاده‌روی در مورد مقامات اولیای خدا باز می‌دارد، تا بدانیم پیامبر هم که برترین فرد خلق است، بنده خداست.

ناگفته پیداست این شهادت باید از روی صدق و حقیقت باشد وگرنه منافقین هم در نزد پیامبر شهادت به رسالت می‌دادند و قرآن می‌فرماید: خداوند شهادت می‌دهد که تو رسول او هستی، اما منافقان دروغ می‌گویند، زیرا گواهی آنان صادقانه نیست. (سوره منافقون، آیه ۱)

صلوات

بدنبال شهادت به توحید و رسالت، بر محمد و آل او صلوات می‌فرستیم. صلوات، نشانه محبت، مؤدّت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است، که قرآن آنرا اجر رسالت پیامبر دانسته است. (سوره شوری، آیه ۲۳)

صلوات، صیقل‌دهنده روح زنگار گرفته انسان است (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۶) و نفاق را از بین می‌برد. (کافی، ج ۲، ص ۴۹۲) صلوات، عاملی برای محو گناهان (بحار، ج ۹۴، ص ۵۴)، وسیله‌ای برای گشایش درهای آسمان (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۲۰)، سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان (مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۹)، وسیله‌ای برای تقرب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست. (بحار، ج ۹۴، ص ۶۳) خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد. (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۶)

خداوند ابتدا خود بر پیامبر صلوات می‌فرستد و سپس به ما دستور صلوات می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۵۵) یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید.

از این آیه و روایات ذیل آن نکاتی در مورد صلوات بدست می‌آید:

الف: صلوات، احترام زبانی است ولی مهم‌تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» به آن اشاره دارد.

ب: صلواتِ خدا و فرشتگان دائمی است: «يُصَلُّونَ»

ج: صلواتِ خداوند کرامت و صلوات فرشتگان رحمت و صلوات مردم دعاست.

د: در روایات آمده: خداوند به حضرت موسی خطاب کرد بر محمد و آل او صلوات فرست، زیرا که من و فرشتگانم بر او صلوات می‌فرستیم. (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵)

ه: رسول خدا فرمود: یاد خدا عبادت است و یاد من نیز عبادت است، چنانکه یاد جانشین من

علی بن ابیطالب علیهما السلام نیز عبادت است. (بحار، ج ۹۴، ص ۶۹)

و: در روایات آمده: برای استجاب دعا قبل از دعا صلوات بفرستید. (بحار ج ۹۴ ص ۶۴.) نه تنها

گفتن صلوات بهنگام شنیدن نام آن حضرت بلکه نوشتن آن، بدنبال نام آن حضرت ثواب دارد و پیامبر می‌فرمود: کسی که در کتاب خود بر من صلوات بفرستد، تا زمانی که نام من در این کتاب است

فرشتگان برای او استغفار می‌کنند. (بحار، ج ۹۴، ص ۷۱)

چگونگی صلوات

در کتب اصلی اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که بهنگام صلوات، حتماً نام آل محمد را در کنار پیامبر بیاورید وگرنه صلوات شما ابتر و ناقص است. (به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۰)

در تفسیر در المنثور از کتابهای صحیح بخاری و مسلم و ابی داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه که از مهم‌ترین کتب اهل تسنن است نقل شده است، که شخصی به پیامبر اکرم گفت: ما می‌دانیم چگونه بر تو سلام کنیم، اما صلوات بر تو چگونه است؟ پیامبر فرمودند: «چنین بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (به نقل از تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۱)

شافعی امام مذهب شافعیان این مطلب را به شعر درآورده و می‌گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
قَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُمُ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ (الغدیر)

ای اهل بیت پیامبر! که محبت شما از طرف خداوند در قرآن آمده است، در بزرگی شما همین بس که هرکس در نماز بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است. آری یاد آل محمد در هر نماز، رمز آن است که باید پس از پیامبر به سراغ اهل بیت او برویم نه دیگران. وگرنه بردن نام کسانی که نیاز به تداوم راهشان نیست آنهم در هر نماز، کاری لغو می‌شود.

شخصی خود را به کعبه چسبانده بود و صلوات می‌فرستاد، اما نام آل محمد را نمی‌برد، امام صادق علیه السلام فرمود: این ظلم به ماست. (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۸)

پیامبر خدا فرمود: کسانی که آل مرا از صلوات محروم کنند در قیامت از بهشت بوئی نمی‌برند. (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۹) چنانکه جلساتی که نام خدا و یاد پیامبر و آل او در آن نباشد، موجب حسرت در قیامت خواهد بود. (کافی، ج ۲، ص ۴۹۷)

جالب آنکه در روایات آمده است: هرگاه نام پیامبری از پیامبران خدا برده شد، ابتدا بر محمد و آل او صلوات بفرستید و سپس بر آن پیامبر درود و ثنا بفرستید. (بحار، ج ۹۴، ص ۴۸) پیامبر خدا فرمود: بخیل واقعی کسی است که نام مرا بشنود اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بی‌وفاترین مردم است. (وسائل، ج ۴، ص ۱۲۲۰)

پس از ذکر صلوات، سه سلام می‌دهیم: یکی به رسول خدا، یکی به اولیای خدا و یکی به مؤمنان و همکیشان خود.

خداوند در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» بدنال صلوات، دستور سلام بر پیامبر می‌دهد، لذا در نماز پس از صلوات بر آن حضرت، بر او سلام می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

با تکبیرة الاحرام از خلق بریدیم و به خالق پیوستیم. در پایان نماز نیز ابتدا به گل سرسبد هستی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام می‌کنیم. سپس به بندگان صالح خدا سلام می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» شامل همه انبیا و اوصیای گذشته و امامان معصوم می‌شود.

خداوند نیز خود بر پیامبرانش سلام و درود می‌فرستد: «سلام علی المرسلین» (سوره صافات، آیه ۱۸۱)، «سلام علی نوح» (سوره صافات، آیه ۷۹)، «سلام علی ابراهیم» (سوره صافات، آیه ۱۰۹)، «سلام علی موسی و هارون» (سوره صافات، آیه ۱۲۰)

با اسلام خود را با بندگان صالح خدا پیوند می‌دهیم. پیوند و رابطه‌ای فراتر از مرزهای زمان و مکان، با همه پاکان و صالحان در طول تاریخ در همه عصرها و نسلها.

آنگاه به مؤمنان همراه و همکیش خود در زمان حاضر می‌رسیم، به آنان که در جماعت مسلمین شرکت کرده‌اند و با ما در یک صف واحد قرار گرفته‌اند. به آنان و فرشتگان حاضر در جمع مسلمین و دو فرشته مأمور خود سلام می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» نماز را با نام خدا آغاز کردیم و با سلام به خلق خدا پایان می‌بریم.

در این سلامها، سلسله مراتب مراعات شده است، ابتدا رسول خدا، بدنال او انبیا و اولیا و صالحان و پس از آنها مؤمنان و پیروان.

سیمای سلام

سلام، نامی از نامهای خداست

سلام، تحیت اهل بهشت به یکدیگر است.

سلام، تحیت فرشتگان بهنگام ورود به بهشت است.

سلام، پیام پروردگار رحیم است.

سلام، پذیرایی شب قدر است.

سلام، اولین حق هر مسلمان بر دیگری است.

سلام، کلید شروع هر کلام و نوشته‌ای است.

سلام، امان نامه از هرگونه ترس و شری است.

سلام، ساده‌ترین عمل نیک است.
 سلام، نشانه تواضع و فروتنی است.
 سلام، عامل محبت و الفت است.
 سلام، اظهار صلح و مسالمت است.
 سلام، اولین تحفه و هدیه دو انسان است.
 سلام، آرزوی سلامتی برای بندگان خداست.
 سلام، دعوت به صلح جهانی است.
 سلام، امیددهنده و نشاط‌آور است.
 سلام، برطرف کننده کدورت‌های گذشته است.
 سلام، اعلام حضور و اجازه برای ورود است.
 سلام، بهترین کلام بهنگام ورود و خروج است.
 سلام، کلامی است در زبان سبک، اما در میزان سنگین.
 سلام، راهگشای مصلحان برای اصلاح جامعه است.
 سلام، کلامی است که مخاطبش مردگان و زندگانند.
 سلام، عامل تعظیم و تکریم است.
 سلام، سبب جلب رضای خدا و غضب شیطان است.
 سلام، وسیله ادخال سرور در قلوب است.
 سلام، کفاره گناهان و رشددهنده حسنات است.
 سلام، پیام‌آور انس و دوستی است.
 سلام، عامل تکبرزدایی و خودخواهی است.
 سلام، ادب الهی است.
 سلام، استقبال از هر خیر و خوبی است.
 سلام، کمالی که ترك آن نشانه بخل و تکبر و انزوا و قهر و قطع رحم است.
 سلام، ابر رحمتی است که بر سر مردم می‌افکنیم و لذا می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» نه «السَّلَامُ لَكُمْ». پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرمود: من تا آخر عمر سلام کردن بر کودکان را ترك نمی‌کنم. (بخاری، ج ۱۶، ص ۹۸) گرچه سلام کردن مستحب است و پاسخ آن واجب، اما پاداش کسی که ابتدا به سلام کند دهها برابر جواب‌دهنده است.
 در روایات می‌خوانیم سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته و وارد بر حاضرین مجلس سلام کند. (بخاری، ج ۸۴، ص ۲۷۷) و قرآن می‌فرماید: هرگاه مورد تحیت قرار گرفتید، پاسخی گرم‌تر بدهید: «إِذَا حُیِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (سوره نساء، آیه ۸۱)

والسلام عليكم ورحمة اله و بركاته